

****آموزش مَلّی امر به معروف ونهی از منکر (مقدماتی)****

****نویسنده :** محمد اسحاق مسعودی

ناشر : پیام آزادی

قطع : رقعی

****۲بخش اول**

****۳درس اول :** «جایگاه امر به معروف ونهی از منکر»

****امر به معروف ونهی از منکر ، رمز پایداری و برپایی دستورات الهی ، وشور ونشاط جامعه اسلامی است . با امر به معروف ونهی از منکر بی تفاوتی از میان مردم مسلمان برداشته می شود و همه افراد در برابر یکدیگر مسوول شناخته می شوند . همه دستورات الهی برای خوشبختی وسعادت انسانها آمده است واین سعادت زمانی رخ می نمایاند که بایدها و نبایدهای الهی عمل شود. با امر به معروف و نهی از منکر به یکدیگر یاد آوری می کنیم که راه سعادت وخوشبختی خود رافراموش نکنیم بی راهه و کژ راهه را انتخاب نکنیم . امر به معروف و نهی از منکر به همه ارزش ها جان می بخشد و روح و روان فرد وجامعه را به بهداشت وسلامتی فرا می خواند امر به معروف و نهی از منکر همواره خواهان وجود وحضور زیبایی ها وخوبی ها است ومانع رشد وخودنمایی زشتی ها می گردد. در قرآن کریم می خوانیم :**

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [۱]

باید گروهی از شما باشند که (دیگران را)به خیر دعوت کنند و به معروف امر کرده و ازمنکر نهی نمایند وآنان هستند که رستگاراند.

پیام رسای این آیه آن است که آنان که امر به معروف ونهی از منکر می کنند به فلاح و رستگاری می رسند خوشبختی وسعادت را در آغوش می گیرند زیرا در راه فلاح و رستگاری جامعه خود حرکت می کنند خود را در برابر دین وارزش های آن جامعه و رشد وبالندگی آن مسوول می دانند.

در جای دیگری از قرآن چنین آمده است.

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ... [۲]

شما مسلمانان بهترین امتی هستید که برای هدایت مردم آمده اید ، امر به معروف و نهی از منکر می کنید ...

آری بهترین امت ، بهترین کاری را که انجام می دهند امر به معروف ونهی از منکر است زیرا اگر کاری مهم تر و بهتر از آن وجود داشت همان در آیه ذکر می شد .

روزی پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ارشاد وهدایت مردم بالای منبر رفته بودند ، مردی از آن حضرت

پرسید : یا رسول الله من خیر الناس؟

ای رسول خدا بهترین مردم کیست؟

حضرت در پاسخ فرمود :

امرهم بالمعروف و انهام عن المنکر واتقاهم لله...[۳]

آن که بیشتر مردم را به معروف و ادار کند و ازمنکر باز دارد و تقوای بیشتری داشته باشد بهترین مردم است .

بنابراین ، امر به معروف از جایگاه مهم وکلیدی در اسلام بهره مند است به گونه ای که خیر وصلاح وفلاح جامعه اسلامی به این اصل حیات بخش وابسته است با امر به معروف ونهی از منکر ، رشد کمال فکری ومعنوی در خانه وخانواده ،که اساسی ترین نهاد اجتماعی است شکل می گیرد وافراد نسبت به یکدیگر احساس مسئولیت ومحبت پیدا می کنند با امر به معروف ونهی از منکر زمینه تحقق همه احکام الهی وارزش های دینی در جامعه فراهم می شود .

****۴چکیده درس :**

۱- امر به معروف ونهی از منکر ، عامل مهمی برای برپایی و پایداری دستورات الهی در فرد وجامعه به شمار می رود .

۲- امر به معروف ونهی از منکر ، نشانه مسئولیت افراد نسبت به یکدیگر و نیز حفظ پاکی وسلامتی جامعه است .

۳- قرآن کریم بر ضرورت وجود گروهی که امر به معروف ونهی از منکر کنند دلالت دارد .

۴- قرآن کریم ، امت اسلامی را بهترین امت دانسته واز جمله ویژگی های آن را ، امر به معروف ونهی از منکر می داند .

۵- پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین مردم را، کسی می داند که بیشتر اهل امر به معروف و نهی از منکر باشد و تقوای بیشتری داشته باشد .

***۴ پرسش ها :

***۱- چگونه با امر به معروف و نهی از منکر ، دستورات الهی در جامعه حاکم می شود ؟

۲- چرا فرد و جامعه ای که امر به معروف و نهی از منکر می کنند، بهترین فرد و بهترین جامعه شمرده می شوند ؟

۳- چه نکته هایی از آیات قرآن (که در متن درس آمده است) به دست می آید ؟

***۴ پیام اندیشه و گفت و گو :

***قرآن کریم :

وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا * وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَ... [۴]

و در این کتاب (قرآن) از اسماعیل یاد کن ، زیرا او در وعده هایش صادق بود و فرستاده و پیامبر بود و همراه خاندانش را به نماز و زکات امر می کرد.

***۳ درس دوم : « معنای امر به معروف و نهی از منکر »

***بسیاری از شما خواننده یا شنیده اید که بخشی از دین اسلام را اصول اعتقادی و بخشی از آن را فروع عملی تشکیل می دهد اولی در حوزه فکری و اندیشه و دومی در حوزه عمل و رفتار انسان مسلمان قرار دارد .

اصول اعتقادی مانند توحید ، نبوت ، معاد و... و فروع عملی مانند نماز ، روزه ، جهاد ، امر به معروف و نهی از منکر ، دو فرع از فروع عملی و از واجب ها به شمار می آید .

• امر به معروف چیست ؟

هنگامی که دوست خود را به برپا داشتن نماز دعوت می کنید یا از اومی خواهید به دیگران کمک کند او را به معروف فرا خوانده اید زیرا بر پا داشتن نماز و کمک به دیگران از کارهای خوب و پسندیده معروف گفته می شود و وادار کردن دیگران به رفتار و گفتار خوب را امر به معروف می نامند .

• نهی از منکر چیست ؟

اگر کسی به شما در باره موضوعی دروغ بگوید : یا از دیگران بدگویی کند و شما از او بخواهید از دروغ گفتن و یا بدگویی پرهیز کند او را از منکر نهی کرده اید دروغ گفتن و بدگویی از دیگران از کارهای زشت و ناپسند است بنابراین به رفتار گفتار زشت ناپسند منکر و به بازداشتن دیگران از چنین رفتار و گفتار نهی از منکر می گویند.

• آیا امر به معروف و نهی از منکر لازم است؟ چرا؟

مسلمان ها باید یکدیگر را به معروف امر کنند و از منکر نهی نمایند زیرا :

۱- انسان ها دارای زندگی اجتماعی هستند و برای اینکه زندگانی اجتماعی ثبات و دوام داشته باشند افراد باید به قوانین و مقررات اجتماعی پایبند باشند اگر در یک جامعه کسانی پیدا شوند به برخلاف مقررات اجتماعی عمل کنند در جامعه هرج و مرج و بی قانونی پدید می آید و امنیت آرامش مردم را تهدید می کند مردم با امر به معروف و نهی از منکر می توانند در حاکمیت قانون که به نفع همگان است نقش موثری ایفا کنند .

۲- در اسلام به تزکیه نفس و تطهیر روح و پاک سازی روان ، سفارش فراوان شده است ، اگر بخواهیم در خانه ، مدرسه و اجتماع فضایی آکنده از پاکی و معنویت داشته باشیم ، امر به معروف و نهی از منکر را نباید فراموش کنیم با امر به معروف ، زیبایی ها و خوبی ها ترویج می شود .

۳- گناه هم چون ویروس و میکروب خطرناکی است که نه تنها فرد گنهکار را به تباهی و نابودی می کشاند بلکه به دیگران نیز سرایت کرده و جامعه را به فساد و گناه آلوده ساخته و آنان را به سستی و پوچی بی تفاوتی و بی غیرتی می کشاند و جامعه ای تهی از هویت دینی و انسانی می سازد امر به معروف و نهی از منکر در حفظ سلامت فرد و جامعه بیشترین تاثیر را دارد جامعه به کشتی می ماند که در اقیانوس بزرگی به سمت و سوی مشخصی در حرکت است اگر فرد یا افرادی بخواهند بخش هایی از کشتی را سوراخ کنند خطر غرق شدن ، همه سرنشینان را تهدید می کند نه یک یا چند نفر را ، از این رو ، لازم است از هر

کاری اقدامی که خطر ساز و آسیب زا است پیش گیری شود در این جا بی تفاوتی به من چه و به تو چه، هیچ مفهومی ندارد زیرا به معنای بازی بازندگی یک جامعه است .

• چکیده درس :

- ۱- به رفتار و گفتار خوب و پسندیده ، معروف و به رفتار و گفتار زشت و ناپسند، منکر گفته می شود .
- ۲- وادار کردن دیگران به رفتار و گفتار خوب ، امر به معروف و بازداشتن دیگران از رفتار و گفتار زشت را ، نهی از منکر گویند .
- ۳- امر به معروف و نهی از منکر لازم است برخی از دلایل آن عبارتند از :
 - الف- حفظ و ثبات زندگانی اجتماعی ، به حفظ قوانین و ارزش ها وابسته است و با امر به معروف و نهی از منکر ، مردم به قوانین و ارزش ها پایبند خواهد بود.
 - ب- با امر به معروف و نهی از منکر ، فضای جامعه ، فضایی آکنده از معنویت و نشاط و شادابی خواهد بود زیرا زمینه رشد و کمال انسان ها را فراهم می آورد .
 - ج- ترک امر به معروف و نهی از منکر به مفهومی بی توجهی به سرنوشت جامعه و آسیب پذیر ساختن آن در برابر خطرهای تهدید کننده است .

• پرسش ها

- ۱- چند نمونه از معروف ها و منکر ها را بنویسید.
- ۲- چند نمونه از امر به معروف و نهی از منکر که انجام داده اید را بیان کنید .
- ۳- امر به معروف و نهی از منکر چه معنایی دارد ؟
پیام اندیشه و گفت و گو :

قرآن کریم :

اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ [۵]

خداوند سرنوشت هیچ قوم (وملتی) را تغییر نمی دهد مگر آن که آنان آن چه را در خودشان است تغییر دهند .

درس سوم : « معروف ها و منکرها »

می توان گفت از نگاه فقهی ، معروف ها منکر ها ، همان بایدها و نبایدها هستند یعنی اینکه انسان مسلمان به دنبال انجام چه کارهایی باشد و از چه کارهایی پرهیز کند دانشمندان اسلامی و عالمان دینی ، احکام تکلیفی را به چهار گروه تقسیم می کنند :

۱- وجوب ، حکم وجوب به چیزهایی تعلق می گیرد که اصطلاحاً به آن واجب می گویند واجب ؛ عملی است که الزاماً باید انجام شود و در صورتی که مکلف آن را ترک کند معصیت و نافرمانی خداوند متعال را مرتکب شده و سزاوار عذاب الهی خواهد بود مگر آن که توبه نماید مانند : نماز، روزه ، امانت داری ، دفاع از مظلومان و...

۲- حرمت ؛ حکم حرمت به اموری تعلق می گیرد که به آن حرام می گویند و مکلف الزاماً باید آنها را ترک کند و انجام ندهد و در صورتی که آنها را انجام دهد از دستورات خداوند سرپیچی کرده است و به عنوان گناهکار شناخته می شود مگر آن که توبه کند مانند : دروغ ، غیبت ، تهمت ، ظلم به دیگران ، شراب خواری و...

۳- استحباب ؛ حکم استحباب به کاری تعلق می گیرد که به آن مستحب می گویند مستحب ؛ عملی است که انجام دادن آن خوب است اما الزامی نیست ، و انجام دهنده آن از ثواب و پاداش آن بهره مند می گردد، هر چند که اگر آن را ترک کند به عنوان گناهکار شناخته نمی شود بلکه از همان ثواب (و نیز مزایای دنیایی آن) محروم شده است مانند : نمازهای مستحبی در شبانه روز ، روزه گرفتن سه روز از هر ماه ، شستن دست ها پیش از غذا خوردن و پس از آن ، مسواک زدن ، تسلیت گفتن به مصیبت دیدگان و...

۴- کراهت ؛ حکم کراهت به کاری تعلق می گیرد که به آن مکروه می گویند مکروه ؛ عملی است که انجام ندادن آن بهتر است اما الزامی نیست و کسی که آن را انجام ندهد ، شخصی مطیع بوده و از پاداش الهی برخوردار خواهد بود ، هر چند که اگر آن را انجام دهد ، جرم یا گناهی مرتکب نشده است مانند : نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن ، گذاشتن نان زیر ظرف غذا، بوییدن گیاهان خوشبو برای شخص روزه دار ، خوردن و آشامیدن برای شخص جنب ؛ مگر آنکه وضو بگیرد و...

بنابراین باتوجه به توضیحات گذشته ، می توان گفت معروف (کارهای خوب و پسندیده) شامل واجب ها و مستحب ها می شود و در جای که آن معروف واجب باشد امر به آن هم واجب خواهد بود واگر معروف ، مستحب باشد امر به آن هم مستحب می باشد .

اما منکر اگر به معنای کار زشت و گناه باشد فقط شامل حرام ها خواهد شد و اگر به معنای (کارناپسند) باشد شامل هم حرام ها و هم مکروه ها خواهد بود بنابراین اگر کاری حرام باشد نهی از انجام آن واجب است و اگر کاری مکروه باشد نهی از کار مکروه ، مستحب خواهد بود نتیجه آن که ، امر به معروف و نهی از منکر به امر به معروف و نهی از منکر واجب ، و امر به معروف و نهی از منکر مستحب ، تقسیم می شود.[۶]

• چکیده درس :

- ۱- احکام تکلیفی به وجوب ، حرمت ، استحباب ، وکراهت تقسیم می شود .
 - ۲- واجب ، عملی است که انجام آن الزامی و حرام عملی است ، که ترک آن الزامی است .
 - ۳- مستحب به عملی می گویند ، که انجام دادن آن خوب تر و بهتر است ، اما الزامی نیست و مکروه آن است ، که ترک آن بهتر است اما الزامی نیست .
 - ۴- معروف ، شامل واجب و مستحب ، هردومی شود ، اما امر به معروفی که آن معروف ، واجب است ، واجب و امر به معروفی که آن معروف مستحب است ، مستحب می باشد .
 - ۵- منکر ، می تواند شامل حرام و مکروه شود نهی از منکری که حرام است واجب و نهی از منکری که مکروه است مستحب می باشد
- پرسش ها

- ۱- معنای واجب و حرام چیست ؟ آن را با مثال توضیح دهید .
 - ۲- معنای مستحب و مکروه را با مثال بیان کنید .
 - ۳- چند نمونه از مستحب ها و مکروه ها را با رجوع به توضیح المسائل بنویسید .
- پیام اندیشه و گفت وگویی :
- پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم):
اخلصوا لله لا يقبل الا ما خالص له
اعمال خود را برای خداوند از روی اخلاص انجام دهید زیرا خداوند تنها اعمالی را می پذیرد که از روی اخلاص برای او انجام شده باشد.[۷]

*****پی نوشت ها:

- [۱] - سوره آل عمران ، آیه ۱۰۴
- [۲] - سوره آل عمران ، آیه ۱۱۰
- [۳] - تفسیر مجمع البیان ج ۲ ، ص ۸۱۱ .
- [۴] - سوره مریم ، آیه ۵۴ و ۵۵
- [۵] - سوره رعد ، آیه ۱۱
- [۶] - تحریر الوسیله امام خمینی ، ج ۱ ، ص ۴۴۴ .
- [۷] - نهج الفصاحه ، ص ۶۶۷ .

***درس چهارم : « مراحل امر به معروف و نهی از منکر »
***امر به معروف و نهی از منکر دارای سه مرحله است:
۱- مرحله قلبی

در این مرحله انسان مومن با دیدن این که کار خوبی توسط دیگران انجام می شود در دل خود خوشحال می شود و سرور و شادمانی از چهره او نمایان می گردد و نیز بامشاهده کار ناروایی ، در دل و درون خود اندوهگین می گردد و ناراحتی و نفرت در چهره او ، خود را نشان می دهد .

امیر مومنان امام علی (علیه السلام) می فرماید :

امرنا رسول الله ان نلقى اهل المعاصی بوجه مکفهرة .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مادستور داده است که با اهل معصیت با چهره های گرفته برخورد کنیم. [۱]

غیر نطق و غیر ایماء و سجل صد هزاران ترجمان خیزد زدل

۲- مرحله زبانی

در این مرحله فرد مسلمان ، با گفتن جمله ای ، مخاطب خود را به کار خوبی تشویق و وادار می کند و یا با گفتن جمله ای او را از کاری نادرست باز می دارد .

۳- مرحله عملی

در این مرحله با عمل ، فردی رابه کار خوب وادار یا از کار زشت باز می دارند . منظور این است که اگر با تذکر زبانی ، معروف ، انجام نشد و یا فردی از کار زشت ، دست برداشت ، عملاً جلوی او را می گیرند یا او را به انجام کار خوب وادار می نمایند و به تعبیر دیگر با اعمال قدرت او را به کاری یا ترک آن وادار می کنند .

۱- اگر کارفرما از دادن حقوق کارگر خودداری ورزد و امر به معروف زبانی موثر نیفتد دولت می تواند کارفرما را به پرداخت حقوق کارگر ملزم سازد.

۲- اگر شخصی در کوچه و خیابان آشکارا دست به گناهی بزند مثلاً شراب بخورد یا قمار بازی کند و با نهی از منکر زبانی از این

عمل زشت دست نکشد دولت اسلامی او را ملزم به ترک آن کار ناروا می نماید و در صورت لزوم وی را بازداشت می کند .

***نکته ها :

***۱- مراحل سه گانه امر به معروف و نهی از منکر ، به ترتیبی که گفته شد باید رعایت شود حتی در هر مرحله آن را می

توان درجه بندی کرد ، اگر با درجه پایین تر هدف محقق می شود (یعنی معروف انجام می گردد و منکر ترک می شود) نباید از درجات بالاتر استفاده کرد برای روشن شدن مطلب به یک مثال توجه شود :

فرض کنید ، کسی به شما دروغ می گوید ، شما برای اینکه نشان دهید از دروغ گفتن او ناراحتید و او نباید دروغ بگوید، حالت های زیر را می توان داشته باشد :

- پس از شنیدن دروغ او ، به نشانه اعتراض ، از او روی برگردانید.

- چهره خود را از این عمل او ناراحت نشان دهید .

- کمی خود را عصبانی و خشمگین کنید.

- به او بگویید : لطفاً مراقب سخنانت باش .

- لطفاً دروغ نگوئید .

- دروغ نگو .

- خجالت نمی کشید ، دروغ می گوئید ؟

- و....

اگر با یک روی برگرداندن ، مخاطب آگاه می شود و از منکر دست برمی دارد نباید به مراحل بعدی وارد شد. هر چند تشخیص این که در آن شرایط خاص ، با کدام مرحله می توان تاثیر گذار بود کاری است که به تیز هوشی و درایت امرکننده به معروف بستگی دارد .

۲- مرحله قلبی و زبانی وظیفه همگان است اما برخورد عملی برعهده دولت اسلامی است رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه

الله خامنه ای (مدظله العالی) فرمودند :

در جامعه اسلامی تکلیف عامه مردم امر به معروف و نهی از منکر بالسان است اما اگر کار به برخورد بکشدها دیگر به عهده

مسوولین است. [۲]

- ۳- برخورد عملی والزام آور در خانه حق پدراست ، اومی تواند جلوی کارهای زشت ناشایست فرزندان خود را بگیرد.
- ۴- برخورد عملی و همراه بالزام تنها در انجام واجب ها و ترک حرام ها درست است و « درانجام مستحب ها و ترک مکروه ها،الزامی وجود ندارد » هر چند پدر می تواند نسبت به انجام مستحب ها یا ترک مکروه ها به فرزند خود امر نماید مانند این که به او بگوید : نمازهایت را درمسجد باجماعت بخوان (مستحب)، یا اینکه پیش از غذاخوردن دستهایت را بشو(مستحب).
- ۵- اهمیت برخی از موضوعات به قدری روشن است که جامعه اسلامی باید واکنش مناسب و به موقع از خود نشان دهد و نمی تواند منتظر ماموران دولتی بماند ، مانند این که فردی بخواهد ، کسی را به قتل برساند و اطرافیان با زبان ،هرچند او را ازاین کارنهی می کنند گوش نمی کند دراین جا وظیفه مردم است که در صورت امکان مانع از آدم کشی آن فرد بشوند.
- ۶- کسانی که اگوی دیگران قرار می گیرند ، مانند: معلمان ،استادان دانشگاه ،روحانیون ، نخبگان علمی ، مسئولان و... باید با رفتار وگفتاردرست ودرس آموز، مشوق عملی دیگران، برای انجام واجب ها ومستحب ها و ترک حرام ها ومکروه ها باشند .
- چکیده درس :

- ۱- امربه معروف ونهی ازمکردارای سه مرحله قلبی وزبانی وعملی است.
- ۲- درمرحله قلبی انسان در دل ازانجام نشدن معروف یا انجام دادن منکر توسط دیگران ناراحت می شود و ناراحتی اودرچهره نمایان می گردد.
- ۳- درمرحله زبانی با زبان وگفتار شخص به انجام معروف یا ترک منکرفراخوانده می شود.
- ۴- درمرحله عمل با اعمال قدرت (و زور) ازانجام منکر پیش گیری می شود .
- ۵- مرحله سه گانه امربه معروف و نهی از منکر به ترتیب باید رعایت گردد.
- ۶- مرحله قلبی وزبانی وظیفه همه مردم و برخورد عملی برعهده دولت اسلامی است .
- ۷- برخورد عملی والزام آور در خانواده (در چارچوب مقررات شرعی) ازاختیارات پدر می باشد.
- ۸- گروه های مرجع وکسانی که الگوی اقشاری از جامعه هستند (مانند : روحانیون ،استادان ، معلمان ، مسوولان و...) باید با عمل کردن خود و پایبندی به ارزش ها ،دیگران رابه سمت وسوی ارزش ها و پرهیز ازگناهان دعوت کنند .
- پرسش ها :

- ۱- چرا باید مراحل امربه معروف ونهی از منکر به ترتیب رعایت شود ؟
- ۲- چرا برخورد عملی با هنجارشکنان برعهده دولت اسلامی است ؟
- ۳- مراحل امربه معروف و نهی ازمنکر را بامثال هایی نو، بیان کنید.
- ۴- چرا وچگونه گروه های مرجع ، با عمل خود می توانند دیگران را به انجام خوبی ها ،دعوت واز انجام بدی ها ، بازدارند ؟
- ۵- اگرگروه های مرجع ، در عمل به ارزش ها پایبند نباشند چه آثاری بردیگران می گذارد ؟
- پیام اندیشه وگفت وگویی :

امام علی (علیه السلام):

من ترک انکار المنکر بقلبه ولسانه « ویده » فهومیّت بین الاحیاء.

آن که، نهی از منکر را با دل و زبان « ودست » خود ترک کند، مانند مرده ای بین زندگان است. [۳]

درس پنجم : « شرایط وجوب امربه معروف »

در چه صورتی امر به معروف و نهی ازمنکر واجب است ؟

گاهی این پرسش پیش می آید که در چه شرایطی امربه معروف یا نهی ازمنکر برانسان مکلف واجب می شود ؟ عالمان ودانشمندان اسلامی در کتاب های خود چهار شرط را آورده اند که اگر همه این شرط های چهارگانه وجود داشت امربه معروف و نهی ازمنکر واجب می شود در غیر این صورت ، واجب نخواهد بود اما آن چهار شرط عبارتند از :

۱- علم آگاهی به معروف و منکر

فردی که امربه معروف ونهی ازمنکر می کند باید بداند آن کاری را که مخاطب ترک کرده معروف است ، تا او را به انجام معروف وادار کند و نیز بداند کاری را که آن شخص انجام می دهد منکراست تا او را ازآن عمل نهی کند بنابراین در جایی که نمی داند آن چه ترک شده معروف و یاآن چه عمل می شود منکراست امربه معروف ونهی ازمنکرمعنا ندارد .

۲- احتمال تاثیر

شخصی که امر به معروف و نهی از منکر می کند، در صورتی که بداند یا احتمال بدهد که امر و نهی او در مخاطب تاثیرگذار خواهد بود باید او را امر به معروف و نهی از منکر کند، اما اگر بداند که امر و نهی او تاثیری ندارد یا این که مخاطب را به انجام گناه، بیشتر وادار می کند از امر و نهی پرهیز کند.

• نکته:

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای بر این باورند که اگر امر به معروف و نهی از منکر فریضه ای همگانی و فراگیر گردد حتما تاثیرگذار خواهد بود ایشان فرموده اند :

منکری را دیدید با زبان تذکر دهید اصلاً لازم هم نیست زبان گزنده باشد و یا شما برای رفع آن منکر سخنرانی نکنید یک کلمه بگوئید: آقا، خانم، برادر این منکر است. شما بگوئید: نفر دوم بگوید، نفر سوم بگوید، نفردهم بگوید، نفر پنجاهم بگوید، کی می تواند منکر را ادامه دهد؟

بعضی گفته اند که باید احتمال تاثیر وجود داشته باشد من می گویم احتمال تاثیر همه جا قطعی است، مگر در نزد حکومت های قلدر، قدرتمند و سلاطین. آنها ایند که البته حرف حساب به گوششان فرو نمی رود و اثر نمی کند اما برای مردم، حرف اثر دارد. [۴]

۳- استمرار گناه

در صورتی که فردی، در حال انجام گناهی است، که از نظر زمانی تداوم می یابد، مانند اینکه به تمسخر، عیب جویی و یا آزار واذیت دیگران، مشغول است و از این کار دست بر نمی دارد و یا اینکه گناهی را انجام داده است، ولی بنا دارد، برای بار بعدی نیز آن را تکرار کند، باید او را از این عمل، نهی کرد. اما اگر خود آن فرد از گناه دست بردارد و یا نشانه های اطمینان آوری از انصراف او از گناه وجود دارد، نهی او لازم نیست.

۴- امر و نهی، مشکل ساز نباشد

اگر فردی که امر و نهی می کند، بداند که از سوی مخاطب، پیامد های خطرناکی برای او پدید خواهد آمد و ضرری بر جان و مال و یا آسیبی بر آبروی او وارد خواهد شد، امر و نهی بر او واجب نیست، و هم چنین است، اگر این خطر و ضرر برای بستگان و دیگر مومنین پیش آید.

• نکته: ضررهای پیش پا افتاده و ناچیز، مقصود نیست.

بنابراین اگر همه این شرط های چهارگانه وجود داشته باشد، برانسان مکلف، امر به معروف و نهی از منکر واجب است و گرنه، حتی با نبودن یکی از این چهار شرط، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. [۵]

مساله: بر مکلف یادگیری شرایط امر به معروف و نهی از منکر (و این که در کجا واجب است و در کجا واجب نیست و در چه مواردی جایز است یا جایز نیست) واجب است تا در امر و نهی خود مرتکب منکر نشود. [۶]

توضیح:

أ- در صورتی که شرایط چهارگانه ای که گذشت، وجود داشته باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب است و گرنه واجب نیست.

ب- در صورتی که معروف، جزء واجب ها باشد امر به آن واجب است، اما اگر جزء مستحب ها باشد، امر به آن جایز (و مستحب) است.

ت- در جایی که منکر، جزء گناهان (و حرام ها) باشد نهی از آن واجب است، اما اگر از مکروهات باشد، نهی از آن جایز (و مستحب) است. (مثال هایی در درس های گذشته آورده شد.)

• نتیجه: شخص امر به معروف و نهی از منکر، باید معروف ها (واجب ها و مستحب ها) و منکر ها (حرام ها و مکروهات) و نیز شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر را بشناسد، تا در امر و نهی، دچار اشتباه و یا گناه نگردد.

• چکیده درس:

۱- شرط های چهارگانه وجوب امر به معروف و نهی از منکر عبارتند از:

أ- علم به آگاهی به معروف و منکر

ب- احتمال تاثیرگذاری در مخاطب

ت- استمرار وادامه گناه

ث- نداشتن پیامد های خطرناک

۲- شناخت واجب ها ومستحب ها ، حرام ها ومكروه ها پیش نیاز امر به معروف ونهی از منکر به شمار می رود .

• پرسش ها

۱- چرا باید امر وناهی ، به معروف ومنکر ، علم وآگاهی داشته باشد ؟

۲- منظور از تاثیر گذاربودن امرونی بر مخاطب چیست ؟ مثال بزنید.

۳- چگونه ممکن است ، امر وناهی در امر و نهی خود مرتکب منکر بشود ؟

پیام اندیشه وگفت وگو :

امام علی (علیه السلام):

العقل منزّه عن المنکر، امر بالمعروف .

خرد انسان را از زشتی ها پاک ومنزه می کند وبه خوبی ها (وشایستگی ها) فرمان می دهد.[۷]

پی نوشت ها:

[۱] - وسایل الشیعه ، ج ۱۱ ، ص ۴۱۳.

[۲] - روزنامه جمهوری اسلامی ، ۲۳ تیر ۱۳۷۳.

[۳] - وسایل الشیعه ، ج ۱۱ ص ۴۰۴ ونهج البلاغه حکمت ۳۷۴

[۴] - سخنرانی معظم له در دانشگاه تهران ۷۷/۲/۲۲.

[۵] - رک. به احریر الوسیله امام خمینی (ره) ج ۱ ، ص ۴۴۶ تا ۴۵۶ .

[۶] - همان ، ص ۴۴۸ .

[۷] غررالحکم ودررالكلم ج ۱، ص ۳۲۸

درس ششم : «ویژگی های امران به معروف وناهیان ازمنکر»

فردی که می خواهد امر به معروف کند (امر) یا نهی از منکر نماید (ناهی) در صورتی موفق خواهد بود که ویژگی های زیر را داشته باشد ، البته این سخنان به این معنی نیست ، که اگر این خصوصیات را نداشت ، امر به معروف ونهی از منکر واجب نخواهد بود زیرا پیش از این ، شرایط وجوب امر به معروف ونهی از منکر ، بیان شد . اما در این جا منظور آن است ، که وجود این خصلت ها در امر وناهی ، نقش موثری در دلنشین شدن کلام وسخن اودر روح و روان مخاطب دارد .

۱- شناخت

امر وناهی باید نسبت به معروف ومنکر ومسایل پیرامونی آن از شناخت کافی بهره مند باشد حوزه شناخت وی را می توان در این زمینه ها دانست :

الف- شناخت نسبت به معروف ها منکرها ، یعنی این که امر وناهی نسبت به این که چه چیزیهایی معروف است وچه چیزهایی منکر ، آگاهی داشته باشد .

ب- شناخت نسبت به احکام امر به معروف ونهی از منکر ، به این معنا که بداند ، در کجا امر به معروف ونهی از منکر واجب است یامستحب ؟ ودر چه شرایطی ، نباید امر به معروف ونهی از منکر کند و . . .

ت - شناخت درباره عملی که مخاطب اوانجام می دهد یعنی بدانند که آیا کاری که آن شخص می کند از مصادیق منکر است و نیز بدانند کاری را که او ترک می کند ، از مصادیق معروف به شمار می رود .

ث- نسبت به مردم وخلق وخوی آنان آگاهی داشته باشد (مردم شناسی)

ج - نسبت به چگونگی برخورد وشویه ارتباط گیری بامردم ، شناخت داشته باشد اگر زبان شناس باشد ، کارش پیش می رود .

هر که آواز همزبانی شد جدا بی زبان شد، گرچه دارد صد نوا
و - از آگاهی لازم درباره شرایط زمانی، مکانی و روحی مخاطبان خود، به هنگام امر و نهی، بهر مند باشد.
۲- اخلاص

هر چند در امر به معروف و نهی از منکر، قصد تقرب به خداوند و اخلاص معتبر نیست، اما اگر امر و ناهی، امر و نهی را به قصد خشنودی و رضایت پروردگار و اصلاح فرد انجام دهد، به عمل، رنگ عبادت داده است. بنابراین انگیزه های دیگر نباید در این راه داشته باشد مثلاً نباید شخص به انگیزه تعریف و تشویق دیگران از او، یا به قصد تحقیر و تخریب شخصیت مخاطب، یا به انگیزه انتقام جویی و... به این کار روی آورد، که چنین عملی منکرشمرده می شود و از آن باید پرهیز کرد.
امام صادق (علیه السلام) فرموده اند:

خداوند می فرماید: من بهترین شریک (شما) هستم، هر کس در عملش (چیزی یا کسی) غیر من را شریک قرار دهد، از او نمی پذیرم، مگر آن که آن را خالصانه برای من به جا آورد. [۱]
بنابراین اگر کسی برای رضای خداوند کاری انجام دهد و از جمله این که، امر به معروف و نهی از منکر کند، خداوند در امور زندگی، او را مورد لطف و عنایت خود قرار می دهد. در غیر این صورت، پشت کردن به خداوند، پشت کردن به توفیق و پیروزی در زندگی است به قول مولانا:

چون از او گشتی، همه چیز از تو گشت
چون از او گشتی، همه چیز از تو گشت
۳- پایبندی به ارزش ها

آمر به معروف و ناهی از منکر، خود باید به معروف ها عمل کند و از منکرها پرهیز نماید تا سخن او در دل ها موثر افتد (به ویژه آنان که در جامعه برای بخشی از مردم به عنوان الگو قرار می گیرند) و جزء کسانی نباشد، که قرآن فرموده است:

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ [۲]

آیا مردم را به نیکی امر می کنید و خود را (فراموش) می نمائید؟

امام علی (علیه السلام) کسانی را که دیگران را از کارهای زشت بازمی دارند ولی خود آن را انجام می دهند، از احمق ترین مردم دانسته اند و چنین فرموده اند:

احمق الناس من انكر على غيره رذيله وهو مقيم عليها [۳]

«تادان ترین» بی خرد ترین مردم، کسی است که دیگران را از کار و خصلت بدی، بازدارد (و آن را ناپسند شمارد) در حالی که خود آن را مرتکب گردد.

۴- مهربانی

آمر و ناهی، در امر و نهی خود، از روی دلسوزی و مهربانی با مخاطب خود، به گفت و گو پردازد نه از موضع کبر و غرور یا برخورد خوشونت آمیز، او همانند انسانی درد آشنا و کسی که به کمک دیگران می شتابد به دنبال درمان مناسب و موثر باشد.
امام علی (علیه السلام) فرموده اند:

ينبغي للعاقل ان يخاطب الجاهل مخاطبه الطبيب المريض [۴]

سزاوار است انسان خردمند در برخورد با شخص جاهل همان گونه که پزشک با مریض به گفت و گو می پردازد گفت و گو کند.
خداوند متعال هنگامی که به موسی و هارون، ماموریت می دهد تا نزد فرعون بروند و او را به توحید فرا خوانند فرموده است:

فقولا له قولنا [۵].

با او به نرمی (و از سر مهربانی) سخن بگوئید.

مفسر معروف شیعه، مرحوم طوسی در تفسیر مجمع البیان گفته است:

لحن آیه دلالت دارد که در دعوت به توحید و در امر به معروف و نهی از منکر، نرمی در گفتار (و مهربانی در رفتار) رعایت شود، زیرا این روش، زودتر دیگران را به پذیرش، وادار می سازد و کمتر اثر منفی برجای می نهد [۶]

مهر و رقت، و صف انسانی بود خشم و شهوت، و صف حیوانی بود

ابن سینا در کتاب اشارات و تنبیهات (نمط نهم)، اشاره زیبایی به این موضوع دارد او درباره ویژگی های انسان عارف نوشته است:

عارف اهل تجسس کردن و خبرگیری (از عیب های دیگران) نیست و هنگام مشاهده منکر، خشم و غضب او را فرا نمی گیرد. اما اذا آمر بالمعروف آمر برفق ناصح، هرگاه بخواهد امر به معروف و نهی از منکر نماید آن را برفق و نرمی انجام می دهد نه با درستی و خشونت همراه بامذمت.

استاد حسن زاده در شرح این سخن ابن سینا گفته اند:

سیره پیشوایان عزیزمان در این خصوص شایان توجه است آن بزرگواران در این مراحل چگونه عمل می کردند؟... هنگام مشاهده منکر، غضب، عارف را دچار سرگردانی و سرگشتگی نمی سازد، هنگام مشاهده منکر، مظهر اسم ستّاری می شود و می پوشاند. یکی اسماء الله ستّار است... خوب است این آقا خودش را در شرایط کسی که مرتکب آن منکر شده است، قرار دهد تا ببیند آیا می تواند از آن شرایط گناه، سرافراز بیرون بیاید، اینجاست که باید نسبت به آنها دلسوزی نماید و بگوید چه شده که این بیچاره به این منکر تن داده است، نه این که گرفتاری و رسوایی دیگری برای او پیش بیاورد. باید دردش را درمان کند، نه این که او را رسوا سازد. باید مثل یک پدرمهربان با نرم رفتاری و رفق و مدارا با او برخورد نماید. [۷]

• چکیده درس:

۱. آمران به معروف و ناهیان از منکر، برای توفیق بیشتر در انجام این عبادت بزرگ ویژگی هایی را باید داشته باشند مانند:

الف - شناخت آگاهی

ب - اخلاص

ج - پایبندی به ارزش ها

د - مهربانی

۲- شناخت، که شامل آگاهی به معروف ها منکر ها، معرفت به احکام امر به معروف و نهی از منکر، عمل مخاطب، خلق و خوی مخاطب روش برقراری ارتباط و آگاهی از شرایط زمانی، مکانی و روحی مخاطب می شود.

۳- اخلاص، یعنی کاری را فقط (و خالصانه) برای خشنودی خداوند متعال انجام دهیم، این انگیزه به عمل خوب، ارزش می بخشد.

۴- پایبندی به ارزش ها، از سوی آمروناهی و برخورد مهربانانه با مخاطب، سریع ترین و عمیق ترین تاثیر مثبت را در دل و جان او برجای می گذارد.

• پرسش ها

۱- اگر آمروناهی، از شناخت لازم درباره معروف ها و منکر ها و احکام امر به معروف و نهی از منکر و... برخوردار نباشد چه اتفاقی ممکن است رخ دهد؟

۲- چگونه می توان، امر به معروف و نهی از منکر را با اخلاص انجام داد؟

۳- چرا امام علی (علیه السلام) کسی که دیگران را از عمل زشت بازدارد، اما خود او گرفتار آن باشد راه احمق ترین مردم خوانده اند؟

۴- برخورد مهربانانه چه تاثیری در مخاطب برجای می نهد؟

• پیام اندیشه و گفت و گو:

امام صادق (علیه السلام): اجبوا للناس ماتحتون لانفسکم

آنچه را برای خود دوست دارید (ومی پسندید) برای مردم دوست بدارید. [۸]

درس هفتم: «ادامه ویژگی های...»

۵- صبوری و بردباری

آمر و ناهی، ممکن است از سوی مخاطبان خود، گاهی با نامهربانی روبرو شود، برخی به استهزا و تمسخر و اهانت وی بپردازند و برخی به زد و خورد اقدام کنند و مشکلاتی را پدید آورند، آمر و ناهی از این پیشامدها نباید هراسی به خود راه دهد یا در ادامه راه خود دچار تردید گردد، بلکه با حلم و بردباری، این فریضه بزرگ الهی را چون پیامبران و پیشوایان دینی، جامه عمل بپوشاند، به یقین، خداوند، چنین افرادی را کمک خواهد نمود، سفارش خداوند به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره سخنان بیهوده ای که دشمنان بر زبان می رانند، این بود که:

فاصبر علی ما یقولون [۹]

درباره سخنانی که می گویند، صبر و شکیبایی پیش گیر.

حضرت لقمان (علیه السلام) نیز به فرزندش فرموده است:

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ [۱۰].

فرزند عزیزم، نماز را برپا دار، امر به معروف کن و نهی از منکر بنما، و بر آن چه از مشکلات و گرفتاری ها (در این راه) به تو می رسد، صبر پیشه ساز.

۶- گذشت و برخورد کریمانه

آمر و ناهی اگر با استهزا و اهانت از سوی دیگران مواجه شود با بزرگواری برخورد نماید و خصلت عفو و گذشت را در خود به کمال رساند.

قرآن کریم، ویژگی های پرهیزکاران را، چنین ترسیم می کند:

وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ [۱۱].

(پرهیزکاران) خشم خود را، فرو می برند و از مردم (در برابر کارهای ناشایست آنان)، گذشت می کنند.

برخوردار بزرگوارانه با رفتار ناشایست دیگران، زمینه گرایش آنان، به ارزش ها را بیشتر فراهم می سازد.

کم نخواهد گشت دریا زین کرم از کرم، دریا نگرود، بیش و کم

سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیشوایان معصوم (علیهم السلام) دلیل بر این ادعا است، یکی از دانشمندان مشهور سنی به نام ابن جوزی در کتاب خود، درباره امام سجاد (علیه السلام) آورده است که:

روزی علی بن الحسین (علیه السلام) از مسجد خارج شد. مردی به دنبالش رفت و آن حضرت را به باد فحش و ناسزا گرفت، اطرافیان حضرت آماده برخورد (فیزیکی) با آن شخص شدند. اما حضرت مانع آنان شده و با مهربانی از او پرسیدند: آیا نیازی داری تا ما آن را بر طرف سازیم؟ آن شخص که انتظار چنین برخورد کریمانه ای نداشت، خجالت کشید. (و نتوانست چیزی بگوید) آن حضرت هزار درهم به او بخشیدند. آن مرد، از آن پس هرگاه آن حضرت را می دید (با احترام از ایشان یاد می کرد) (و) می گفت: شهادت می دهم که از فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستی. [۱۲]

اما برخورد نادرست، ممکن است، علاوه بر تشدید خصومت و دشمنی مخاطب، آثاری از ندامت و پشیمانی در شخص آمر و ناهی بر جای گذارد و افسوس بخورد که چرا چنین کردم، به قول مولانا:

این چرا کردم؟ چرا دادم پیام؟ سوختم بیچاره را، زین گفت خام

از این گذشته، اگر قرار شود، پاسخ بدی دیگران را با بدی بدهیم، پس فرق ما با آنان در چیست؟

گر فراق بنده از بد بندگی است چون تو با بد، بد کنی، پس فرق چیست؟!

۷- پرهیز از خودپسندی

اگر خداوند به آمر و ناهی، توفیق داده است تا واجب ها را انجام دهد و از گناهان پرهیز کند، آمر و ناهی باید آن را سرمایه سعادت و کمال خود قرار دهد و خود بینی و خودپسندی را، به خود راه ندهد و گمان نکند که او فردی صالح و شایسته و برگزیده خداوند است و دیگران اهل گناه و دوزخ، زیرا انسان موجودی است که، هر آن دچار تحول و انقلاب درونی می گردد، ممکن است، فردی صالح به انسانی ناشایست و یا انسانی ناشایست به فردی پرهیزکار، تبدیل شود.

حضرت امام خمینی در این باره سخنی زیبا دارند:

سزاوار است، که آمر به معروف و ناهی از منکر ... خویشان را منزله از گناه و عیب نبیند و خود را برتر از کسی که گناه مرتکب شده است، نپندارد، زیرا مرتکب گناه هر چند که گناه کبیره ای را انجام داده باشد، ممکن است دارای صفات و ویژگی هایی باشد، که مورد رضایت خداوندی است و خداوند به آن جهت او را دوست داشته باشد، هر چند که به خاطر گناهانش مورد بغض و خشم خداوند است. [۱۳]

تا به گوش ات آید از گردون، خروش	پنبه وسواس، بیرون کن زگوش
تا ببینی باغ و سروستانتان غیب	پاک کن دو چشم عیب را، از موی عیب
تا که، ریح الله درآید در مشام	دفع کن از مغز و از بینی، زکام

چکیده درس:

۱- حلم و بردباری، انسان را در برابر مشکلات، مقاوم و استوار می سازد، چنین انسانی کمتر دچار احساس شکست و پشیمانی می شود.

۲- برخورد کریمانه، در برابر بی ادبی دیگران، نشانه روحی بزرگ و شخصیتی رشد یافته است و عامل مهمی در تربیت مخاطبان، شمرده می شود.

۳- خود پسندی، انسان را دچار توهّم می سازد، توهّم به کمال رسیدن، توهّم بهشتی شدن، توهّم جهنمی بودن دیگران و ... این صفت زشت بزرگ ترین مانع رشد انسان و بزرگ ترین عامل آسیب پذیری او می باشد.

پرسش ها:

۱- چگونه انسان صبور و بردبار، می تواند بر مشکلات غلبه کند؟

۲- آیا برخورد کریمانه با رفتار ناشایست دیگران، زمینه بدتر شدن مخاطب را فراهم نمی سازد؟ چرا؟

۳- خودپسندی چه نقشی در آسیب پذیری انسان دارد؟

پیام اندیشه و گفت و گو

قرآن کریم :

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا [۱۴]

بندگان (خاص) خدای رحمان ، کسانی هستند که به نرمی (و بی تکبر) بر زمین راه می روند و هنگامی که نادانان، آنها را مخاطب سازند (و سخنان ناشایست بر زبان آورند) به آنها سلام می گویند . (و به ملایمت پاسخ می دهند و با بزرگواری می گذرند).

پی نوشت ها:

[۱] - وسایل الشیعه ، ج ۱، ص ۴۴.

[۲] - سوره بقره آیه ۴۴

[۳] - غررالحکم ، ج ۲، ص ۴۷۴

[۴] - همان ، ج ۶، ص ۴۳۵

[۵] - سوره طه آیه ۴۵

[۶] - تفسیر مجمع البیان ، ج ۴ ، ص ۱۲.

[۷] - دروس شرح اشارات و تنبیهاات ابن سینا ، نمط نهم ص ۲۸۹ - ۲۹۹.

[۸] - الکافی ج ۲ ، ص ۶۳۵

[۹] - سوره طه آیه ۲۰ و سوره ص آیه ۱۷

[۱۰] - سوره لقمان آیه ۱۷

[۱۱] - سوره آل عمران آیه ۱۳۴

[۱۲] - تذکره الخواص ، ابن جوزی ، ص ۲۸۹

[۱۳] - تحریر الوسیله ، ج ۱ ، ص ۲۶۲، مساله ۱۳

[۱۴] - سوره فرقان آیه ۶۳

درس ششم : «ویژگی های آمران به معروف و ناهیان از منکر»

فردی که می خواهد امر به معروف کند (آمر) یا نهی از منکر نماید (ناهی) در صورتی موفق خواهد بود که ویژگی های زیر را داشته باشد ، البته این سخنان به این معنی نیست ، که اگر این خصوصیات را نداشت ، امر به معروف و نهی از منکر واجب نخواهد بود زیرا پیش از این ، شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر ، بیان شد .

اما در این جا منظور آن است، که وجود این خصلت ها در آمر وناهی، نقش موثری در دلنشین شدن کلام و سخن اودر روح و روان مخاطب دارد.

۱- شناخت

آمر و ناهی باید نسبت به معروف و منکر و مسایل پیرامونی آن از شناخت کافی بهره مند باشد حوزه شناخت وی را می توان در این زمینه ها دانست :

الف - شناخت نسبت به معروف ها منکرها، یعنی این که آمر وناهی نسبت به این که چه چیزهایی معروف است و چه چیزهایی منکر، آگاهی داشته باشد.

ب - شناخت نسبت به احکام امریه معروف و نهی از منکر، به این معنا که بداند، در کجا امریه معروف و نهی از منکر واجب است یا مستحب؟ و در چه شرایطی، نباید امریه معروف و نهی از منکر کند و...

ت - شناخت درباره عملی که مخاطب اوانجام می دهد یعنی بدانند که آیا کاری که آن شخص می کند از مصادیق منکر است و نیز بدانند کاری را که او ترک می کند، از مصادیق معروف به شمار می رود.

ث- نسبت به مردم و خلق و خوی آنان آگاهی داشته باشد (مردم شناسی)

ج - نسبت به چگونگی برخورد و شیوه ارتباط گیری با مردم، شناخت داشته باشد اگر زبان شناس باشد، کارش پیش می رود.

هر که اواز همزبانی شد جدا بی زبان شد، گرچه دارد صد نوا

و - از آگاهی لازم درباره شرایط زمانی، مکانی و روحی مخاطبان خود، به هنگام امر و نهی، بهره مند باشد.

۲- اخلاص

هر چند در امریه معروف و نهی از منکر، قصد تقرب به خداوند و اخلاص معتبر نیست، اما اگر امر وناهی، امر و نهی رابه قصد خشنودی و رضایت پروردگار و اصلاح فرد انجام دهد، به عمل، رنگ عبادت داده است. بنابراین انگیزه های دیگر نباید در این راه داشته باشد مثلاً نباید شخص به انگیزه تعریف و تشویق دیگران از او، یا به قصد تحقیر و تخریب شخصیت مخاطب، یا به انگیزه انتقام جویی و... به این کار روی آورد، که چنین عملی منکرشمرده می شود و از آن باید پرهیز کرد.

امام صادق (علیه السلام) فرموده اند :

خداوند می فرماید : من بهترین شریک (شما) هستم، هر کس در عملش (چیزی یا کسی) غیر من را شریک قرار دهد، از او نمی پذیرم، مگر آن که آن را خالصانه برای من به جا آورد. [۱]

بنابراین اگر کسی برای رضای خداوند کاری انجام دهد و از جمله این که، امریه معروف و نهی از منکر کند، خداوند در امور زندگی، او را مورد لطف و عنایت خود قرار می دهد. در غیر این صورت، پشت کردن به خداوند، پشت کردن به توفیق و پیروزی در زندگی است به قول مولانا :

چون از او گشتی، همه چیز از تو گشت چون از او گشتی، همه چیز از تو گشت

۳- پایبندی به ارزش ها

امریه معروف و ناهی از منکر، خود باید به معروف ها عمل کند و از منکرها پرهیز نماید تا سخن اودردل ها موثر افتد (به ویژه آنان که در جامعه برای بخشی از مردم به عنوان الگو قرار می گیرند) و جزء کسانی نباشد، که قرآن فرموده است :

اتامرون الناس بالبر وتنسون انفسکم [۲]

آیا مردم را به نیکی امر می کنید و خود را (فراموش) می نمائید؟

امام علی (علیه السلام) کسانی را که دیگران را از کارهای زشت بازمی دارند ولی خود آن را انجام می دهند، از احق ترین مردم دانسته اند و چنین فرموده اند :

احق الناس من انکر علی غیره رذيله وهو مقیم علیها [۳]

«نادان ترین» بی خرد ترین مردم، کسی است که دیگران را از کار و خصلت بدی، بازدارد (و آن را ناپسند شمارد) در حالی که خود آن را مرتکب گردد.

۴- مهربانی

آمروناهی، درامرو نهی خود، از روی دلسوزی و مهربانی با مخاطب خود، به گفت و گو پردازد نه از موضع کبر و غرور یا برخورد خوشونت آمیز، او همانند انسانی درد آشنا و کسی که به کمک دیگران می شتابد به دنبال درمان مناسب و موثر باشد. امام علی (علیه السلام) فرموده اند:

یَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَخَاطِبَ الْجَاهِلَ مَخَاطِبَةَ الطَّيِّبِ الْمَرِيضِ [۴]

سزاوار است انسان خردمند در برخورد با شخص جاهل همان گونه که پزشک با مریض به گفت و گو می پردازد گفت و گو کند. خداوند متعال هنگامی که به موسی و هارون، ماموریت می دهد تا نزد فرعون بروند و او را به توحید فرا خوانند فرموده است:

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا. [۵]

با او به نرمی (واژ سر مهربانی) سخن بگویند.

مفسر معروف شیعه، مرحوم طوسی در تفسیر مجمع البیان گفته است:

لحن آیه دلالت دارد که در دعوت به توحید و در امر به معروف و نهی از منکر، نرمی در گفتار (و مهربانی در رفتار) رعایت شود، زیرا این روش، زودتر دیگران را به پذیرش، وادار می سازد و کمتر اثر منفی برجای می نهد [۶]

مهرو رقت، و صف انسانی بود خشم و شهوت، و صف حیوانی بود

ابن سینا در کتاب اشارات و تنبیهات (نمط نهم)، اشاره زیبایی به این موضوع دارد اودر باره ویژگی های انسان عارف نوشته است:

عارف اهل تجسس کردن و خبرگیری (از عیب های دیگران) نیست و هنگام مشاهده منکر، خشم و غضب او را فرا نمی گیرد. اما اذا آمر بالمعروف آمر برفق ناصح، هرگاه بخواهد امر به معروف و نهی از منکر نماید آن را برفق و نرمی انجام می دهد نه با درشتی و خوشونت همراه بامذمت.

استاد حسن زاده در شرح این سخن ابن سینا گفته اند:

سیره پیشوایان عزیزمان در این خصوص شایان توجه است آن بزرگواران در این مراحل چگونه عمل می کردند؟... هنگام مشاهده منکر، غضب، عارف را دچار سرگردانی و سرگشتگی نمی سازد، هنگام مشاهده منکر، مظهر اسم ستارمی شود و می پوشاند. یکی اسماء الله ستار است... خوب است این آقا خودش را در شرایط کسی که مرتکب آن منکر شده است، قرار دهد تا ببیند آیا می تواند از آن شرایط گناه، سرافراز بیرون بیاید، اینجاست که باید نسبت به آنها دلسوزی نماید و بگوید چه شده که این بیچاره به این منکر تن داده است، نه این که گرفتاری و رسوایی دیگری برای او پیش بیاورد. باید دردش را درمان کند، نه این که او را رسوا سازد. باید مثل یک پدر مهربان با نرم رفتاری و رفق و مدارا با او برخورد نماید. [۷]

• چکیده درس:

۱. آمران به معروف و ناهیان از منکر، برای توفیق بیشتر در انجام این عبادت بزرگ ویژگی هایی را باید داشته باشند مانند:

الف - شناخت آگاهی

ب - اخلاص

ج - پابندی به ارزش ها

د - مهربانی

۲- شناخت، که شامل آگاهی به معروف ها منکر ها، معرفت به احکام امر به معروف و نهی از منکر، عمل مخاطب، خلق و خوی مخاطب روش برقراری ارتباط و آگاهی از شرایط زمانی، مکانی و روحی مخاطب می شود.

۳- اخلاص، یعنی کاری را فقط (و خالصانه) برای خشنودی خداوند متعال انجام دهیم، این انگیزه به عمل خوب، ارزش می بخشد.

۴- پابندی به ارزش ها، از سوی آمروناهی و برخورد مهربانانه با مخاطب، سریع ترین و عمیق ترین تاثیر مثبت را در دل و جان او برجای می گذارد.

• پرسش ها

۱- اگر آمروناهی، از شناخت لازم درباره معروف ها و منکر ها و احکام امر به معروف و نهی از منکر و... برخوردار نباشد چه اتفاقی ممکن است رخ دهد؟

۲- چگونه می توان، امر به معروف ونهی از منکر را با اخلاص انجام داد ؟

۳- چرا امام علی (علیه السلام) کسی که دیگران را از عمل زشت بازدارد ، اما خود او گرفتار آن باشد راه احمق ترین مردم خوانده اند ؟

۴- برخورد مهربانانه چه تاثیری در مخاطب برجای می نهد ؟

• پیام اندیشه وگفت وگو :

امام صادق (علیه السلام): اجبوا للناس ماتحبون لانفسکم

آنچه را برای خود دوست دارید (ومی پسندید) برای مردم دوست بدارید . [۸]

درس هفتم : « ادامه ویژگی های ...»

۵- صبوری و بردباری

آمر و ناهی ، ممکن است از سوی مخاطبان خود ، گاهی با نامهربانی روبرو شود، برخی به استهزا و تمسخر و اهانت وی بپردازند و برخی به زد و خورد اقدام کنند و مشکلاتی را پدید آورند، آمر و ناهی از این پیشامدها نباید هراسی به خود راه دهد یا در ادامه راه خود دچار تردید گردد، بلکه با حلم و بردباری، این فریضه بزرگ الهی را چون پیامبران و پیشوایان دینی، جامه عمل بپوشاند، به یقین، خداوند، چنین افرادی را کمک خواهد نمود، سفارش خداوند به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره سخنان بیهوده ای که دشمنان بر زبان می رانند، این بود که:

فَأَصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ [۹]

درباره سخنانی که می گویند، صبر و شکیبایی پیش گیر.

حضرت لقمان (علیه السلام) نیز به فرزندش فرموده است:

یا بنی اقم الصلاه و امر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک [۱۰].

فرزند عزیزم، نماز را برپا دار، امر به معروف کن و نهی از منکر بنما، و بر آن چه از مشکلات و گرفتاری ها (در این راه) به تو می رسد، صبر پیشه ساز.

۶- گذشت و برخورد کریمانه

آمر و ناهی اگر با استهزا و اهانت از سوی دیگران مواجه شود با بزرگواری برخورد نماید و خصلت عفو و گذشت را در خود به کمال رساند.

قرآن کریم، ویژگی های پرهیزکاران را، چنین ترسیم می کند:

وَالْكَافِرِينَ وَالْعَاقِبِينَ عَنِ النَّاسِ [۱۱].

(پرهیزکاران) خشم خود را، فرو می برند و از مردم (در برابر کارهای ناشایست آنان)، گذشت می کنند.

برخوردار بزرگوارانه با رفتار ناشایست دیگران، زمینه گرایش آنان، به ارزش ها را بیشتر فراهم می سازد.

کم نخواهد گشت دریا زین کرم از کرم، دریا نگردد، بیش و کم

سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیشوایان معصوم (علیهم السلام) دلیل بر این ادعا است، یکی از دانشمندان مشهور سنی به نام ابن جوزی در کتاب خود، درباره امام سجاد (علیه السلام) آورده است که:

روزی علی بن الحسین (علیه السلام) از مسجد خارج شد. مردی به دنبالش رفت و آن حضرت را به باد فحش و ناسزا گرفت، اطرافیان حضرت آماده برخورد (فیزیکی) با آن شخص شدند. اما حضرت مانع آنان شده و با مهربانی از او پرسیدند: آیا نیازی داری تا ما آن را بر طرف سازیم؟ آن شخص که انتظار چنین برخورد کریمانه ای نداشت، خجالت کشید. (و نتوانست چیزی بگوید) آن حضرت هزار درهم به او بخشیدند. آن مرد، از آن پس هرگاه آن حضرت را می دید (با احترام از ایشان یاد می کرد) (و می گفت: شهادت می دهم که از فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستی. [۱۲]

اما برخورد نادرست، ممکن است، علاوه بر تشدید خصومت و دشمنی مخاطب، آثاری از ندامت و پشیمانی در شخص آمر و ناهی بر جای گذارد و افسوس بخورد که چرا چنین کردم، به قول مولانا:

این چرا کردم؟ چرا دادم پیام؟ سوختم بیچاره را، زین گفت خام

از این گذشته، اگر قرار شود، پاسخ بدی دیگران را با بدی بدهیم، پس فرق ما با آنان در چیست؟

گر فراق بنده از بد بندگی است چون تو با بد، بد کنی، پس فرق چیست؟!

۷- پرهیز از خودپسندی

اگر خداوند به آمر و ناهی، توفیق داده است تا واجب ها را انجام دهد و از گناهان پرهیز کند، آمر و ناهی باید آن را سرمایه سعادت و کمال خود قرار دهد و خود بینی و خودپسندی را، به خود راه ندهد و گمان نکند که او فردی صالح و شایسته و برگزیده خداوند است و دیگران اهل گناه و دوزخ، زیرا انسان موجودی است که، هر آن دچار تحول و انقلاب درونی می گردد، ممکن است، فردی صالح به انسانی ناشایست و یا انسانی ناشایست به فردی پرهیزکار، تبدیل شود.

حضرت امام خمینی در این باره سخنی زیبا دارند:

سزاوار است، که آمر به معروف و ناهی از منکر ... خویشان را منزله از گناه و عیب نبیند و خود را برتر از کسی که گناه مرتکب شده است، نپندارد، زیرا مرتکب گناه هر چند که گناه کبیره ای را انجام داده باشد، ممکن است دارای صفات و ویژگی هایی باشد، که مورد رضایت خداوندی است و خداوند به آن جهت او را دوست داشته باشد، هر چند که به خاطر گناهانش مورد بغض و خشم خداوند است. [۱۳]

پنبه وسواس، بیرون کن زگوش	تا به گوش ات آید از گردون، خروش
پاک کن دو چشم عیب را، از موی عیب	تا ببینی باغ و سروستان غیب
دفع کن از مغز و از بینی، زکام	تا که، ریح الله درآید در مشام

چکیده درس:

۱- حلم و بردباری، انسان را در برابر مشکلات، مقاوم و استوار می سازد، چنین انسانی کمتر دچار احساس شکست و پشیمانی می شود.

۲- برخورد کریمانه، در برابر بی ادبی دیگران، نشانه روحی بزرگ و شخصیتی رشد یافته است و عامل مهمی در تربیت مخاطبان، شمرده می شود.

۳- خود پسندی، انسان را دچار توهم می سازد، توهم به کمال رسیدن، توهم بهشتی شدن، توهم جهنمی بودن دیگران و ... این صفت زشت بزرگ ترین مانع رشد انسان و بزرگ ترین عامل آسیب پذیری او می باشد.

پرسش ها:

۱- چگونه انسان صبور و بردبار، می تواند بر مشکلات غلبه کند؟

۲- آیا برخورد کریمانه با رفتار ناشایست دیگران، زمینه بدتر شدن مخاطب را فراهم نمی سازد؟ چرا؟

۳- خودپسندی چه نقشی در آسیب پذیری انسان دارد؟

پیام اندیشه و گفت و گو

قرآن کریم :

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا [۱۴]

بندگان (خاص) خدای رحمان ، کسانی هستند که به نرمی (و بی تکبر) بر زمین راه می روند و هنگامی که نادانان، آنها را مخاطب سازند (و سخنان ناشایست بر زبان آورند) به آنها سلام می گویند . (و به ملایمت پاسخ می دهند و با بزرگواری می گذرند).

پی نوشت ها:

[۱] - وسایل الشیعه ، ج ۱، ص ۴۴.

[۲] - سوره بقره آیه ۴۴

[۳] - غررالحکم ، ج ۲، ص ۴۷۴

[۴] - همان ، ج ۶، ص ۴۳۵

[۵] - سوره طه آیه ۴۵

[۶] - تفسیر مجمع البیان ، ج ۴ ، ص ۱۲.

[۷] - دروس شرح اشارات و تنبیهاات ابن سینا ، نمط نهم ص ۲۸۹ - ۲۹۹.

- [۸] - الکافی ج ۲ ، ص ۶۳۵
- [۹] - سوره طه آیه ۲۰ و سوره ص آیه ۱۷
- [۱۰] - سوره لقمان آیه ۱۷
- [۱۱] - سوره آل عمران آیه ۱۳۴
- [۱۲] - تذکره الخواص ، ابن جوزی ، ص ۲۸۹
- [۱۳] - تحریر الوسیله ، ج ۱ ، ص ۲۶۲ ، مساله ۱۳
- [۱۴] - سوره فرقان آیه ۶۳

درس هشتم : « روش ها و شیوه ها در امر به معروف و نهی از منکر »

برای آن که مخاطب ، معروفی را که کنار گذاشته انجام دهد و یا اگر منکری را مرتکب می شود ، رها کند ، باید او را امر به معروف و نهی از منکر کرد ، روش ها گوناگونی برای رسیدن به این هدف وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از :

۱- شیوه گفتاری

در این شیوه ، آمر و ناهی ، با مخاطب خو ، از راه گفت و گو ارتباط برقرار می سازد و با سخن و بیان خود او را به معروف فرا می خواند و یا از منکر بر حذر می دارد ، در این شیوه نکته های زیر ، رعایت گردد:

الف :- استفاده از گفتار نرم

آمر و ناهی ، باری تاثیر گذاری در مخاطب خود ، از کلمات و سخنانی که از آن عطر دوستی به مشام می رسد ، استفاده کند . مثلاً بگوید: برادر عزیز و بزرگوار ، این کار با شخصیت شما می سازد ، یا این که اگر می خواهد او را به معروف ، وادار کند ، بگوید: آقای محترم ، شما که این قدر خوب و نجیب هستید ، اگر این کار را هم انجام دهید ، چقدر بهتر می شود. به قول مولانا :

گفت : از تو کی چنین پنداشتم از تو من ، امید دیگر داشتم

امام علی (علیه السلام) گفتار ملایم را سنت خوبان دانسته و فرموده اند :

سنه الاخيار لين الكلام وافشاء السلام [۱]

سنت (و راه ورش) خوبان و برگزیدگان از مردم ، سخن نرم و آشکار کردن سلام است.

و در سخنی دیگر ، کلام خوب را عامل موفقیت می شمردند:

من حسن کلامه کان النجح امامه [۲]

هر کس سخنش نیکو باشد ، پیروزی و موفقیت پیش روی اوست.

نکته : در مواردی لازم است از لحن و کلام درشت یا عصبانیت و تهدید ، برای جلوگیری از منکر و انجام معروف ، استفاده شود ،

[۳] که آن هم از چارچوب ادب و اخلاق اسلامی ، نباید خارج شود.

ب - پند آمیز باشد

گفتار پندآموز در جان و روح ، ریشه دوانده و ماندگار می شود ، زیرا فطرت انسان ها ، پذیرای آن است . خداوند بزرگ ،

هنگامی که حضرت موسی و هارون را برای ارشاد و هدایت فرعون می فرستد ، گذشته از آن که از آنان می خواهد با او به نرمی

سخن بگویند [۴] ، راه چگونگی سخن گفتن با فرعون را نیز نشان می دهد :

اذهب الی فرعون انه طغی فقل هل لک الی ان تزکی ؟ و اهدیک الی ربک فتخشی [۵]

(ای موسی) به سوی فرعون ، که سرکشی پیشه ساخته برو ، پس به او بگو ؛ آیا می خواهی که پاک و پاکیزه شوی ؟ (آیا می

خواهی) تو را به سوی پروردگارت ، هدایت کنم ، تا بنده ای خداترس گردی ؟

این که آیا میل داری و آیا می خواهی مقرب درگاه خداوند شوی ؟ سوالی است که از هر کس بپرسند ، پاسخ منفی نمی دهد ،

از این رو ، فرعون نیز پاسخ منفی نداد ، اما گفت که موسی دروغ می گوید و هدفش چیز دیگری است.

ج - مخاطب را از خود بداند

آمر وناهی، به گونه ای سخن بگوید، که مخاطب احساس کند، او را از می داند و خیر و صلاح او را می خواهد. آن چه را برای خود نمی پسندد، برای او نیز نمی پسندد، در این صورت، احساس تقابل و جدایی در او پدید نمی آید، بلکه احساس یگانگی و هم دلی ایجاد می شود.

پیامبران الهی، در گفتار خود با مردم نمی گفتند؛ ای مردم چنین وچنان کنید. بلکه از تعبیر: یا قوم (یا قومی) ای مردم من، ای قوم من، بهره می گرفتند [۶]، حضرت لقمان نیز به فرزندش می فرماید:

یا بنی لا تشرک با الله ... یا بنی انھا ان تک مثقال حبه ... یا بنی اقم الصلاه و اء مر بالمعروف وانه عن المنکر [۷]

« یا بنی » یعنی « پسرکم »، « فرزند عزیزم ».

نکته: از نگاه برخی استفاده از پند و موعظه، امر به معروف و نهی از منکر به شمار نمی رود، اما اگر مخاطب بپند و موعظه، معروف را انجام دهد و از منکر دست بردارد، باید همین روش را به کار گرفت. [۸]

۲- شیوه نوشتاری

گاهی آمر وناهی، به دلایلی، شرایط را برای امر به معروف و نهی از منکر زبانی و گفتاری، مناسب نمی بیند. اما یادآوری کتبی و نوشتاری را موثر تشخیص می دهد و از این شیوه بهره می گیرد. روشن است، که در یادداشت کتبی نیز، نرم بودن جملات، پندآمیز بودن، حفظ کرامت و شخصیت مخاطب باید مراعات گردد. از دیگر جاهای بهره گیری از این شیوه، نوشتن مقالات سودمند، کتاب ها و پیام های تبلیغاتی، در راستای تشویق به معروف ها می باشد.

چکیده درس:

۱- برای تحقق هدف امر به معروف و نهی از منکر، که انجام معروف و ترک منکر است، از شیوه ها و روشهای گوناگونی می توان بهره گرفت.

۲- شیوه گفتاری، برقراری ارتباط با مخاطب از راه گفت و گو و شیوه های نوشتاری ایجاد ارتباط و ارسال پیام، از راه نوشتار است.

۳- در این شیوه ها، بهره جستن از گفتار نرم و پند آمیز (آمیخته و همراه با پند) و ایجاد احساس یگانگی و از هم بودن در مخاطب، نقش موثری در پذیرش پیام آمر وناهی، ایفاء می کند.

پرسش ها:

اگر آمر یا ناهی، در امر به معروف و نهی از منکر، با گفتار و رفتاری خشونت آمیز، برخورد کند، چه پیامدهایی خواهد داشت؟ چرا امام علی (علیه السلام) بهره گیری از سخن نرم را، از سنت های خوبان و نیکان جامعه می دانند؟ با این که خداوند متعال می دانست، که حضرت موسی (علیه السلام) چه با سخنان درشت و خشن با فرعون، سخن بگوید و چه با کلمات نرم و دلنشین، فرعون نخواهد پذیرفت، چرا که حضرت را به استفاده از سخن نرم، فرمان می دهد؟ پیام اندیشه و گفت و گو

امام باقر (علیه السلام): قولو للناس احسن ما تحبون ان یقال لکم فان الله بیغض اللعان السبب الطعان علی المومنین. [۹]

بهترین سخنی، که دوست دارید، مردم (در برخورد با شما) بگویند، به آنان بگویید، زیرا خداوند متعال، دشمن دارد، کسی را که به مومنان لعن کند، آنان را دشنام داده و مورد طعنه (و نیش زدن) قرار دهد.

درس نهم: « ادامه روش ها و شیوه ها »

۳- شیوه عملی

منظور این است، که گاهی آمران وناهیان با پیبندی خود به ارزش های دینی و احکام الهی، بهترین امر به معروف و نهی از منکر را در رفتار خود نشان می دهند، به ویژه، اگر از کسانی باشند که نقش الگو برای بخش هایی از جامعه داشته باشند. روشن است، که اگر پدر یا مادر ی، که خود سیگاری است، به فرزند خود بگوید: سیگار نکش، یا خود دروغ بگوید واز او بخواهد دروغ نگو، یا خود نماز نخواند واز او بخواهد که نماز بخوان، این سخنان کم ترین اثر را در دل فرزند او می گذارد. اما اگر خود او، همه این مسائل را رعایت کند، شاید نیازی به امر و نهی زبانی اونیز نباشد. همین گونه است نقش معلمان، استادان، روحانیون، مسوولان و مدیران کشور و...

امام صادق (علیه السلام) به شیعیان خود فرموده است:

کنونا دعاه الی انفسکم بغیر السننکم [۱۰]

مردم را به (دین ومذهب) خود، به غیر زبان هایتان (وبا عمل خود) دعوت کنید .

حضرت امام خمینی (ره) در این باره فرموده اند :

از بزرگترین افراد امر به معروف و نهی از منکر و شریف ترین وموثرترین آن وجایگیرترین آن دل ها ، به ویژه آن که امر وناهی ، اگر از دانشمندان دین و پیشوایان مذهب باشند ، این است که معروف را از واجب ومستحب ، عمل کنند ومنکر ومکروه را کنار گذارند و به اخلاق پیامبان و روحانیون (ومردان الهی) متخلق گردند واز اخلاق سفیهان واهل دنیا، دوری جویند ، تا این که با عمل و اخلاق خود امر وناهی باشند ومردم به اواقندا نمایند(و اورا الگوی عمل خویش قراردهند). [۱۱]

استاد شهید آیه الله مطهری نیز اشاره زیبایی دارند :

شما اگر بخواهید ، به شکل غیر مستقیم ، امر به معروف بکنند ، یکی از راه های آن این است که خودتان ، صالح و با تقوا باشید ، خودتان اهل عمل وتقوا باشید ، وقتی خودتان این طور بودید ، مجسمه ای خواهید بود از امر به معروف ونهی از منکر ، هیچ چیز ، بشر را بیشتر از عمل ، تحت تاثیر قرار نمی دهد. [۱۲]

اعتماد جمله برگفتار او اقتدای جمله بررفتار او

مولوی نیز می گوید : پند عملی وفعلی برای مردم جذاب تر وموثرتر است ، زیرا پند عملی برجان هر شنوا و ناشنوایی اثر می گذارد و دیگر این که در پند عملی توهم واحتمال ریاست طلبی وخود نمایی کمتر است (چون به کسی دستور نمی دهد) وتاثیرش بر مردم بیشتر .

پند فعلی خلق را جذاب تر که رسد در جان هر باگوش و کر

اندر آن ، وهم امیری کم بود در حشم ، تاثیر آن محکم بود

نکته :

از آن چه بیان شد ، نباید این گونه برداشت شود، که اگر کسی خود معروفی را ترک کرد یا منکری را انجام داد ، حق ندارد، امر به معروف وناهی از منکر باشد ، بلکه اگر شرایط وجوب امر به معروف ونهی از منکر فراهم باشد ، براو نیز واجب است ، که امر به معروف ونهی از منکر کند .

۱- شیوه «مستقیم وغیرمستقیم»

در جاهایی ، امر به معروف ونهی از منکر ، در صورتی اثر می بخشد ، که امر و ناهی مستقیما با مخاطب خود ، ارتباط برقرار سازد وبا او به گفت وگو بنشیند ، اما گاهی شرایط زمانی ، مکانی یا اشخاص مورد خطاب ، به گونه ای است ، که نمی توان به شکل مستقیم ، امر ونهی کرد و شاید هم اثر منفی داشته باشد ، در این موارد از شیوه غیر مستقیم استفاده می شود به نمونه های ازاین روش توجه شود :

أ- معلم در کلاس ، روحانی در مسجد و... (با اشاره به آن معروف یا آن منکر) بگوید : برخی از عزیزان ، گاهی دچار فراموشی می شوند واین کار خوب را انجام نمی دهند و یا بگویند: شیطان از غفلت برخی از افراد استفاده می کند و از طریق آنان ، فلان کار ناشایست را انجام می دهد .

حضرت امام خمینی (ره) در مسائل سیاسی به ویژه در مسائل خارجی وخطاب به گروه ها وجناح های مختلف و نیز ، برای تصحیح یک فکر واندیشه ، که تبدیل به یک جریان می شد ، ازاین روش بهره می گرفتند. [۱۳]

ب- در برخی از موارد امر و ناهی با احترام گذاشتن ، سلام کردن و کمک کردن به مخاطب بدون اینکه درباره معروف یا منکر سخنی بگوید ، اورا به سمت عمل به معروف (مثلا نماز) کشانده یا از منکر باز می دارد .

ت- گاهی امر وناهی ، باعمل خود به مخاطب درس پایبندی به ارزش ها را می دهد. [۱۴]

ث- در مواردی ، با بهره گیری از راه واسطه (یادداشت - فرد دیگر - هدیه کتاب مناسب و...) مخاطب را به معروف ، دعوت و یا از منکر برکنار می کند ، مانند این که از دوستان و یا پدر و مادر او کمک می گیرید.

امام صادق (علیه السلام) در باره برخی ، که رفتار ناشایستی داشتند به اصحاب خود فرمود :

نزد او بروید و او را از آن (کار ناپسند) باز دارید، اگر پذیرفت به مقصود دست یافته اید و اگر نپذیرفت به سراغ کسانی (و واسطه هایی) بروید که می توانند او را تحت فشار قرار دهند و او از آنان حرف شنوی دارد (وسخن آنان را گوش می کند و می پذیرد). [۱۵]

در داستانی که در پی می آید به روشنی بهره گیری از شیوه غیر مستقیم مشاهده می شود:

امام حسن و امام حسین (علیه السلام) از جایی عبور می کردند، پیرمردی را دیدند، که وضو می گیرد اما آن را به خوبی (ودرستی) انجام نمی دهد. آن دو طرحی ریختند، تا به گونه ای غیر مستقیم او را متوجه سازند و وضو کامل درست را به او بیاموزانند. هر دو به ظاهر با هم بگو مگو کردند و هر یک به دیگری می گفت، من درست وضو می گیرم اما وضو تو درست نیست. به پیرمرد که ناظر این درگیری ساختگی بود گفتند: بیا بین ما قضاوت و داوری کن، ما هر دو وضو می گیریم. بین وضوی کدام یک از ما درست تر است؟

هر دو، وضوی کامل و درستی گرفتند و منتظر پاسخ و داوری پیرمرد ماندند اما او که به اشتباه خود پی برده بود و نیز فهمید که آنان با این روش خواسته اندکار او را اصلاح کنند گفت: وضو هر دو خوب و درست است، من پیرمرد جاهل هستم که وضو درستی نگرفتم و اکنون از شما آموختم و به برکت شما توبه می کنم (و از این پس درست وضو می گیرم). [۱۶]

چکیده درس:

۱- پایبندی به ارزش ها و عمل کردن به دستورهای پروردگار، از بهترین شیوه های ترویج معروف و بازداشتن دیگران از منکر است در عین حال اگر کسی در مواردی پایبند نبود و عمل نکرد در صورت وجود شرایط امر به معروف و نهی از منکر واجب است امر به معروف و نهی از منکر کند.

۲- شیوه مستقیم و غیر مستقیم؛ از دیگر روش ها برای اقامه معروف و ترک منکر است. شیوه غیر مستقیم مصداق های متعددی دارد، که به برخی از آنها در این درس اشاره شده است.

۳- امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) در داستانی که بیان شد، با استفاده از روش غیر مستقیم، به مخاطب خود چگونگی وضو گرفتن درست را آموختند.

پرسش ها

۱- اگر کسی به دستورهای الهی پایبند، نباشد و دیگران را امر به معروف و نهی از منکر کند. مخاطبان وی درباره او، چه می گویند؟

۲- نمونه های دیگر (غیر از آن چه در درس آمده است)، برای شیوه غیر مستقیم، بیان کنید.

۳- چه نکته هایی، از داستان امام حسن و حسین (علیه السلام) می توان آموخت؟

پیام اندیشه و گفت گو:

قرآن کریم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ [۱۷]

ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا سخنی می گوئید، که انجام نمی دهید؟! نزد خدا بسیار موجب خشم است، که چیزی را بگوئید و انجام ندهید.

درس دهم: «ادامه روش ها و شیوه ها»

۵- شیوه «فردی» و «جمعی»

گاهی امر و نهی، با ارتباط فردی خود با مخاطب و تذکر زبانی به او، می توان تاثیر گذار باشد و معروف را محقق سازد، یا این که از انجام منکر یا ادامه آن جلوگیری کند ولی گاه به تنهایی، تاثیر گذار نیست، اما اگر گروهی، سه یا چهار نفره یا بیشتر با مخاطب گفت گو کنند موثر می افتد.

در این صورت لازم است به کل جمعی، به امبه معروف و نهی از منکر اقدام نمایند.

۶- شیوه «تدریج»

امر و نهی در برخی موارد و دربارہ بعضی از اشخاص، به شرایط ویژه ای برخورد می کند و تشخیص می دهد که در این مورد خاص باید فراخوان تدریجی به معروف داشته باشد یا از منکر نهی کند، زیرا در غیر این صورت یا تاثیر مثبتی در مخاطب

پدید نمی آید و یا اثر منفی بر جای خواهد گذاشت ، به عنوان مثال ، اگر آمر وناهی بخوهد ، فردی راکه در خانواده و محیط غیر مذهبی (یا ضد مذهبی) رشد کرده است ، به سمت اسلام وارزش های اسلام فراخواند، نمی تواند از همان برخورد آغازین همه بایدها ونبایدها را تبیین کند واز او بخوهد که این فهرست از کارها را عمل کند واین فهرست دیگر را ترک کند ،او باید از توحید شروع کند ودر مرحله عمل ،از نماز و فلسفه نماز ،سخن بگوید آن گاه به تدریج به دیگر معارف اسلامی بپردازد .در این باره داستان جالبی از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است ،که:

مردی مسیحی ،همسایه مردی مسلمان بود،همسایه مسلمان (که خیلی دلش می خواست اورامسلمان کند وکار مفیدی انجام داده باشد)او رابه اسلام دعوت کرد (ومزایا اسلام را برشمرد ودلائل حقانیت آن را بیان کرد) سرانجام نصرانی (قانع شد و) اسلام آورد آن روز گذشت ، سحرگاه روز بعد (پیش از اذان صبح) آن مسلمان به در خانه مسیحی تازه مسلمان آمد ودر راکوید صدایی بلند شد:

- کیستی

- من فلانی هستم (همسایه مسلمان تو)

- (این وقت شب) چه می خواهی ؟

- (خواستم بگویم) وضو بگیر ولباست را بیوش تا به مسجد برویم ونماز بخوانیم !

تازه مسلمان ، وضوگرفت وبا او به مسجد آمد (هر دو نماز خواندند وعبادت کردند) تااین که صبح (وزمان اذان نماز) فرارسید ، نمازصبح راخواند ، وپس از نماز نیز مدتی ماند ، تا اول صبح (وهوا روشن) شد . تازه مسلمان برخاست تا به منزلش برود اما همسایه اش گفت :کجا می روی ؟روز کوتاه است تا ظهر هم چیزی نمانده است ، در مسجد بمان ، قرآن بخوان ، تا ظهر شود اگر امروز را هم (به برکت مسلمان شدن) روزه بگیری ، بهتر است هر دو باهم ماندند . ظهر شد(اذان گفتند) نماز ظهر را هم خواندند،پس از نماز ظهر ، تازه مسلمانان راه منزل را در پیش گرفت ، همسایه اش گفت : اکنون که تا عصر چیزی نمانده است صبر کن نماز عصر را هم بخوانیم ؛ (با توجه به این که نماز ها را در پنج وقت و جدا از هم می خواندند) تازه مسلمان (که بی حوصله و تقریباً عصبانی شده بود)، ماند تا نماز عصر را هم خواند و (او که دیگر رقمی برایش نمانده بود)، برخاست تا به منزل برود، همسایه اش گفت: حالا که آخر روز است، (کمی دیگر) صبر کن، وقت نماز عشا هم برسد، آن را هم که خواندیم به منزل می رویم! نماز عشا را هم خواندند و به منزل خود برگشتند (از یکدیگر خداحافظی کردند، تازه مسلمان در دلش بسیار خوشحال بود، که خدا را شکر، این توفیق نصیب من شد و یک نفر را هدایت کردم حتماً ثواب زیادی نزد پروردگار خواهم داشت، و یقیناً این تازه مسلمان هم از این همه عبادت، لذت برده است و خوشحال است) سحرگاه روز دوم فرا رسید، در خانه تازه مسلمان به صدا درآمد:

- کیستی

- من همسایه تو هستم.

- چه می خواهی؟

- وضو بگیر، لباست را بیوش تا به مسجد برویم و نماز بخوانیم!

- برو دنبال کسی بیکارتر از من بگرد تا مسلمان شود، من آدم گرفتار و عیال واری هستم (و باید دنبال کار و زندگی و سیر کردن شکم زن و فرزندم باشم) این دین شما دین سختی است و من توان (عمل به دستورات) آن را ندارم! [۱۸]

این روش بکار رفته، توسط مرد مسلمانی را بررسی و تجزیه و تحلیل کنید. آیا این کار او درست بوده است یا نه؟ یا این که تازه مسلمان، تاب و تحمل اسلام و احکام آن را نداشته است؟ اگر فرد مسلمان کار معروف را فقط به مسجد رفتن و نماز خواندن منحصر نمی کرد و به آن مسیحی می گفت: در اسلام کار کردن و مخارج زن و فرزند را تامین کردن، نیز عبادت به شمار می رود و شخص کارگر مانند مجاهد در راه خداوند است، آیا آن مسیحی از اسلام گریزان می شد؟

۷- شیوه تکرار

آمر و ناهی، در مواردی ممکن است با یک بار تذکر و یادآوری به مخاطب خود، نتواند او را به انجام معروف یا ترک منکر وادار سازد، اما می داند، که اگر امر به معروف یا نهی از منکر را، تکرار کند و چند بار به این کار اقدام نماید، در مخاطب تاثیرگذار، خواهد بود، باید از شیوه تکرار بهره گیرد. [۱۹]

۸- شیوه تداوم

تداوم و استمرار، از دیگر شیوه‌هایی است، که امر به معروف و ناهی از منکر، در مواردی از آن استفاده می‌کند، منظور از تداوم این است که اگر امر و ناهی، بدانند که با یک مرتبه و یا حتی چند مرتبه (تکرار) تأثیری در مخاطب، پدید نمی‌آید، اما اگر به شکل مستمر و پیوسته او را به معروف فرا خواند و از منکر باز دارد، موثر خواهد بود، لازم است این شیوه را بکار گیرد تا به هدف برسد.

چکیده درس:

- ۱- از دیگر روش‌ها، در امر به معروف و نهی از منکر، روش فردی، جمعی، تدریج، تکرار و تداوم است.
- ۲- در شیوه فردی، فرد با مخاطب یا مخاطبان، سر و کار دارد و در شیوه جمعی، چند نفر، اقدام به امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و اگر به مرور زمان و به تدریج مخاطب را به انجام معروف و یا ترک منکر، وادار سازند، از شیوه تدریج بهره گرفته‌اند.
- ۳- در شیوه تکرار، با چند بار مراجعه به مخاطب و در شیوه تداوم با پی‌گیری و استمرار در تذکر به مخاطب، به هدف می‌رسند.
- ۴- یادآوری می‌شود، هدف از امر به معروف، اقامه معروف و هدف از نهی منکر، ترک منکر است، و با هر روش و شیوه‌ای که می‌توان به این هدف رسید، همان را باید انتخاب کرد.

پرسش‌ها:

- ۱- برای هر یک از شیوه‌هایی که، در این درس آمده است، مثال‌هایی بیان کنید.
 - ۲- از داستان مرد مسلمان و مسیحی، چه نکته‌هایی به دست می‌آید؟
 - ۳- در شیوه تداوم و تکرار، آیا لازم است که امر یا ناهی، در هر بار، همان یک نفر باشد، یا می‌توان بارهای بعدی فرد دیگری، جایگزین کرد؟
- پیام اندیشه و گفتگو:

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم): لیس منّا من لم یوقر الکبیر ویرحم الصغیر و یامر بالمعروف و ینه عن المنکر. [۲۰]

هر که بزرگتر را احترام نکند و به کوچک‌تر رحم نیاورد و دیگران را به معروف امر نکند و از منکر باز ندارد، از ما نیست.

پی نوشت‌ها:

- [۱] - غرور الحکم ودررالکلم ، ج ۴ ، ص ۱۳۰.
- [۲] - غرور الحکم ودررالکلم ، ج ۵ ، ص ۳۰۶.
- [۳] - رک. تحریرالوسیله ، ج ۱ ، ص ۴۵۹.
- [۴] - سوره طه ، آیه ۲۳ و ۴۴ ، اذھبا الی فرعون انه طغی ، فقولا له قولالینا.
- [۵] - سوره نازعات ، آیه ۱۷-۱۹.
- [۶] - برای نمونه به آیات ۲۰ و ۲۱ سوره مائده و آیات ۵۹ تا ۷۱ سوره اعراف و ۲۸ و ۹۳ سوره هود ، مراجعه شود.
- [۷] - سوره لقمان ، آیات ۱۳ تا ۲۰ .
- [۸] - تحریرالوسیله امام خمینی ، ج ۱ ، ص ۴۴۸ ، مساله ۳
- [۹] - تحف العقول ، ص ۳۱۰.
- [۱۰] - اصول کافی مترجم ، ج ۳ ، ص ۱۲۳
- [۱۱] - تحریرالوسیله ، ج ۱ ، ص ۴۶ ، مساله ۱۵.
- [۱۲] - حماسه حسینی ، ج ۲ ، ص ۱۰۶
- [۱۳] - رک .به :صحیفه نور
- [۱۴] - رک .به شیوخته عملی
- [۱۵] - وسایل الشیعه ، ج ۱۱ ، ص ۴۱۴
- [۱۶] - بحارالانوار، ج ۴۳ ، ص ۳۶۹.

[۱۷] - سوره صف آیه ۲-۳

[۱۸] - وسایل الشیعه ج ۱، ص ۴۲۷ و ۴۳۰

[۱۹] - تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۹

[۲۰] - نهج الفصاحه، ص ۵۸

درس یازدهم: «ادامه روش ها و شیوه ها»

۹- شیوه «ستایش»

در برخی موارد و نسبت به بعضی از افراد، آمر یا ناهی تشخیص می دهد که اگر از خوبی های مخاطب خود، مدح و ستایش کند، او در انجام معروف یا ترک منکر، عزم و اراده بیشتری از خود نشان می دهد و به اصلاح رفتار ناشایست خود می پردازد. به هر حال، افراد دارای نقاط قوت و خصلت های خوبی، هستند که با انگشت گذاشتن بر روی آن ویژگی خوب، می توان آنها را اصلاح کرد. مثلاً به کسی که اهل مروت و جوانمردی است، گفته شود: تو که آدم جوانمردی هستی و می دانی که خداوند جوانمردان را دوست دارد، چرا به این انسان مظلوم و ستمدیده کمک نمی کنی؟! یا این که دستت را روی آدم ضعیفی بلند می کنی؟

گفت: از تو کی چنین پنداشتم؟ از تو من امید دگر داشتم

در روایتی آمده است که:

گروهی از یمن نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، آمدند تا نسبت به اسلام، آشنایی پیدا کنند، در میان آنان مردی بود، که از همه بیشتر سخن می گفت و با آن حضرت بسیار بحث و گفت گو (مجادله و بگو مگو) می کرد (و از بس به این کار، ادامه داد و سخنان بیهوده راند که) سرانجام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از این کار او ناراحت و خشمگین شد، به گونه ای که رنگ چهره آن حضرت تغییر کرد. در این هنگام جبرئیل خدمت آن حضرت رسید و گفت: پروردگارت تو را سلام می رساند و می فرماید این مرد، انسان سخاوتمند (و اهل جود و کرم) است، و دیگران را اطعام می کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با شنیدن این خبر آرامش خود را یافتند و خشم و ناراحتی، از چهره حضرت، بر طرف شد. به آن شخص رو کرده و فرمود: اگر جبرئیل از سوی خداوند، به من خبر نداده بود، که تو شخص سخاوتمندی (و اهل جود و بخشش) هستی، به گونه ای تو را، از نزد خود می راندم، که دیگران پس از تو از آن سخن بگویند. (یعنی داستان تو بر سر زبانها بیفتند).

(اما اکنون، که معلوم شد، انسان سخاوتمندی هستی فرد محترمی به شمار می روی و نباید با تو چنان برخوردی کرد) آن شخص، (که از این سخن خوشحال شده بود) پرسید: و آن ربک لیحب السخا؟ آیا پروردگار تو سخاوت و بخشش را دوست دارد؟ حضرت فرمود: آری، آن مرد همان وقت اسلام آورد و به توحید و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گواهی داد.

داد. [۱]

نکته ها:

۱- در مدح و ستایش افراد، باید توجه شود که بیش از اندازه لازم ستایش نشود، زیرا آثار سوئی ممکن است در پی داشته باشد، مانند این که در مدح و ستایش مرتکب دروغ گویی یا گزافه گویی شده یا مخاطب، دچار نخوت و غرور شود. از این رو امام علی (علیه السلام) فرموده اند: اذا مدحت فاختصر. [۲]

هرگاه (از دیگران) مدح و ستایش، می کنی به اختصار این کار را انجام بده.

در روانشناسی تربیتی نیز بر پرهیز از تمجید زیاد، تاکید شده است تا مبدا فرزندان و یا دانش آموزان، به تعبیر مردم لوث و بی خاصیت بار آیند و از دیگران خود را، یک سر و گردان بالاتر دانسته و همواره طلبکار باشند. به قول مولانا:

نازینی تو، ولی در حد خویشتن الله الله، پامنه، از حد، بیش

۱- چون، تمجید و ستایش از ویژگی های خوب افراد، به نوعی با تشویق افراد از نظر معنا و تاثیر همانندی و مشابهت دارد، از آوردن عنوان تشویق به شکل جداگانه، خودداری گردید. تشویق افراد نسبت به صفات و کارهای خوب، گذشته از این که آنان در آن کارها جدی تر می شوند، رفتارهای دیگر خود را نیز اصلاح می کنند. از سویی، افراد دیگر نیز به این رفتارها و ویژگی های خوب، روی کرد مثبتی از خود نشان می دهند. امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر دستور می دهند، که مسایل و

مشکلات سپاهیان خود را حل کند و همواره از آنان ستایش کند و کارهای مهمی که انجام داده است برشمرد، زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را بر می انگیزاند و ترسو ها را به تلاش، وادار می سازد. [۳]

۱۰- شیوه «نکوهش»

در پاره ای موارد و افراد آمر یا ناهی تشخیص می دهد که اگر به نکوهش و ملامت فرد، نسبت به ترک معروف یا انجام منکر بپردازد، موثر خواهد بود. مثلاً به کسی که نماز نمی خواند بگوید: تو که این همه ادعا داری، که آدم پاک و پاکیزه ای هستی، چرا نماز نمی خوانی؟ تو که می گویی انسان دلش باید پاک باشد، چرا با خدا نیایش نمی کنی؟ مگر می شود کسی نماز نخواند و دلش پاک باشد؟ چنین دلی پر از نخوت و غرور است، زیرا حاضر نیست در پیشگاه خدا، خضوع و خشوع داشته باشد. یا به کسانی که اهل نماز و مسجد هستند، اما متأسفانه غیبت کردن دیگران برای آنان موضوعی عادی است، گفته شود: تو که نماز خوان هستی و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اعتقاد داری، چرا از دیگران بدگویی می کنی؟ تو که به امام زمان (عج) زیاد اظهار ارادت می کنی، چرا این کارهای زشت را انجام می دهی؟ مگر می شود خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام زمان (عج) را دوست داشت و در جهت خلاف خواست آنان حرکت کرد؟! امام محمد باقر (علیه السلام) نیز در نکوهش چنین افرادی، فرموده اند:

ما عرف الله من عصاه و انشد:

تعصى الاله و انت تظهر حبه

لوکان حبک صادقاً لا طعته

ان المحب لمن احب مطيع [۴]

کسی که نافرمانی خداوند می کند او را نشناخته است. آن گاه این شعر را خواندند:

نافرمانی خدا را پیشه ساخته ای، در حالیکه اظهار می کنی او را دوست داری، به جان تو قسم این کار تو جز کارهای شگفت انگیز است؟ اگر راست می گویی که او را دوست داری، باید از او اطاعت کنی، زیرا کسی که کسی را دوست دارد، از او حرف شنوی دارد. به چنین افرادی، همان سخن مولوی را، باید گفت که:

آخر، آدم زاده یی ای ناخلف چند پنداری تو، پستی را شرف؟! نکته ها:

۱- قرآن کریم نیز در آیات متعددی به سرزنش و ملامت برخی انسان های گریزان از حق پرداخته و با تعبیر های متفاوت و متنوعی از آنان یاد کرده است:

الف - قتل الانسان ما اکفره. [۵]

مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است.

ب - فمالهم عن التذکره معرضین، کأنهم حمر مستنفره، فرّت من قسوره. [۶]

چرا آنها از این تذکر، روی گردانند؟! به خران رمنده ای مانند، که از شیری گریزان شده اند!

ج - اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون. [۷]

آنان همانند چهارپایان، بلکه گمراه ترند، آنان همان غافلان (از حق) هستند. (زیرا با داشتن امکانات، هدایت نشده اند.)

۲- امام علی (علیه السلام) در مورد مذمت کردن افراد، فرموده اند: اذا ذممت فاقصر. [۸]

اگر دیگران را مذمت می کنی، به اندکی از آن اکتفا کن.

زیرا مذمت بیش از حد ممکن است آثار و پیامدهای منفی، در مخاطب پدید آورد، و او را در رفتار زشت و ناپسند، بیشتر فرو برد، بدیهی است، در این صورت، اصلاح رفتار این افراد، سخت تر و دشوارتر می گردد. روانشناسان نیز در خصوص تربیت فرزندان و یا دانش آموزان بر شناخت حد و حدود نکوهش و سرزنش و زمان و مکان استفاده از آن، تاکید کرده اند.

۳- سرزنش و ملامت دیگران، از مصادیق تنبیه (و مرحله ای از آن) به شمار می رود، (از این رو، از آوردن عنوان تنبیه، به شکل جداگانه و مستقل، خودداری شده است.) هر چند تنبیه، در مراحل دیگر خود، در مواردی خاص، می تواند موثر واقع گردد.

۴- سرزنش و نکوهش را نباید با بد زبانی و دشنام دادن اشتباه کرد، زیرا دو مقوله جداگانه اند. بد زبانی و دشنام دادن، آثار منفی دارد و دیگران را سرخورده عقده ای و پرخاشگر می سازد. این موضوعی است که، در جامعه شناسی و در بحث عوامل

رفتارهای ناپه‌نجار اجتماعی، از آن به عنوان برچسب زدن یاد می‌شود، بر اساس نظریه برچسب زنی [۹] افراد از آن رو به انحراف و کج روی، روی می‌آورند، که از سوی دیگران، برچسب‌های معینی، بر آنها زده می‌شود. [۱۰] مانند این که به دیگران برچسب دزد، قاتل، زنازاده، لقمه حرام و زده شود، روشن است که اسلام عزیز اجازه استفاده از این واژه‌ها را نمی‌دهد و به کاربرد این گونه واژه‌ها را گناه و در مواردی دارای حد شرعی، می‌داند.

اگرچه برخی از جامعه‌شناسان برچسب زنی از سوی مردم یا مقامات مسئول را نشانه یا دلیل بر جرم بودن رفتار فرد انگاشته‌اند. یعنی اینکه اگر این رفتار فرد، ناشایست نبود، این برچسب‌ها بر وی زده نمی‌شد و به عبارتی دیگر اگر برچسبی وجود نداشته باشد، جرمی رخ نداده است. [۱۱]

۵- در نکوهش افراد، از راهکارهای مختلف می‌توان بهره‌گرفت، به عنوان نمونه:

الف - با تحریک عواطف و احساسات مخاطب، او را نسبت به کار ناشایست خود، دچار ندامت و پشیمانی و وادار به اصلاح رفتار، بنماییم.

ب - با تحریک غیرت دینی یا غیرت انسانی.

ج - با ایجاد انگیزه رقابت با دیگران، مانند این که گفته شود: مگر تو از فلانی کمتری که او در کارهایش موفق است ولی تو گرفتار این کار ناپسند هستی؟! گرفتار این کار ناپسند هستی؟!!

چکیده درس

۱- شیوه ستایش و نکوهش، دو شیوه دیگر است، که در امر به معروف و نهی از منکر، می‌تواند کاربرد داشته باشد.

۲- در شیوه ستایش، از نقاط قوت و خوبی‌های موجود در مخاطب، تمجید می‌شود و در شیوه نکوهش، مخاطب به سبب انجام عمل ناشایست یا ترک کار خوب، مورد سرزنش و ملامت، قرار می‌گیرد.

۳- در تمجید از دیگران و نیز در نکوهش آنان، باید اختصار و کم‌گویی رعایت گردد و از زیاده‌گویی در هر دو مورد پرهیز شود.

۴- در قرآن کریم و در روایات در نکوهش و مذمت افرادی که، از پذیرفتن حقایق گریزان هستند، تعبیرهای مختلف و متنوعی آورده شده است.

۵- سرزنش و نکوهش را می‌توان از مصادیق تنبیه شمرد و مرحله‌ای از آن دانست.

۶- نکوهش را بد زبانی و دشنام دادن نباید یکی پنداشت.

۷- در نکوهش افراد از روش‌هایی مانند: تحریک عواطف و احساسات، تحریک غیرت دینی و انسانی، ایجاد انگیزه رقابت و ... می‌توان استفاده کرد.

پرسش‌ها:

۱- چه نکته‌هایی از داستان برخورد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با مرد یمنی، به دست می‌آید؟

۲- پیامدهای نادرست تمجید زیاد یا نکوهش زیاد، چیست؟

۳- آیاتی که از قرآن کریم درباره سرزنش برخی افراد، در این درس آمده است را به شکل کامل بررسی و بیان کنید که درباره چه انسان‌هایی، این تعبیرها وارد شده است.

۴- تفاوت سرزنش و بدزبانی در چیست؟ مثال بزنید؟

۵- سه آیه از قرآن، در مدح و تمجید افراد، ارائه کنید؟

پیام اندیشه و گفت و گو:

امام علی (علیه السلام): اَبْدَلُ لَاحِيكَ دَمَكُ وَ مَالِكُ وَ لَعْدُوْكَ عَدْلُكَ وَ اِنصَافُكَ وَ لِعَامَّةِ بَشَرِكَ وَ اِحسانُكَ. [۱۲]

برای برادر دینی خود در هنگام نیاز جان و مالت را و برای دشمن، عدل و انصاف را، و برای توده مردم خوش رویی و احسانت را، بذل و بخشش کن.

درس دوازدهم: « ادامه روش‌ها و شیوه‌ها »

۱۱- شیوه کنترل

یکی دیگر از راه های تحقق معروف و انجام آن و ترک منکر، از سوی فرد یا افراد، شیوه اعمال کنترل و مراقبت بر رفتار مخاطب است، به گونه ای که خود او بداند، که زیر نظر قرار دارد. این شیوه در حوزه های مختلف، مانند تعلیم و تربیت فرزندان و دانش آموزان و نیز کنترل افراد در جامعه و یا کارکنان در محیط کار (برای ارتقا و افزایش کارایی و کاهش تخلفات) و ... کاربرد دارد.

اگرچه استفاده از این شیوه در تعلیم و تربیت، دقت و ظرافت بیشتری می طلبد زیرا نباید در مخاطب، احساس زندانی بودن دست دهد یا به گونه ای اعمال شود، که آزادی و اختیار و انتخاب از او سلب گردد.

جامعه شناسان در بحث رفتار کج روانه و انحراف آمیز افراد و نوع برخورد با آن، دیدگاه ها و تئوری های مختلفی ارائه کرده اند، که از جمله نظرات و کنترل اجتماعی است، برخی از آنان در توضیح مفهوم نظارت اجتماعی می گویند:

فرد از طریق اجتماعی شدن، یاد می گیرد که در موقعیت های گوناگون، چه الگوهای رفتاری پذیرفتنی است و تفاوت میان الگوهای رفتاری شایسته و الگوهای رفتاری ناشایسته چیست؟ نظارت اجتماعی، در واقع به بسط فراگرد اجتماعی شدن، اطلاق می شود (یعنی این که فرد از طریق اجتماعی شدن و پذیرش الگوهای رفتاری جامعه، از رفتار انحراف آمیز پرهیز می کند). [۱۳]

برخی دیگر تعریف آن گفته اند: کنترل اجتماعی، مجموعه ای از منابع مادی و نمادین است، که یک جامعه برای تضمین هم نوایی رفتاری اعضای خویش، در برابر کج روی، با مجموعه ای از قواعد و اصول معین و دارای ضمانت اجرا در اختیار دارد. [۱۴]

اگرچه در مسأله کنترل اجتماعی نیز دیدگاه های گوناگونی ارائه شده است، اما در اصل لزوم کنترل اجتماعی، برای مهار رفتارهای انحرافی و تأثیرگذاری این کنترل ها، نوعی اتفاق نظر وجود دارد.

جامعه شناسان برای اجرایی کردن نظارت و کنترل اجتماعی، مکانیسمهای گوناگون و متعددی را مورد بحث و دقت نظر قرار داده اند. مانند:

* الف - نظارت های اجتماعی درونی

یعنی درون ذهنی کردن و ملکه ساختن هنجارها، انسان ها در نتیجه یک فراگرد موفق اجتماعی شدن، هنجارهای یک فرهنگ را ملکه ذهنشان می سازند، وقتی هنجارها ملکه ذهن فرد می شوند، او دیگر، درباره درستی یا نادرستی و یا شایستگی و ناشایستگی هنجارها، تردیدی روا نمی دارد و در این صورت به خودی خود، از هنجارها پیروی می کند، چه دیگران ناظر رفتارشان باشند یا نباشند، وجدان افراد، بهترین ناظر رفتارشان، به شمار می آید. [۱۵]

* ب - نظارت های اجتماعی بیرونی (یا خارجی)

این نظارت ها را نیز به دو قسم کنترل های رسمی و غیر رسمی، تقسیم کرده اند:

* الف - کنترل رسمی:

کنترل اجتماعی رسمی، دربرگیرنده تلاش ها و اقداماتی است که منابع اقتدار، آن را در جهت مقابله با وقوع جرم و کج روی در جامعه، عهده دار می شوند. [۱۶]

* ب - کنترل غیر رسمی:

گونه ای از انواع مکانیسم های کنترل اجتماعی است، که در گستره ای به فراخانی تمامی جامعه، توسط هر یک از اعضای آن و در محیط های متفاوتی، مانند: خانواده، مدرسه، محل کار، اماکن مذهبی و ... مجال تحقق می یابد. [۱۷]

برخی از جامعه شناسان، بر اهمیت توجه، به مکانیسم های داخلی (درونی) و خارجی (برونی) هر دو، تاکید دارند و بر این باورند که: هنگامی که کنترل اجتماعی به اندازه کافی قوت داشته باشد از وقوع کج روی و انحراف جلوگیری می شود، اما وقتی

کنترل های داخلی یا خارجی ضعیف بود یا از هم پاشیده بود، رفتار کج روانه، ظاهر می گردد. [۱۸]

اما برخی دیگر چون دورکیم بر کنترل های خارجی و تاثیر آن بر پیش گیری از رفتار انحراف آمیز تاکید بیشتری دارند. وی می گوید:

انسان ها موجوداتی با آرزوهای نامحدودند، آنان برخلاف جانوران دیگر، با برآورده شدن نیازهای زیستی شان سیری نمی پذیرند، از این سیری ناپذیری طبیعی نوع بشر، چنین بر می آید، که آرزوهای انسان را، تنها می توان با نظارت خارجی مهار

کرد. در جوامع خوب تنظیم شده، نظارت های اجتماعی، محدودیت هایی را بر گرایش های فردی می نهد، چندان که هر فرد در محدوده خویش کم و بیش تشخیص می دهد، که تا چه حد می تواند به بلند پروازی هایش میدان دهد، بدین سان هدف و سرانجامی بر سودای فرد نهاده می شود. [۱۹]

نکته ها:

۱- منظور ما از بهره گیری از شیوه کنترل (در راستای برپایی ارزش ها و ترک منکرها) کنترل خارجی است نه درونی، یعنی پدرها و مادرها، به گونه هایی مراقب فرزندان خود، دوستان آنان و ... باشند. مربیان و معلمان نیز، نظارتی بر رفتارهای دانش آموزان، در محیط مدرسه داشته باشند، در حوزه نظام سیاسی کشور؛ مسوولان و مدیران ارشد نظام، بر رفتار مدیران و مسوولان و مدیران ارشد نظام، بر رفتار مدیران و مسوولان رده های بعدی نظارت داشته باشند و آنها نیز بر مجموعه های تحت پوشش خود. نیروهای امنیتی و پلیس نیز برای حفظ امنیت مردم (که از معروف های بزرگ شمرده می شود) با مکانسیم های خاص خود مراقب، رفتار افراد شرور و مزاحم مردم باشند.

امیرمومنان، امام علی(علیه السلام) در منشور حکومتی خود به مالک اشتر در زمینه نظارت بر رفتار کارگزاران چنین فرموده اند:

ثم تفقد اعمالهم و ابعث العيون من اهل الصدق و الوفاء عليهم فان تعاهدك في السر لامورهم حدوده لهم علي استعمال الامانه و الرق بالرعيه. [۲۰]

در کارهای کارگزاران تفقد (جستجو بررسی) نما و جاسوسانی (و نیروهای اطلاعاتی ویژه) که از مردم راست گوی و وفادار باشند، بر آنها بگمار (تا رفتار آنان را زیر نظر گرفته و برای تو گزارش کنند)، زیرا مراقبت و نظارت نهانی و مخفی تو بر کارهایشان، آنان را به رعایت امانت و مدارا و مهربانی با مردم وا می دارد.

۲- جامعه شناسان، معمولاً کج روی [۲۱] و رفتار انحرافی، را به رفتارهایی که با هنجارها و ارزش های اکثر اعضای یک گروه یا جامعه، هم نوا نیستند، اطلاق می کنند. [۲۲]

از سویی هنجارها و قواعد و اصول پذیرفته شده، توسط هر جامعه ای با جوامع دیگر متفاوت است، در نتیجه، این هنجارها و ارزش ها، به شکل امری نسبی در می آید، که در جامعه ای خوب است و مخالفت با آن انحراف تلقی می شود و در جامعه ای دیگر پذیرفته شده نیست و بنابراین مخالفت با آن، کج روی و انحراف به شمار نمی رود. موضوع نسبیت ارزش ها و خوب و بد، موضوعی است که در جای دیگر باید پیرامون آن بحث کرد.

هدف از یادآوری آن در اینجا، ارائه نتیجه بدست آمده از دیدگاه های جامعه شناسان است. اما در اسلام عزیز، ارزش ها (معروف ها) و ضد آن (منکرها) نسبی نیستند.

اعتقاد به توحید، ایمان به رسالت انبیاء، عدل، راست گویی، مدارا و مهربانی با دیگران، احسان به پدر و مادر، صلح رحم و عبادت پروردگار و ... همه خوب است و ارزشمند، خواه به عنوان هنجارها، مورد پذیرش یک جامعه واقع شوند یا نشوند. از سویی دیگر؛ شرک، ظلم، قتل و غارت، تجاوز به حقوق دیگران، قماربازی، رباخواری، زنا، لواط و ... بد و زشت و ضد ارزش بشمار می روند، خواه به عنوان ناهنجاری از سوی جامعه شناخته شوند یا نه؟

هر چند بر اساس آیات الهی و احادیث معصومان (علیهم السلام)، بر این باوریم که همه دستورات الهی مطابق با فطرت انسان ها و سازگار با سرشت آنان است، اگر فطرت الهی انسان ها از گرد و غبار جهل و خرافه و هوس، پاک شوند، همه در برابر ارزش های الهی سر تسلیم، فرود خواهند آورد و در اینجاست که باید گفت: «چیست از تسلیم، خود محبوب تر»

در بینش اسلامی، هر کس مطیع خداوند و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) او باشد (به دستورات و اوامر آنان عمل کند و از هر چه نهی کرده اند، پرهیز کند)، انسانی خوب و ارزشی است و هر کس نافرمانی آنان را پیش گیرد به حرام ها و منکرها عمل کند و واجب ها را ترک گوید، انسانی بد، منحرف و عاصی است. بنابراین به شکل کلی و صددرد، نمی توان پذیرفت، که اگر فردی با هنجارها و قواعد پذیرفته شده در جامعه، از سر مخالفت درآید، کج رو و منحرف است، زیرا در جامعه ای که همجنس بازی و ازدواج هم جنس بازان امری رسمی و پذیرفتنی تلقی می گردد، نه مخالفت با آن انحراف است و نه مخالف با آن، منحرف؛ اصولاً پیامبران الهی برخلاف هنجارهای پذیرفته شده جوامع خود حرکت می کردند، مثلاً در جامعه بت پرست و مشرک، بت پرستی و شرک، امری قابل قبول و متخلف از آن مورد سرزنش و ملامت و گاه شکنجه واقع می شد.

در حالی که پیامبران با شعار توحید و مبارزه با بت پرستی به پا خاستند، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) گذشته از برافراشتن پرچم توحید، با زنده بگور کردن دختران بی گناه، ظلم و بی عدالتی، رباخواری و شراب خواری و ... که همه از امور پذیرفته شده اکثریت یا بخش هایی از آن جامعه و (به تعبیر جامعه شناسان) جزء هنجارها و ارزش های آنان به شمار می رفت، به مبارزه برخاست، بنابراین با این تفاوت دیدگاه ها و نتیج بدست آمده از آن، باید توجه و دقت لازم را به کار بست تا شبهه ای در ذهن و اشتباهی در استنتاج پیش نیاید.

چکیده درس:

۱- یکی دیگر از شیوه های کاربردی در امر به معروف و نهی از منکر، شیوه کنترل است و مقصود از آن بکار بردن راه کارهایی برای نظارت معقول و منطقی از سوی والدین بر رفتار فرزندان، و از سوی مربیان و معلمان بر رفتار دانش آموزان، در حوزه تعلیم و تربیت است. در حوزه مسایل اجتماعی، نظارت دستگاه های مسؤول بر عملکرد موسسات علمی، فرهنگی، اقتصادی و ... است و در نگاه کلان مدیریتی، نظارت و مراقبت بر رفتار مدیران و مسؤولان در مسئولیت های مختلف، برای اجرای درست قوانین و وظایف، جلوگیری از اختلاس، تبعیض و قانون شکنی و ... می باشد.

۲- جامعه شناسان نیز برای مهار رفتارهای کج روانه و انحراف آمیز، بر کنترل و نظارت اجتماعی، تاکید کرده اند.

۳- برای کنترل و نظارت اجتماعی، مکانیسم های گوناگونی مانند کنترل های درونی و برونی و نیز کنترل های رسمی و غیر رسمی، تعریف شده است.

۴- کنترل درونی، به ذهنی کردن و ملکه ساختن هنجارهای جامعه در افراد به تعبیر دیگر ایجاد ایمان و اعتقاد به هنجارها و ارزش های مورد قبول جامعه گفته می شود و کنترل بیرونی به عوامل خارج از ذهن فرد، هم چون خانه، مدرسه، محیط، مقررات اجتماعی، دستگاه های مسؤول، پلیس و دادگستری و زندان و ... اطلاق می شود.

۵- در اسلام بر تقویت ایمان و باورهای دینی همراه با تهذیب و تطهیر جان و دل افراد، تاکید فراوان شده است و بر کنترل های خارجی، برای حفظ ایمان و امنیت و نظم جامعه نیز سفارش گردیده است.

پرسش ها:

۱- مفهوم و تعریف نظارت و کنترل اجتماعی، از دیدگاه جامعه شناسان را بیان کنید.

۲- مکانیسم های مختلفی که، برای کنترل اجتماعی ارائه گردیده است را نام ببرید.

۳- چه نکته هایی از دستور حضرت علی (علیه السلام) به مالک اشتر، برای نظارت بر کارگزاران بدست می آید؟

۴- با توجه به تعریف جامعه شناسان از کج روی و رفتار انحرافی، چه نتایجی از آن گرفته می شود؟

۵- تفاوت دیدگاه اسلامی و تعریف جامعه شناسان، از رفتار انحرافی را بنویسید.

پیام اندیشه و گفتگو:

قرآن کریم:

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. [۲۳]

آن چه (از دستورات الهی) رسول خدا، برای شما آورده، بگیرد (و عمل کنید) و از آن چه نهی کرده، خودداری کنید و از (مخالفت با) خدا بپرهیزید، زیرا خداوند کیفرش سخت است.

درس سیزدهم: «ادامه روش ها و شیوه ها»

۱۲- شیوه «یادآوری نعمت ها و مسئولیت ها»

برخی از افراد، گاه بر اثر غفلت زدگی، در انجام واجب ها، سستی می ورزند، یا پاره ای از گناهان را مرتکب می شوند، اگر کسی به آنان یادآوری کند که؛ عزیز من این قدرت و سلامتی جسم و ... نعمت هایی است که خداوند به تو ارزانی داشته است، سپاس گزاری از خداوند و شکر نعمت هایش، استفاده درست از آنها و در راهی است که برای سعادت و خوشبختی تو قرار داده است، شکر چشم؛ مطالعه، کسب علم و معرفت، زیارت پیشوایان دینی و برادران ایمانی و صلح رحم و ... می باشد و شکر گوش و زبان و سایر اعضا نیز، به کارگرفتن آنها در جهت کار و تلاش سالم و سازنده است، انسان در برابر همه این نعمت ها مسؤول است و مورد سؤال قرار خواهد گرفت، و باید پاسخ گو باشد.

در قرآن کریم می خوانیم:

- إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا. [۲۴]

همانا گوش و چشم و دل، از همه اینها، انسان مورد سؤال قرار می گیرد.

- ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ. [۲۵]

در روز قیامت یقیناً همه شما، از نعمت هایی که داشته اید بازپرسی خواهید شد.

- وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ. [۲۶]

از آن چه انجام داده اید، حتماً بازپرسی خواهید شد.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

از جمله پندهایی که لقمان به پسرش می داد این بود که:

و اعلم انک ستسال غداً اذا وقفت بین یدی الله عزوجل عن اربع: شباک فیما ابلیته و عمرک فیما افنیته و مالک مما اکتسبته و

فیما انفقته، فتاهب لذلک و اعد له جواباً [۲۷]

بدان فردا روز قیامت که در دادگاه الهی، حاضر شوی از تو درباره چهار چیز، سؤال خواهد شد؛ از جوانیت، که در چه چیزی آن را گذراندی و از عمرت، که در چه چیزی آن را فانی و سپری کردی و از مال و ثروت، که از کجا بدست آوردی؟ و از این که آن مال و ثروت را، در کجا خرج و هزینه کردی؟ (این پرسش ها از تو خواهد شد) پس خود را برای آن و پاسخ دادن به پرسش ها آماده کن.

بنابراین نعمت هایی که خداوند به انسان داده است و نیز مسؤولیت های انسان در برابر آن شکر و سپاس آدمی را می طلبد، که در اطاعت پروردگار، تجلی می یابد. و کفران نعمت های او (که در نافرمانی حق رخ می نماید)، عامل زوال نعمت ها می گردد. به قول سعدی:

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت، نعمت، از کفت بیرون کند

۱۳- شیوه بیان پاداش

گاهی امر یا ناهی، با بیان پاداش عمل خوب، می تواند مخاطب را به انجام آن ترغیب کند و با بیان کیفر و عقاب عمل زشت و منکر، او را از انجام یا تکرار آن باز دارد.

در سرتاسر قرآن کریم، و در موارد بسیاری، از این شیوه استفاده شده است. به عنوان نمونه:

- يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى * وَبَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى * فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَأَتَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى * وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى. [۲۸]

روزی که قیامت، انسان به یاد سعی و تلاش خود (در دنیا)، می افتد و جهنم برای هر بیننده، آشکار می گردد، اما آن که سرکشی (و طغیان) کرده و زندگی دنیا را برگزیده است، همانا جهنم جایگاه اوست و اما آن که از مقام پروردگارش ترسیده و خود را از هوای نفس بازداشته، یقیناً بهشت جایگاه اوست.

- در روایتی آمده است، که شخصی قرآن می خواند، به این آیه رسید:

إِنَّ لَدُنِّيَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا * وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا [۲۹]

همانا نزد ما گل و زنجیرها و دوزخ است و غذایی گلوگیر و غذایی دردناک!

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از شنیدن این آیه، غش کرد. (و بیهوش شد). [۳۰]

از پیشوایان دینی ما درباره ثواب و عقاب اعمال، سخنان فراوانی رسیده است. مانند این که:

- پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره کسی که بدنبال علم باشد، فرموده است: خداوند او را به راه بهشت می برد و فرشتگان برای خواهان علم، بال های خود را با خشنودی، فرو نهند و همه آنان که در آسمان ها و زمین هستند، برای او آمرزش خواهند. [۳۱]

- امام صادق (علیه السلام) درباره جوانی، که قرآن بخواند، فرموده اند: هر کس در جوانی قرآن بخواند و مومن باشد، قرآن با گوشت و خونس آمیخته شود و خداوند او را با فرشتگان که سفیران حق هستند، همدم سازد و قرآن برای او حایل و مانعی از آتش دوزخ باشد و در حق وی دعا کند. [۳۲]

- امام باقر (علیه السلام) در مورد ظلم به دیگران فرمود:

ظلم در دنیا، همان ظلمات (و تاریکی ها) در آخرت است. [۳۳]

(یعنی عامل ظلمت و تاریکی در آخرت، برای فرد ظالم، ظلم و ستم او در دنیاست، و بدیهی است جای تاریکی، در جهنم است، همان گونه که نور با بهشت، سنخیت و تناسب دارد.)

۱۴- شیوه تغافل

در برخی موارد، برای اصلاح رفتار ناشایست فرزند، دانش آموزان، کارمند، دوست و ... بهترین واکنش، تغافل در برابر عمل مخاطب است.

تغافل یعنی خود را به غفلت زدن، یعنی با اینکه آن حرف را شنیده ای، آن را نشنیده بگیری، و با اینکه آن کار را دیدی، آن را ندیده بگیری و روی خود نیاوری! این واکنش شما سبب می شود تا فرد از رفتار خود شرمند شود و در پی اصلاح رفتار خود و بازسازی آبروی از دست رفته اش برآید. در این موارد، برخورد صریح، گاه نتیجه عکس می دهد. در روزنامه ها خبر خودکشی جوانی را نوشته بودند که در رشته کامپیوتر تحصیل می کرد. او در خانواده مذهبی و معتقد رشد کرده بود، روزی از خانه بیرون رفته بود که زود برگردد و کامپیوتر خود را روشن گذاشته بود. مادرش برای پاک کردن و نظافت اتاق وی، به آن جا می رود و اتفاقاً دستش به موس کامپیوتر می خورد و مانیتور از حالت خاموشی موقت بیرون آمده و روشن می شود. چشم مادر به تصاویر زشت و غیر اخلاقی می افتد، بسیار ناراحت گشته، موضوع را به پدر منتقل می کند هر دو آکنده از خشم و ناراحتی هستند، آن دو باور نمی کنند و از فرزند خود انتظار چنین رفتاری ندارند، فرزند که وارد می شود او را به باد ناسزا و اهانت می گیرند و چون قرار بود به مهمانی بروند، ادامه برخورد را به پس از بازگشت از مهمانی واگذار می کنند. جوان که گویا کوهی را بر سر او خراب کرده اند در خانه می ماند، پدر و مادر پس از بازگشت به اتاق فرزند خود می روند، پیکر او بر زمین افتاده بود، او با خوردن قرص های فراوان دست به خودکشی زده بود او تحمل آن رسوایی و نیز آن برخورد را نداشت! آیا به راستی راه بهتری برای اصلاح رفتار او وجود نداشت!

روانشناسان این شیوه و روش در اصلاح رفتار را، روش خاموشی [۳۴] می نامند و بر این باورند که اگر به رفتاری که شخص از خود بروز می دهد، توجه نکنیم و آن را مورد تقویت قرار ندهیم، آن رفتار خاموش شده و احتمال تکرار آن کم می شود. مثلاً اگر دانش آموزی در کلاس بی اجازه صحبت کند، معلم توجه ای به او ننماید، کم کم این رفتار خاموش می شود.

اگر بخواهیم از این روش برای کاهش رفتار نامطلوب استفاده کنیم، باید به نکاتی توجه کنیم:

۱- در درجه اول، این که رفتاری را که شخص انجام می دهد ضرر و زیان جسمانی و روانی نداشته باشد، اما اگر خطری فرد را تهدید می نماید، خاموشی جایز نیست. مثلاً فرض کنیم، کودک می خواهد میخی را درون پریز برق بکند، در اینجا باید فوراً جلوی او را گرفت.

۲- در جایی از خاموشی می توان استفاده کرد و نتیجه گرفت که تقویت کننده های رفتار نامطلوب، تحت کنترل درآیند. اگر مثلاً در خانه، فرزند رفتار نامطلوبی دارد و پدر با رعایت شیوه تغافل یا خاموشی می خواهد او را اصلاح کند، زمانی موفق خواهد بود که دیگر اعضا خانواده مشوق آن رفتار نامطلوب نباشند. [۳۵]

چکیده درس:

۱- دو شیوه دیگر، در راستای هدف امر به معروف و نهی از منکر، شیوه یادآوری نعمت ها و مسئولیت ها، و شیوه بیان ثواب و عقاب کارها است.

۲- خداوند به انسان، نعمت هایی داده است و راه استفاده درست و صحیح از آن را نیز نشان داده است و انسان را در برابر این نعمت ها، مسؤول می شمرد.

۳- فردی که واجب ها را انجام نمی دهد، از نعمت ها در آن راه (راه رشد و کمال) بهره نگرفته است و فردی که با همین نعمت ها گناه می کند، آنها را در جهت مخالف رشد و کمال خود و خواست خداوند، به کار گرفته است.

۴- تبیین پاداش رفتار خوب و کیفر رفتار زشت، تاثیر فراوانی در اصلاح رفتار انسان ها دارد، بر همین اساس در قرآن کریم، آیات فراوانی در این زمینه، مشاهده می شود.

۵- تبیین و اجرای حدود الهی که برای تنظیم روابط اجتماعی، در زندگی دنیا قرار داده شده است، نیز تاثیر شگرفی در اصلاح رفتار انسان و خودکنترلی دارد.

۶- در پاره ای موارد تعافل، در اصلاح رفتار مخاطب بسیار تاثیر گذار است. پرسش ها:

۱- چرا انسان، در برابر نعمت های الهی، مسؤول شناخته می شود؟

۲- چرا بیان ثواب و عقاب رفتار انسان، در اصلاح او موثر است؟

۳- چرا خواندن قرآن در جوانی اهمیت فراوانی دارد؟

۴- یکی از ارزش های مهم علم آموزی است؟ چرا؟

پیام اندیشه و گفت و گو:

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم):

إذا ترک امتی الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فلیاذن بوقاع من الله جلّ اسمه.

هنگامی که امت من امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند، باید خود را آماده ی عذابی از سوی خداوند بگرداند. [۳۶]

پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۴، ص ۳۹-وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۸

[۲] غررالحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۱۱۶

[۳] نهج البلاغه، نامه ۵۳

[۴] تحف العقول، ص ۳۰۳

[۵] سوره عبس، آیه ۱۷

[۶]- سوره مدثر، آیه ۴۹-۵۱

[۷]-سوره اعراف، آیه ۱۷۹

[۸]- غررالحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۱۱۶

[۹]- Labelling Theory

[۱۰]- جامعه شناسی آنتونی گیدنز، ص ۸۰۲-جامعه شناسی تالکوت پارسونز، ص ۱۶۰

[۱۱]- جرم و جرم شناسی، راب وایت، فیوناہینز، ترجمه علی سلیمی، ص ۴۴.

[۱۲]- منتخب میزان الحکمه، ص ۳۴۸

[۱۳]- درآمدی بر جامعه شناسی - کوئن بروس، ص ۱۴۵

[۱۴]- جامعه شناسی کج روی، علی سلیمی و محمد داوری، ص ۵۸۵

[۱۵]- [۱۵] دآمدی به جامعه شناسی - کوئن بروس، ص ۱۴۹

[۱۶]- جامعه شناسی کج روی، علی سلیمی و محمد داوری، ص ۵۸۵

[۱۷]- همان، ص ۵۸۵

[۱۸]- همان، ص ۵۰۰

[۱۹]- همان، ص ۵۶۸

[۲۰]- نهج البلاغه، نامه ۵۳

[۲۱]- Deviance

[۲۲] جامعه شناسی گیدنز، ص ۷۸۶

[۲۳]- سوره حشر، آیه ۷

[۲۴]-سوره اسراء، آیه ۳۶

[۲۵]-سوره تکاثر، آیه ۸

[۲۶]-سوره نحل، آیه ۹۳

[۲۷] - الکافی، ج ۲، ص ۱۳۵

[۲۸] - سوره نازعات، آیه های ۳۵ تا ۴۱.

[۲۹] - سوره مزمل، آیه ۱۲ و ۱۳

[۳۰] - تحفه الاحباب، ص ۱۱۹

[۳۱] - ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۹۴.

[۳۲] - همان، ص ۲۲۶

[۳۳] - همان، ص ۶۲۰

[۳۴] - Extinctin-

[۳۵] - بررسی رفتار در روان شناسی تربیتی، حسین کریمیان

[۳۶] ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۵۸۲

درس چهاردهم: «ادامه روش ها و شیوه ها»

۱۵- شیوه «ارائه جایگزین»

شاید دیده باشید پدرا و مادرهایی را، که در خانه، به فرزندان کوچک خود (که به اقتضای سن و از روی حس کنجکاو، رفتارهایی از خود نشان می دهند)، پیوسته، توصیه می کنند، نکن، بشین، چرا گوش نمی دهی؟ اگر دوباره چنین کنی دوستت ندارم. اگر یک بار دیگر این کار را بکنی می گم هاپو تو را بخوره! و... از این نمونه برخوردها فراوان مشاهده می شود. اما این که به فرزندان خود نشان دهند که چکار باید بکنند؟ خیلی کمتر به چشم می آید، بیشتر پدرا و مادرها در ارائه جایگزین یا فکر نکرده اند یا درست فکر نکرده اند! این یکی از مشکلات تربیتی در محیط خانه بشمار می رود.

مانند آن چه گفته شد، در محیط های مدرسه، دبیرستان، دانشگاه و... نیز وجود دارد، هر چند کاری که از یک نوجوان و جوان سر می زند به اقتضای سن خود اوست و از رفتار دوران خرسالی عبور کرده است. مسئولان فرهنگی، تربیتی و اجتماعی موظف هستند، برای هر سنی، رفتارهای مناسب و جایگزین رفتارهای نامناسب را تعریف و راه کارهای اجرایی آن را، پیش بینی کنند، اما آن چه در حوزه امر به معروف و نهی از منکر ودر محدوده شناخت امر وناهی، باید مورد کنکاش قرار داشته باشد، این است که گاه به فردی که عمل نادرستی انجام می دهدف پیشنهاد انجام کار دیگری بدهند. مثلاً اگر در مجلسی که گروهی، گرد هم آمده اند، تا به اصطلاح گپی بزنند و خوش باشند! چنانچه منکری رخ دهد، و غیبت و بدگویی دیگران را در پیش گیرند، ناهی از منکر، نخست تلاش کند مسیر و سمت و سوی این گفت و گوها را تغییر دهد و مجلس را از غیبت، بیرون برده و موضوعی دیگر را جایگزین آن سازد و اگر موفق نشد، خود از آن مجلس برود، تا به گناه آلوده نگردد.

مثال دیگر: اگر کسی صدای خوب و زیبایی دارد، اما با آن ترانه های مبتذل و پوچ را می خواند، ضمن تمجید از آواز خوش او، و یادآوری این که این صدای خوب نعمت خداوند به اوست و او از آن باید استفاده درست بنماید، به او پیشنهاد شود از اشعار حافظ که از زیباترین اشعار است، بهره گرفته و صدای زیبای خود را با این اشعار پیوند دهد، تا زیبایی او دوچندان گردد. و یا اگر کسی استعداد و ذوق شعر و شاعری دارد، اما در عالم توهم سیر می کند و اشعاری بی مایه، یا با محتوایی نادرست ارائه می دهد، به او پیشنهاد شود که از روش بزرگان این هنر درس گرفته، هم به صورت (و ظاهر) اشعارش و هم به سیرت و محتوای آن، زیبایی حقیقی بخشد. در این باره به این روایت توجه شود:

شخصی به نام زاذان، که از اصحاب امیرالمومنین (علیه السلام) بوده است، قرآن را با صدای زیبا و به خوبی می خوانده است، از او پرسیدند، این گونه قرائت را نزد که آموختی؟ او لبخندی زد و در پاسخ گفت:

روزی امیرالمومنین (علیه السلام) می گذشت، من با صدای زیبای خود، شعری را خواندم آن حضرت از صدای من، دچار شگفتی شد و خوشش آمد، به من فرمود: ای زاذان چرا با این صدای زیبا قرآن را نمی خوانی؟ گفتم: به خدا قسم چیزی از قرآن بلد نیستم به جز همان مقدار که در نماز می خوانم! حضرت فرمود: نزدیک بیا، نزدیک رفتم، سخنی در گوش من فرمود، که نفهمیدم و ندانستم چه بود، به خداوند سوگند، از آن روز تمامی قرآن را (با قرائت درست) حفظ شدم و نیاز پیدا نکردم، که درباره قرآن از کسی سؤال بکنم.

این داستان را از امام باقر(علیه السلام) پرسیدند؛ حضرت فرمودند: زاذان راست می گوید. امیرالمومنین (علیه السلام) در گوش او اسم اعظم خداوند را خوانده بود.[۱]

نتیجه، این که با راهنمایی کردن افراد برای شکوفایی استعدادهای خود در راه درست و تشویق آنان، می توان از هدر رفتن استعداد و عمر آنان در کارهایی که شایسته نیست پیش گیری کرد.

۱۶- شیوه « تخلیه روحی - روانی »

برخی افراد که به رفتارهای نابهنجار گرایش دارند، از جامعه (خانه، مدرسه، محیط) طرد می شوند، جای برخورد های عاطفی و تربیت دینی، در زندگی این اشخاص، خالی است و یا حضور کم رنگی از آن را می توان مشاهده کرد، معمولاً به این افراد و رفتار و گفتار آنان بی توجهی شده است، از این رو عقده ای بزرگ، بر روح آنان سایه انداخته و رنجی ریشه دار با آنان، همراه گردیده است و اندوهی جانکاه، آینده را برای آنان تیره و تار جلوه می دهد، افسردگی در خانه دل آنان، زاد و ولد کرده است، چنین روح و روانی، در برابر مشکلات زندگی، بسیار شکننده می شود و یا احساس شکست می کند، از این رو به برخی اعمال نادرست روی می آورد، تا آن احساس تلخ را بپوشاند، مانند: کشیدن سیگار، اعتیاد به مواد مخدر، اعتیاد به مشروبات الکلی، معاشرت با دوستان ناباب، قماربازی و ...

برخی از این افراد، در عمر خود هرگز فرد صالح و شایسته ای را نیافته اند، تا درد دل خود را برای او بازگو کنند و از او راهنمایی بخواهند. وقت گذاشتن و گوش دادن به سخنان آنان، تا حد زیادی آنان را آرام می کند و به تعبیر خود آنان، با بیان کردن این درد دل ها، سبک می شوند و احساس راحتی می کنند. گوش دادن و توجه به گفتار آنان، خود نوعی درمان به شمار می رود. این را نباید دست کم گرفت و ناچیز پنداشت، آنان می گویند، همین که کسی به حرف ما گوش بدهد - هر چند نتواند گرهی از مشکلات ما باز کند - ما را بس است و نیازی دیگر نداریم! « حاجتش نبود تقاضای دگر » بنابراین آمر و ناهی در برابر این افراد با حلم و بردباری؛ زمینه ای برای گفتگو فراهم سازد و با ایجاد اعتماد، به اصلاح رفتار آنان بپردازد و به او بگوید:

هیچ آدابی و ترتیبی مجو هر چه می خواهد، دل تنگت بگو

در دنیای امروز و در سال های اخیر، مبحث تعامل اجتماعی به شکل یکی از رشته های علمی درآمده و صاحب نظران به پژوهش های دقیق و منظمی در این باره روی آورده اند. آنان در موضوع مهارت اجتماعی در ارتباطات میان فردی، گوش دادن به سخنان مخاطب را از زمینه ها یا عوامل موثر در ایجاد ارتباطات میان فردی، دانسته و کارکردهایی برای گوش دادن را، مورد توجه قرار داده اند. مانند:

۱- تمرکز بر پیام های دیگران

۲- دست یابی به برداشتی کامل و دقیق در مورد منظور دیگران.

۳- ابراز علاقه، نگرانی و توجه

۴- تشویق طرف مقابل به ابراز کامل، آزادانه و صادقانه مسایل

۵- اتخاذ روی کرد دیگر مدار، (ther-centered) در حین تعامل.[۲]

روشن است که اگر درباره افراد عادی جامعه، به این کارکردها باید توجه شود، نسبت به اشخاصی که گوش دادن نوعی درمان روحی آنان به شمار می رود، این کارکردها اهمیت دوچندان می یابد.

پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) به سخن کسانی که، با او گفت و گو می کردند، به دقت گوش می داد، هر چند که بسیاری از سخنان آنان، نکته مهم یا مفیدی نداشت، اما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سر تا پا گوش می شد، تا سخن او را بشنود، این روش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست مایه منافقان شد، تا به عنوان یک خصلت منفی از آن حضرت یاد کنند[۳] و بگویند؛ او فقط گوش است و زود باور، حرف های دیگران را می شنود و باور می کند. خداوند متعال پیک وحی را فرو فرستاد و این خصلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نقطه قوت او دانست:

و مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ... [۴]

برخی از آنان (منافقین) کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او گوش است(زودباور است)، بگو: گوش خوبی برای شماست (و خوش باور بودن او به نفع شماست)، او به خدا ایمان دارد و به سخن مومنان نیز باور دارد.

بنابراین انسان های مومن اگر بخواهند، این خصلت و خلق و خوی پیامبری را در خود پدید آورند، گوش آنان، هم باید برای شنیدن پیام های وحی (و عمل کردن به آنها) آماده باشد و هم برای شنیدن سخن دیگران (و ایجاد ارتباط عاطفی) تا زمینه اصلاح برخی افراد فراهم آید.

آذن مومن، وحی ما را واعی است آن چنان گوش، قرین داعی است گوش انسان مومن وحی ما را می شنود و آن را حفظ می کند، چنین گوش قرین و همدم دعوت کننده حق است و پیام های حق را می گیرد.

چکیده درس :

(۱) در بسیاری از موارد ما فقط دیگران را نهی کرده ، و نکن نکن را خیلی پر رنگ می کنیم ، اما چیزی که جایگزین آن کار بشود را پیشنهاد نمی کنیم . یکی از راه های پیش گیری از رفتار ناشایست ، ارئه جایگزین هایی است ، تا افراد به آن روی آورند.

(۲) فراهم کردن زمینه های مناسب، برای رشد استعدادها و هدایت آن در مسیر درست، زمینه رفتار ناشایست را، از بین می برد.

(۳) تخلیه روحی – روانی افراد، با گوش دادن به سخنان آنان، نوعی درمان روحی به شمار می رود و بسیاری از آنان را از ارتکاب رفتار ناپسند باز می دارد، افسردگی آنان را کم کرده و نسبت به آینده امیدوار می سازد و در آنان احساس شخصیت، احساس هم دلی و هم زبانی، پدید می آورد.

(۴) هر چه انسان بتواند ارتباطات میان فردی را، بهتر برقرار سازد و پیام خود را به مخاطب انتقال دهد و پیام مخاطب را بشنود، در تعامل با دیگران موفق تر، ارزیابی می شود.

(۵) یکی از ویژگی های پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) در تعامل با دیگران، توجه کامل به دیگران، و گوش دادن به سخنان آنان بود. خداوند متعال این اخلاق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ستوده و از آن به عنوان رفتاری که به نفع مسلمانان است، یاد کرده است.

پرسش ها:

۱- درباره شیوه ارائه جایگزین، با مثال هایی دیگر (غیر از متن درس) توضیح دهید.

۲- از نوع برخورد امام علی (علیه السلام) با زاذان، چه نتیجه ای می گیریم؟

۳- چرا تخلیه روحی – روانی برخی افراد، نوعی درمان شمرده می شود؟

۴- گوش دادن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سخنان دیگران، چه خیر و سودی برای آنان، در بر دارد؟ پیام اندیشه و گفت و گو:

و اما حق الجلیس فان تلین له کنفک و تطیب له جانبک و تنصفه فی مجاراه اللفظ.

حق هم نشین بر تو، این است که او را به خوبی بپذیری و به او خوشامد بگویی و در گفتگو با او به انصاف رفتار کنی. [۵]

درس پانزدهم : « ادامه روش ها و شیوه ها »

۱۷- شیوه « استناد به الگوها »

در هر جامعه ای، الگوهایی شایسته، در حوزه های مختلف وجود دارد؛ الگوهایی علمی، فرهنگی و اجتماعی، که در زمینه های علم، فرهنگ و هنر، دین و اخلاق و ... با برخورداری از ویژگی هایی، چون؛ بلند همت بودن، عزم و تصمیم جدی داشتن، صداقت و شجاعت داشتن، کمک به هم نوعان و ... زبانزد عام و خاص هستند در موارد بسیاری برای اصلاح رفتار افراد، استناد به این الگوها سودمند و کارساز است. پروردگار متعال پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و نیز پیشوایان معصوم (علیهم السلام) را الگو و اسوه مردم قرار داده است و پس از آن، مومنان حقیقی و به کمال رسیده را، اسوه دیگران، معرفی می نماید:

– قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ [۶]

قطعاً برای شما، در پیروی از ابراهیم و کسانی که با اویند (مومنان)، سرمشق خوبی برای زندگی است.

– لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ [۷]

یقیناً برای شما، در اقتدا به رسول خدا، سرمشقی نیکوست.

مردم بدانند یا ندانند، آگاهانه یا ناآگاهانه، در زندگی خود از الگوهای، سرمشق می گیرند و رفتار و گفتار و حتی چگونگی لباس پوشیدن و نوع لباس، راه رفتن و حرف زدن و ... را از آن الگوها، فرا گرفته و بکار می بندند. بنابراین بهتر آن است انسان الگوهای رفتاری خود را افرادی رشد یافته و انسان های کامل قرار دهد، که همه رفتار آنان بر مبنای آموزه های الهی بوده است، نه از سر هوا و هوس.

گریه ی او، خنده ی او، نطق او نیست از وی، هست محض خلق هو گریه و خنده و سخن گفتن چنین الگویی از او نیست، بلکه همگی ریشه در اخلاق خداوند دارد. چنین انسان هایی شایسته آنند که گفته شود:

دین و دل را کل، بدو بسپرد خلق پیش امر و حکم او، می مرد خلق در مدح و ستایش انسان های کامل، سخنی نمی توان گفت و وصفی نمی توان آورد : این چنین آدم که نامش می برم گر ستایم تا قیامت، قاصر م درباره استناد به الگوها برای تصحیح رفتار دیگران، به یک نمونه تاریخی توجه گردد:

روزی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره رستاخیز و وضع مردم در دادگاه بزرگ الهی بیاناتی فرمود، این بیانات مردم را تکان داد و جمعی گریستند، و به دنبال آن گروهی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تصمیم گرفتند، پاره ای از لذت ها و راحتی ها را بر خود تحریم کرده و به جای آن به عبادت بپردازند، روزها را روزه گرفته و شب ها را به عبادت و نیایش صبح کنند. عثمان بن مظعون هم، سوگند خورد که از آمیزش با همسر خود پرهیز کند، روزی همسر عثمان بن مظعون، که زن جوان و زیبایی بود، نزد عایشه آمد، عایشه از وضع او شگفت زده شد و پرسید: چرا به خودت نمی رسی و زینت نمی کنی؟

در پاسخ گفت: برای چه کسی زینت کنم، همسرم مدتی است که مرا ترک کرده و رهبانیت پیش گرفته است. این سخن به گوش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، دستور داد همه مسلمانان به مسجد آیند، هنگامی که مردم در مسجد جمع شدند بر فراز منبر رفت و پس از حمد و ثنای پروردگار، فرمود: چرا بعضی از شما چیزهای پاکیزه را بر خود حرام کرده اید، من سنت خود را برای شما بازگو می کنم (اگر من سرمشق و اسوه شما هستم، باید مانند من باشید)، هر کس از آن روی برگرداند از من نیست، من بخشی از شب را می خوابم و با همسرانم رابطه جنسی دارم و همه روزها را روزه نمی گیرم (و برخی از روزها روزه هستم) آگاه باشید من هرگز به شما دستور نمی دهم، که مانند کشیشان مسیحی و رهبان ها، ترک دنیا گوید، زیرا این گونه مسایل و نیز دیر نشینی، در آئین من نیست. رهبانیت امت من در جهاد است، بر خود سخت نگیرید، زیرا جمعی از پیشینیان شما، بر اثر سخت گرفتن بر خود هلاک شدند. [۸]

۱۸- شیوه «تنظیم روابط»

پیش از این گفته شد، هدف از امر به معروف و نهی از منکر، انجام دادن معروف و ترک منکر است. این هدف گاهی با ایجاد رابطه با مخاطب و یا کم و زیاد کردن ارتباط، به دست می آید تنظیم رابطه با مخاطب - با توجه به شرایط - به سه گونه شکل می گیرد:

الف - گسترش روابط:

این مرحله از ایجاد ارتباط، آغاز و به مراحل توسعه و گسترش آن می رسد. امر و ناهی، گاه تشخیص می دهد؛ در صورتی که با مخاطبان خود طرح دوستی و رفاقت بریزد و این دوستی را تداوم و توسعه دهد، می تواند آنها را به انجام معروف ها وادار و یا از انجام منکرها باز دارد. این شیوه در بسیاری از موارد اثر بخش می باشد. بزرگان بشریت از این شیوه برای هدایت انسان و دعوت به توحید و خیر و نیکی بهره فراوان گرفته اند. به عنوان نمونه به این داستان توجه شود:

حضرت عیسی (علیه السلام) دو نفر از یاران نزدیک خود را برای تبلیغ دین و دعوت به توحید و دست برداشتن از بت پرستی، به شهر انطاکیه [۹] فرستاد، آنها برای جلب اعتماد مردم به اذن خدا برخی از مریض ها را شفا می دادند. داستان این دو نفر به گوش پادشاه آن دیار که بت پرست بود رسید. آنها را احضار کرد و پرسید شما کیستید؟

گفتند: فرستادگان حضرت عیسی هستیم، آمده ایم تا تو را از پرستش بت هایی که قدرت شنیدن و دیدن ندارند، به پرستش خداوندی که می شنود و می بیند، دعوت کنیم.

پادشاه: مگر شما غیر از بت های ما، خدای دیگری می پرستید؟

- آری کسی که تو را، حیات و زندگانی بخشیده است.

پادشاه که خشمگین شده بود، دستور داد آن دو را شکنجه و زندانی کنند، حضرت عیسی هم برای کمک به آن دو نفر وصی خودش، شمعون را فرستاد. شمعون به شکل ناشناخته به آن شهر وارد شد. او از روز نخست با درباریان و اطرافیان پادشاه طرح دوستی ریخت و با آنان نشست و برخاست داشت، آنها که از نوع برخورد و ادب و نیز بزرگواری او، بسیار خشنود بودند، به او انس و علاقه ای خاص پیدا کرده بودند و نزد پادشاه از وی تمجید نموده و به نیکی یاد کردند، پادشاه او را نزد خود فرا خواند و وی را انسانی بزرگ یافت، از معاشرت با او خرسند بود و احترام او را رعایت می کرد، روزی شمعون که شرایط را مناسب دید، گفت: ای پادشاه شنیده ام دو نفر را به جرم اینکه تو را به آیین دیگری خوانده بودند، شکنجه و زندانی کرده ای؟ آیا به سخنان آنان گوش داده ای؟

پادشاه: خیر، در آن هنگام خشم تمام وجودم را گرفته بود.

شمعون: اگر نظر شما مثبت باشد، آن دو بیایند تا ببینم چه می گویند!

پادشاه دستور داد آن دو را آورند، در اینجا شمعون با زیرکی خاصی و با توجه به این که آن دو از دوستان خود او بودند، مدیریت جلسه را بر عهده گرفت و از آنان پرسید: از سوی چه کسی به این جا آمده اید؟

گفتند: از سوی پروردگاری که آفریننده هر چیزی است و شریکی ندارد.

شمعون: چه آیه و نشانه ای، برای راست گویی خود دارید؟

گفتند: هر چه شما بخواهید.

پادشاه دستور داد نابینایی آورند، تا آن دو به او بینایی بدهند، آن دو دعا کردند. آن شخص بینا شد.

شمعون از فرصت استفاده کرد و به پادشاه گفت: شما نیز اگر از بت های خود بخواهید که چنین کاری بکنند، شرافت و بزرگی آنان را اثبات خواهد کرد.

پادشاه: بین من و تو که چیز پنهانی وجود ندارد، خدایان ما نه ضرری را دفع می کنند و نه سودی به ما می رسانند. آن گاه پادشاه برای این که از موضع انفعال بیرون بیاید، پیشنهاد دشوارتری داد: اگر خدای شما مرده ای را زنده کند، به او ایمان می آوریم.

آنان پذیرفتند و گفتند: خدای ما به هر چیزی توانا است. پادشاه دستور داد مرده ای را که هفت روز از مرگ او گذشته بود آوردند (برخی گفته اند آن مرده، فرزند او بوده است) آن دو دست به دعا نزد پروردگار برداشتند: شمعون نیز آهسته و دل خود دعا می کرد، تا آن مرده زنده شود، به اذن خداوند مرده زنده شد. در اینجا بود که پادشاه به توصیه شمعون، به حضرت عیسی (علیه السلام) ایمان آورد و عده زیادی از مردم نیز به دین خدا گرویدند. [۱۰]

* خواننده گرامی، توجه دارد که این همه برکت و آثار مثبت، نتیجه تلاش های زیرکانه شمعون و ایجاد رابطه دوستانه او با شاه و اطرافیان او و بهره برداری بجا و مناسب از شرایط بوده است.

چکیده درس:

۱- با استناد به الگوهای درست، برخی از رفتارها را می توان اصلاح کرد، افرادی را نسبت به کارهای خوب، ترغیب و تشویق و یا از انجام کارهای ناپسند بازداشت.

۲- پیامبران الهی، پیشوایان معصوم (علیهم السلام) و مومنان حقیقی و کامل، الگوهایی برای زندگی ما هستند.

۳- پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به افراط در برخی کارها، هشدار می دهد. این که انسان همه روزها را روزه بگیرد، و شب ها را به عبادت و نیایش بگذراند و از زن و فرزند و محیط پیرامونی خود غافل بماند، در سنت و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جایی ندارد.

۴- تنظیم روابط با افراد و کم و کیف آن، از دیگر شیوه های تأثیر گذار بر افراد در تعامل اجتماعی است.

۵- گاه در شرایط خاص، گسترش روابط با مخاطب به اصلاح رفتار او می انجامد.

پرسش ها:

۱- چرا خداوند متعال پیامبران (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیشوایان معصوم (علیهم السلام) را الگوها و سرمش های زندگی، برای انسان ها، قرار داده است؟

۲- از سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در اجتماع مسلمانان، چه نکته هایی به دست می آید؟

۳- چگونه با توسعه روابط با افراد، می توان آنها را اصلاح و هدایت کرد؟

۴- از داستان شمعون و پادشاه، چه نتایجی گرفته می شود؟

پیام اندیشه و گفت و گو:

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم): علیّ امام البرره و قاتل الفجره، منصور من نصره مخذول من خذله. [۱۱]

علی پیشوای نیکان (و خوبان) و نابود کننده بدکاران است، هر که او را یاری کند (از سوی خداوند) یاری می شود و هر که او را خوار سازد (و از یاری او دست بردارد، از سوی خداوند) مورد خواری و ذلت قرار گیرد.

درس شا نهم: «دامه روش ها و شیوه ها»

ب - محدود سازی روابط

نوع دیگری از تنظیم رابطه، محدود سازی آن با مخاطب است، به این معنا که آمروناهی، با فرد یا افرادی دوستی یا پیوند خویشاوندی دارد و با آنان رفت و آمد می کند، برخی از آنان، نسبت به انجام معروف ها، سهل انگارند. (مثلا خمس مال خود رانمی دهند یا نماز نمی خوانند و ...) و برخی دیگر، پاره ای از منکر ها را انجام می دهند (مثلا دروغ می گویند، یا درباره افراد تهمت می زنند، عیب جویی می کنند و یا ...)

اگر آمروناهی، احتمال دهد که امری نهی ربانی او تاثیر گذار است باید آن را امر به معروف و نهی از منکر کند. اما اگر گفتن را کارساز نمی داند ولی کم کردن رابطه را موثر می داند، باید از این شیوه استفاده کند و رفت و آمدهای خود را با آنان کمتر نماید. این روش نیز در مخاطب، آثار تربیتی مثبتی، برجای می نهد و او را نسبت به خطاها و اشتباهات خود، آگاه می سازد. به عنوان مثال، اگر پدری بخواهد فرزندش را از راه اشتباهی که در پیش گرفته بازدارد، و شیوه های ملاطفت، گفت و گوی دوستانه و کمک بیشتر به او، موثر نیفتاد، می تواند رابطه خود با او را، کم رنگ سازد و از کمک هایی که به او می نموده است، بکاهد. همین گونه است رابطه معلم با دانش آموز و دانشجو و نیز رابطه ما با دوستان، بستگان و یا سایر افراد جامعه.

ج - قطع روابط

گاهی، مخاطب یا مخاطبان، که امر به معروف را ترک کرده اند و یا به منکر روی آورده اند، نه امری نهی ربانی را پذیرا هستند و نه با توسعه روابط، به راه می آیند و نه از محدود سازی ارتباط، هراسی به خود می دهند! در این صورت، اگر مساله، خانواده ای است، در درون خانه و اگر اجتماعی است، در جامعه، باید با آن فرد یا افراد، روابط خود را قطع نمایند و به تعبیری دیگر، آنان را از برکت و نعمت نشست و برخاست و معاشرت و گفت و گو محروم سازند، تا به خود آیند و از خطای خود دست بردارند «دور کن هم خویش و هم بیگانه را»

امام صادق (علیه السلام) به اصحاب خود فرمود:

چرا مانع رفتار ناشایست برخی افراد نمی شوید؟ پاسخ دادند: آنها سخن ما را نمی پذیرند. حضرت فرمود: در این صورت از آنان کناره گیری کنید و از نشست و برخاست با آنان، بپرهیزید. [۱۲]

به دو نمونه از این شیوه که یکی در حوزه خانواده است و دیگری در حوزه اجتماع و در صدر اسلام رخ داده است، توجه کنیم:

نمونه ۱- پس از حضرت خدیجه کبری، مادر بزرگوار فاطمه زهرا (علیها السلام) پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) زنان متعددی داشته اند، (که به دلیل جلب نظر قبایل مختلف یا شکستن برخی خرافات رایج در میان مردم و جهات دیگر سیاسی و اجتماعی صورت گرفته است). گاه این زنان، درخواست های از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند و یا کارهای می کردند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) راناراحت و غمگین، می ساخت یک بارخواستنه هایی داشتند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تادیب آنان، یک ماه رابطه خود با آنان را قطع کرد برخی از مفسران گفته اند: همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از مال و ثروت دنیا، چیزهایی از او خواستند (و این که بودجه زندگی آنان را بیشتر کند) و برخی از روی حسادت زنانه نسبت به برخی دیگر موجبات آزار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رافراهم می ساختند.

جلال الدین سیوطی، از دانشمندان اهل سنت در تفسیر خود می نویسد:

ابوبکر برخاست ، تا (دخترش) عایشه و عمربرخاست ، تا (دخترش) حفصه راکتک بزند .گفتند :چیزی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواستید که نداشت ! [۱۳]

طبری از دیگر دانشمندان اهل سنت نیز می نویسد :

این آیه (آیه ۲۷سوره احزاب : یا نساءنبی . . .) به سبب اینکه عایشه از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی از متاع دنیا - مانند زیادی در هزینه زندگی یا غیر آن - را خواسته بود نازل شده است ، و برخی آن را جسارت عایشه نسبت به دیگر زنان و تقاضاهایی از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)دانسته اند . [۱۴]

اما در تفسیر منهج الصادقین به نقل از امام صادق (علیه السلام)چنین آورده است :

پس از پیروزی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بریهودیان خیبر وبه دست آوردن غنیمت های (فراوان از) آن ، زنان آن حضرت گفتند :ازاین غنیمت به ما هم بده ، حضرت فرمود: آن را به دستور خداوند ، میان مسلمانان تقسیم کرده ام . آنها ناراحت شدند وگفتند :گمان می کنی اگرما را طلاق دهی ،درمیان قوم خود کسی غیراز تورا پیدا نمی کنیم ! با این سخن (که پیامبررا ناراحت ساخت) خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد (یک ماه)از آنان کناره گیری کند (و با آنان رابطه خویش را قطع نماید) پس ازآن آیه (۲۷-احزاب) نازل شد و آنها را بین ماندن و پذیرفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا طلاق گرفتن آزاد گذاشت .

به هر حال ، سخن ودرخواست زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معقول ، منطقی ودرشان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده است ،که آن حضرت یک ماه ازآنان قطع رابطه می کند تا آنان بیدار شده و به خطا واشتباه خود آگاهی یابند . نمونه ۲- در سال نهم هجری ، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، مردم را برای جنگ با رومیان فراخواند . زیرا خبر یافت ، که دولت روم ، سپاه عظیمی فراهم کرده است ، تابه جنگ مسلمانان بیاید . ازطرفی ، فصل تابستان وگرمی هوا و رسیدن میوه ها وآسایش در سایه درختان میوه دار ، وازسویی، دوری راه و نگرانی از سپاه فراوان دولت روم ، کار بسیج کردن مسلمانان را ، دشوار ساخته بود . رسول خدا دراین جنگ ، برخلاف جنگ های دیگر - از همان آغاز ، مقصد و هدف خود را برای مردم ، آشکارکرد تا مردم برای پیمودن راهی دور وکاری دشوار و و نبرد با دشمنی قدرتمند آمادگی کامل داشته باشند .

سپاهیان اسلام به راه افتادند اما در این میان ، سه تن ازمومنان به نام های کعب ، مراره و هلال ، ازروی تنبلی و سستی ، با آنان همراه نشدند واز حضور در این جنگ دفاع ازاسلام ، سرباز زدند آنان پس از رفتن سپاه ، پشیمان شدند ، اما ماندند تا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برکردد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز بدون این که جنگی رخ دهد (گفته اند ؛ رومیان باشنیدن حرکت سپاه اسلام ، سپاهیان خود را به پایگاه های خود برگردانده بودند) مراجعت کردند اگرچه در این مسافرت طولانی ، مسلمانان سختی های زیادی را تحمل کردند .

پس ازبازگشت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) این سه نفر نزد پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) آمده و عذرخواهی کردند اما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با آنان سخن نگفت و به مسلمانان نیز دستور داد تا از سخن گفتن با آنان خوداری کنند حتی خویشاوندان آنان و زن و فرزند آنان ، فقط برایشان غذا می بردند ، ولی با آنان سخن نمی گفتند. این قطع رابطه ، زمین را با همه بزرگیش ، برآنان تنگ ساخت .آنان گاه در میان مردم وگاه در کوه و بیابان به سر می بردند ، کعب می گوید : روزی در بازار مدینه راه می رفتم ، که یکی از اهالی شام که برای خرید و فروش به مدینه آمده بود ازمن سراغ می گرفت واز مردم می خواست ، کعب را به اونشان دهند . به من اشاره کردند ، نزد من آمد. او نامه ای از پادشاه غسان ، برای من آورده بود ، پادشاه داستان ما را شنیده بود و با سوء استفاده ازاین فرصت ، به من نوشته بود که : خیر یافتم که سرورت ، برتوجفا کرده است ، با آن که خدا تحمل خواری وزبونی را برتو واجب نکرده است ، نزد ما بیا تا با تو همراهی کنیم !

کعب می گوید : باید دید ، چرا کارمن به اینجا کشیده است ، که مردی مشرک نسبت به (جذب) من طمع کرده است !؟ به هر حال ،این سه تن که ده ها روز ،آواره و منزوی بودند حتی تصمیم گرفتند ، خود آنان با یکدیگر نیز ، سخن نگویند و به دعا و توبه مشغول باشند و بالاخره پس از پنجاه روز ،آیه ای نازل شد (آیه ۱۱۸-سوره احزاب : وعلی الثلاثه . . .) و توبه آنان را پذیرفت و آنها با خوشحالی به دامان جامعه اسلامی برگشتند. [۱۵]

نتیجه :

اگر مسلمانان ، نسبت به ارزش های الهی وانسان ساز ، احساس مسوولیت کنند ، افراد بی بند و بار در اقلیت قرار خواهند گرفت و با روش هایی که گفته شد می توان به اصلاح آنان اقدام کرد .

• نکته ها :

۱- روش هایی که در تنظیم رابطه بیان شد ، در حوزه تعلیم و تربیت ، کاربرد فراوان دارد . پدران ومادران و مربیان جامعه ازاین روش ها با ظرافت هایی (که لازم است به کار گیرند) می توانند ، به اهداف تربیتی خود نایل گردند .

۲- شیوه هایی دیگرراهم می توان برآن چه گفته شد افزود مانند :

- شیوه ایجاد ترس و امید نسبت به آینده

- شیوه بیان عبرتها

- شیوه تنبیه و تشویق

- شیوه تعظیم خوبان و تحقیربدان

- شیوه مدارا و مماشات (همراهی)

- ...

اما آن چه یاد شده است ، مهمترین شیوه ها می باشد .

۳- در همه موارد امر به معروف یا نهی از منکر، می توان از یک یا چند شیوه ، به تناسب شرایط بهره گرفت .

۴- چنان که بارها یادآوری شده است ، هرچند بر اساس نظر برخی از فقها، بر به کارگیری این شیوه ها ، امر به معروف و نهی از منکر، نمی توان نام نهاد، اما از آن جا که این شیوه ها ،همان هدف امر به معروف و نهی از منکر را تحقق می بخشد، از باب مسامحه و مجاز، نام امر به معروف و نهی از منکر را می توان برآن اطلاق کرد . گذشته ازاین، در صورتی که، هدف امر به معروف و نهی از منکر، با یکی از این شیوه ها محقق شود (و نه با امر و نهی مصطلح) ، باید همان شیوه را به کار گرفت.

چکیده درس:

یکی از راههای تنظیم روابط برای اصلاح رفتار برخی افراد ، محدود سازی روابط با آنان است ،امر و ناهی تشخیص می دهد ،اگر در معاشرت و رفت و آمد ،کم و کیف آن را کاهش دهد ، در مخاطب اثر مثبت خواهد گذاشت . مرحله بعدی ، قطع رابطه است ، برخی افراد با قطع رابطه ، به خود می آیند و در رفتار خود تجدید نظر می کنند. نمونه های بسیاری از شیوه تنظیم روابط با مراحل مختلف آن ، در تاریخ اسلام و زندگانی بزرگان ، وجود دارد ،که در این درس، به برخی از آنها اشاره شده است .

پرسش ها :

۱- درباره ی محدود سازی روابط یا قطع روابط ، توضیح دهید .

۲- از داستان قطع رابطه پیامبر با زنان خود چه نکته هایی به دست می آید ؟

۳- قطع رابطه عمومی مردم ، نسبت به کسانی که رفتار نابهنجار دارند ، چه تاثیری در اصلاح آنان به جا می گذارد ؟

۴- مثالی بیان کنید ، که در آن از چند شیوه برای اصلاح رفتار مخاطب ،استفاده شده باشد .

پیام اندیشه و گفت و گو :

امام علی (علیه السلام): فَرَّوْا كَلَّ الْفَرَارِ مِنَ الْفَاجِرِ الْفَاسِقِ [۱۶]

تا میتوانید از بدکار تبهکار ، دوری گزینید .

پی نوشت ها:

[۱] - تحفه الاحباب،ص۱۵۵ (با اندکی تغییر در عبارات)

[۲] - مهارت های اجتماعی در ارتباطات میان فردی،ویکسون و... ص ۲۱۷

[۳] ر.ک: به تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۱ و تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۴

[۴] سوره توبه، آیه ۶۱

[۵] تحف العقول، ص ۲۷۱

[۶] سوره ممتحنه، آیه ۴

[۷] سوره احزاب، آیه ۲۱

[۸]- تفسیر مجمع البیان ج ۲، ص ۲۳۵، ذیل آیه ۸۷ سوره مائده و کتاب داستان های تفسیر نمونه ، ص ۳۰۱

[۹] - نام شهری در ترکیه امروزی است.

[۱۰] تفسیر مجمع البیان (۴ جلدی)، ج ۴، ص ۴۲۰

[۱۱] - کنز العمال (از کتاب های اهل سنت) ج ۱۱، ص ۶۰۲، کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۵۶

[۱۲] - وسایل الشیعه ، ج ۱۱ ، ص ۴۱۵

[۱۳] - فتح القدیر (از کتب اهل سنت)، ج ۲ ، ص ۵۰۱

[۱۴] - الدر المنثور ، ج ۶ ، ص ۵۹۴

[۱۵] تفسیر مجمع البیان ، ج ۳ ، ۷۹ و تاریخ پیامبر اسلام - آیتی ص ۶۴۴.

[۱۶] - غرر الحکم و درر الکلم ، ج ۴ ، ص ۴۲۷

درس هفدهم : «آمران و ناهیان در قرآن»

الف - خداوند متعال

منظور از عنوان آمران و ناهیان در قرآن این است که بدانیم در قرآن چه کسانی امرکننده به معروف یا نهی کننده از منکر شناخته شده اند .

فراخواندن انسان ها به ارزش های سعادت بخش و سازنده و هشدار دادن آنان نسبت به منکرها نخستین بار توسط خداوند متعال انجام یافته است شاید بتوان گفت اولین امر پروردگار درباره انسان امر او به فرشتگان است که در برابرانسان سجده کنند .

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ [۱]

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم ، برای عظمت و احترام آدم سجده کنید پس آنان سجده کردن سرباز زد (و کبر ورزید واز کافران گردید.)

چشم آدم ، چون به نور پاک دید جان و سر نام هاگشتش پدید

چون ملک انوار حق در وی بتافت در سجود افتاد و در خدمت شتافت

و نخستین نهی خداوند ، نهی او به آدم و حوا بوده است که مبدا ثمره یک درخت مشخص را بخورند .

وَلَا تُقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ. [۲]

به این درخت نزدیک نشوید (از میوه آن نخورید)

از اوصاف و اسماء حسنا الهی آمرناهی بودن اوست .

در دعای جوشن کبیر که آن را فرشته وحی ، جبرئیل از سوی خداوند آورده و به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تعلیم داده است ، پروردگار متعال را به هزار و یک وصف و اسم می خوانیم و در بند (۹۰) از این دعا او را به نام یا امر یا نهی صدا می زنیم .

در قرآن کریم ، آیات بسیاری درباره دستورات الهی به انسان آمده است .

به نمونه هایی از آنها و نهی های خداوند توجه شود :

آمرها

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ [۳]

همانا خداوند به عدل (وداد) و نیکی کردن و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد .

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا [۴]

همانا خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آنها بدهید .

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ [۵]

از صبر و نماز یاری بجوئید .

هر نییی زو بر آورده برات استعینوا منه صبرا و صلوات

هر پیامبری از پروردگار ، فرمانی آورده که مفاد آن این است که ، ای مردم به وسیله صبر و نماز ، از او یاری بخواهید.

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ [۶]

و برای رسیدن به آمرزشی از پروردگارتان بشتابید.

آن که مردن پیش اوشد فتح باب سارعا آید مراو را در خطاب

کسی که مرگ در نظر او باز شدن در معرفت است ، خداوند او را با سارعا (بشتابید) مورد خطاب (ولطف) خود قرار می دهد.

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا [۷]

همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام) چنگ زنید .

دست کورانه بحبل الله زن جز بر امر و نهی یزدانی متن

چیست حبل الله ؟رها کردن هوا کین هوا شد صرصری مرعاد را

همانند شخص نابینا که برای حفظ خود و رسیدن به مقصود به چیزی متوسل می شود تو نیز به ریسمان خدا بی چنگ بزنی

و جزیه او آمو نواهی او به چیز دیگری روی میار ، ریسمان الهی چیست ؟عبارت است از ترک کردن هواهای نفسانی و امیال

شیطانی همین هواهای نفسانی سبب شد که تند بادی ، قوم عاد را نابود سازد .

فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ [۸]

نعمت های خداوند را به یاد آورید (و ناسپاسی نکنید).

نهی ها:

چند نمونه از دستورهای پروردگار درباره پرهیز از انجام برخی کارها :

وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [۹]

از هوس (نفسانی) پیروی نکن که تورا از راه خدا گمراه سازد .

با هوا و آرزو کم باش دوست چون یضلك عن سبيل الله اوست

با هوای نفس و آرزوهای دور و دراز و بیهوده کمتر دوستی کن که آن چه تورا از راه خدا گمراه می کند همین هاست .

وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ [۱۰]

و (در خوردن آشامیدن) اسراف (و زیاده روی) نکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد.

وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ [۱۱]

گام های شیطان را پیروی و دنبال نکنید که او دشمن آشکار برای شما است .

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ [۱۲]

و اموالتان را میان خودتان به باطل (ناروا و ناحق) نخورید .

أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا [۱۳]

خداوند دادوستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است .

لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ [۱۴]

از رحمت خداوند نومید و (مایوس) نشوید .

انبیا گفتند : نومیدی بدست فضل و رحمت های باری بی حدست

بعد نومیدی بسی امید هاست از پس ظلمت بسی خورشید هاست

چکیده درس

۱- در قرآن به کسانی برمی خوریم که آمریه معروف و ناهی از منکر هستند ، خواه از آنان با وصف امر و ناهی یاد شده باشد. خواه

به این وصف یاد نشده باشند. اما از این که دیگران را به کارهای خوب و ارزش ها فراخوانده اند یا از کارهای زشت و ناپسند نهی

کرده اند سخن به میان می آورد .

۲- نخستین آمریه معروف و ناهی از منکر پروردگار متعال است اولین دستور او در ارتباط با انسان به فرشتگان بود تا در برابر

عظمت و بزرگی انسان به سجده بیفتند و اولین نهی او به حضرت آدم و حوا بود که از خوردن ثمره درخت معینی در بهشت

خودداری کنند.

۳- در دعای جوشن کبیر ، خداوند را با نام یا آمو یا نهی می خوانیم .

پرسش ها :

- ۱- امرها و نهی های خداوند ، چه سودی برای انسان دارد ؟
- ۲- پنج امرپروردگار را از قرآن (به جز آنچه در درس آمده است) بیان کنید ؟
- ۳- پنج نهی خداوند را از قرآن (به جز آن چه در درس آمده است) بیان کنید؟
- ۴- شکیبایی و نماز چه نقشی در موقعیت انسان دارد ؟

پیام اندیشه وگفت وگو :

آیه های ۴۰ تا ۴۵ سوره بقره را مطالعه کرده امرها و نهی های آن را مورد گفت وگو قرار دهید .

درس هجدهم

ب- پیامبران

پیامبران الهی از آن جا که ماموریت داشتند انسان ها را به راه رشد وکمال و تقرب خداوند ، راهنمایی و هدایت کنند خوبی ها و ارزش ها که عامل رسیدن به کمال است را به آنان نشان داده و از بدی ها و زشتی ها که سبب سقوط انسان می شود ، بازداشته اند. بنابراین می توان کار انبیاء را در یک جمله خلاصه کرد وآن این است که : آنان پیوسته مردم را به معروف امروز منکر نهی می کردند .

همه پیامبران در نخستین گام در برابر شرک و بت پرستی در هر شکل و قالبی که بود ایستاده و مردم را به توحید و یگانگی و خداپرستی دعوت می کردند پرستش خدای یگانه بزرگترین معروف وشرک بزرگترین منکره شمار می رود پس از آن عمل به احکام و برنامه های الهی و آراسته شدن به فضیلت ها و مکارم اخلاقی رابه مردم سفارش نموده و از روی آوردن به کارهای زشت و ناپسند برحذر داشته اند .

از امام باقر(علیه السلام) نقل شده است که :

ان الامر بالمعروف والنهي عن المنكر سبيل الانبياء ومنهاج الصالحين [۱۵]

به یقین ، امر به معروف و نهی از منکر ، راه پیامبران و روش صالحان (وشایستگان) است .

قرآن در معرفی حضرت اسماعیل آورده است :

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ [۱۶]

او همواره اهل (و نزدیکان) خود را به نماز فرمان می داد .

جمله کان یامر معنای استمرار و تداوم را می دهد .

قرآن ، هنگامی که به بیان ویژگی های پیامبراسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و معرفی او به اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) می پردازد اولین وصف او (در رفتار) را امر به معروف و نهی از منکر می داند :

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ [۱۷]

کسانی (از مومنان اهل کتاب) که از این فرستاده ، پیامبردرس (خواننده (وامتی) پیروی می کنند پیامبری که (نام و صفات و خصوصیات) او نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابد (همان) پیامبری که آنان را به معروف (کارهای خوب و پسندیده) فرمان می دهد و از منکر (وکارهای زشت) باز می دارد.

• نمونه ها :

به نمونه های کوتاه ، آیات قرآن درباره امر به معروف و نهی از منکر پیامبران اشاره می شود :

- حضرت عیسی بن مریم به خداوند می گوید :

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ [۱۸]

من جز آنچه را توبه من فرمان دادی، به آنان (قوم خود) نگفته ام : « این که خداوند را بپرستید ».

- حضرت شعیب به مردم خود می گوید :

وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ [۱۹]

ای قوم من پیمانها و وزن را با عدالت، تمام و کامل بدهید و بر اشیاء (واجناس مردم) نقص و عیب وارد مکنید (تا آنها ارزان تر بخیرید) و از حق آنان نگاهید و در زمین به فساد سربرندارید.

- حضرت لقمان حکیم به فرزندش خطاب می کند :

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا [۲۰]

با بی اعتنایی از مردم روی برمگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو .

- حضرت موسی به مردم گفت :

اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا [۲۱]

از خداوند یاری بخواهید و شکیبایی پیشه کنید

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم): وان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه ولا تتبعوا السبیل [۲۲]

این راه مستقیم من است پس از آن پیروی کنید و از راه های (پراکنده) دیگر پیروی نکنید .

ج- مومنان

قرآن کریم یکی از ویژگی های مهم و برجسته افراد مومن به خداوند و برنامه های الهی را امریه معروف و نهی از منکر آنان می داند و در برخی از آیات به این وصف آنان را مدح و ستایش می کند :

- النَّاتِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ [۲۳]

(مومنان) توبه کنندگان عبادت کنندگان ، سپاسگزاران ، روزه داران (یا سیاحت کنندگان برای عبرت گرفتن) رکوع کنندگان سجده کنندگان امرکنندگان به معروف نهی کنندگان از منکر و پاسداران حدود (و مرزها و مقررات) خدا هستند .

- وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [۲۴]

مردان و زنان با ایمان ولی (دوست و یار) یکدیگرند، امریه معروف و نهی از منکر می کنند .

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ [۲۵]

(مومنان از اهل کتاب) به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امریه معروف و نهی از منکر می کنند و در انجام کارهای نیک شتاب می کنند و آنان از شایستگانند .

نکته :

در قرآن ، نماز را نیز نهی کننده (و باز دارنده) از زشتی ها و پلیدی ها دانسته و فرموده است :

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ [۲۶]

نماز را برپا دار، زیرا نماز (انسان را) از زشتی ها و گناه بازمی دارد .

اگر نماز باخضوع و خشوع انجام شود رابطه بندگی انسان و خداوند را تقویت می کند و عمق می بخشد . نمازگزار بنده هوس خود یا شیطان نمی شود ، گذشته از این ، نماز دردل نمازگزار نورانیتی پدید می آورد که جای برای ظلمت و تاریکی گناه باقی نمی ماند. نماز یاد خداست ، هرگاه انسان یاد خداوند را در دل و جان خود داشته باشد ، اندیشه گناه و معصیت از او رخت برمی بندد به تعبیر مولانا در دفتر اول مثنوی :

باد خشم و باد شهوت ، باداز	برد او را که نبود اهل نماز
کوهم وهستی من بنیاد اوست	ورشوم چون کاه ، بادم باد اوست
جزیه باد او نجنبدمیل من	نیست جز عشق احدسرخیل من
و در دفتر ششم آورده است :	
جوشش وافزونی زر، در زکات	عصمت از فحشاء و منکر، درصلات
آن زکات، کیسه ات را پاسبان	و آن صلات هم زگرگانت شبان

چکیده درس :

۱- پس از خداوند متعال ، پیامبران و جانشینان آنان ، امریه معروف و نهی از منکر رادر راس کارهای خود قرار داده و آن را وظیفه ای بزرگ و ارزشمند برای خود می دانستند .

۲- بزرگ ترین معروف ، یگتاپرستی و بزرگترین منکر شرک و بت پرستی است . همه انبیاء برای دعوت به یکتا پرستی و مبارزه با شرک ، تمام دشواری ها و سختی ها را تحمل کردند .

۳- پیامبران امر به معروف و نهی از منکر را از نزدیکان و خانواده خود آغاز و به دیگران توسعه دادند. کاری که ما نیز به پیروزی از آنان باید انجام دهیم .

۴- انسان مومن نیز به عنوان انسان های صالح و شایسته به نام امر به معروف و نهی از منکر شناخته می شوند، زیرا اصلاح و شایستگی را برای خود ، اطرافیان ، و جامعه به ارمغان می آوردند.

۵- نماز نیز انسان را از پلیدی ها و گناه بازمی دارد و او را در برابر تهاجم زشتی ها ، مقاوم و آسیب ناپذیر می سازد .
پرسش ها :

۱- چرا پیامبران کار خود را با دعوت به توحید و مبارزه با شرک آغاز می کردند ؟

۲- چرا امر به معروف و نهی از منکر ، راه و روش پیامبران و صالحان ، شمرده شده است ؟

۳- حضرت شعیب ، برای برقراری روابط اقتصادی سالم ، چه سفارشی به مردم کرده است ؟

۴- دو نکته مهمی که حضرت لقمان به فرزندش توصیه می کند را توضیح دهید؟

۵- چگونه ، نماز انسان را از گناه حفظ می کند ؟

پیام اندیشه و گفت و گو :

به سوره لقمان در قرآن مراجعه و سفارش های حضرت لقمان به فرزندش را مطالعه کنید ؟ چند مورد و دارای چه اهمیتی است؟

پی نوشت ها:

[۱] - سوره بقره ، آیه ۳۴

[۲] - سوره بقره ، آیه ۳۵

[۳] - سوره نحل آیه ۹۰

[۴] - سوره نساء آیه ۵۸

[۵] - سوره بقره آیه ۴۵

[۶] - سوره آل عمران آیه ۱۳۳.

[۷] - سوره آل عمران آیه ۱۰۳

[۸] - سوره اعراف آیه ۶۹

[۹] - سوره ص ، آیه ۲۶

[۱۰] - سوره اعراف آیه ۳۱

[۱۱] - سوره بقره ، آیه ۲۰۸

[۱۲] - سوره بقره ، آیه ۱۸۸

[۱۳] - سوره بقره آیه ۲۷۵

[۱۴] - سوره زمر ، آیه ۵۳

[۱۵] - وسایل الشیعه ج ۱۱ ، ص ۳۹۴ ، تهذیب الاحکام ، ج ۶ ، ص ۱۸۰

[۱۶] - سوره مریم ، آیه ۵۵

[۱۷] - سوره اعراف ، آیه ۱۵۷

[۱۸] - سوره مائده ، آیه ۱۱۷

[۱۹] - سوره هود ، آیه ۸۵

[۲۰] - سوره ، لقمان ، آیه ۱۸

[۲۱] - سوره اعراف ، آیه ۱۲۸

[۲۲] - سوره انعام ، ۱۵۳

[۲۳] - سوره توبه ، آیه ۱۱۲

[۲۴] - سوره توبه ، آیه ۷۱

[۲۵] - سوره آل عمران ، آیه ۱۱۴

[۲۶] - سوره عنکبوت ، آیه ۴۵

درس نوزدهم : «آمران به منکر ، و ناهیان از معروف !!»

در درس های گذشته خواندیم که قرآن کریم ؛ خداوند متعال ، پیامبران و انسان های مومن را به عنوان امرکنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر معرفی می کند . روشن است که انسان های مومن ، پیرو پیامبران هستند و آنان نیز جانشینان (و خلفاء) خداوند در زمین می باشند و دستورهایی خداوند را برای سعادت دنیا و آخرت بشریت ، به آنان می رسانند و بازگو می کنند . اما در نقطه مقابل ، قرآن کریم از کسانی نام می برد که ، مردم را به انجام منکرها فرا می خوانند و از انجام معروف ها نهی می کنند ! آنان عبارتند از :

الف - شیطان

ب - کافران

ج - منافقان

د - نفس اماره

اینک به ترتیب به برخی از آیه های قرآنی درباره هر یک از این عنوان ها ، اشاره می شود :

الف - شیطان

واژه شیطان؛ در لغت به موجود متمرّد و سرکش از فرمان خداوند گفته می شود، خواه انسان باشد یا جن یا دیگر جنبنندگان. [۱]

شیطنت، گردن کشی بددولت مستحق لعنت آمد این صفت

براین اساس در قرآن آمده است : شیاطین الانس والجن. [۲]

اما غالباً ، منظور از شیطان ، همان ابلیس است که از فرمان پروردگار ، برای سجده کردن در برابر حضرت آدم سرکشی و عصیان کرد :

قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس [۳]

به فرشتگان گفتیم برای (عظمت) آدم سجده کنید پس همگی سجده کردند مگر ابلیس .

آن گره بابات راب وده عدا در خطاب اسجدوا کرده ایا

از اوسوال میشود که چرا توسجده نکردی ؟ در پاسخ می گوید :

اناخیرمنه خلقتنی من نار وخلقته من طین. [۴]

من بهتر از او (آدم) هستم . (زیرا) مرا از آتش آفریده ای و او را از گل !

گفت ، نار از خاک بی شک بهتر است من ز نار و او ز خاک آمده است

این سخن ابلیس ، همان است که امروز از آن به نژاد پرستی یاد می شود آن چه ابلیس را از صفت فرشتگان بیرون و از درگاه پروردگار اخراج کرد ، همین حس برتری طلبی ، کبر و غرور و نژاد پرستی بود بنابراین از نژاد پرستی ، به مثا به یک صفت شیطانی ، باید یاد کرد که در اندیشه و رفتار سیاست مداران کشورهای پیشرفته و نیز در دل و جان صهیونیست های اشغال گر ، موج می زند.

افتخار از رنگ و بو و از مکان هست شادی و فریب کودکان

ابلیس پس از رانده شدن از جایگاه فرشتگان ، سوگند خورد که با تلاش تمام به اغواء و گمراه کردن انسان ها همت گمارد (زیرا از نظر او انسان سبب سقوط او شده بود بنابراین او را دشمن خود به شمار آورد) او برای وادار کردن انسان به انجام گناهان و زشتی ها (منکرات) و ترک کارهای خوب ، شگردهای فراوان به کار می برد از این رو، در قرآن به انسان هشدارهای بسیار داده شده است . مانند :

و لا تتبعوا خطوت الشیطان انه لکم عدوّ مبین انما یامرکم بالسوء و الفحشاء [۵]

از گام های شیطان پیروی نکنید (و پا جای شیطان نگذارید) زیرا او دشمن آشکار شماست او شما را فقط به « بدی وزشتی » فرمان می دهد .

و در سوره نور آمده است که:

فانه یامر بالفحشاء و المنکر [۶]

او (شمارا) به زشتی و گناه امر می کند

هر که او عصیان کند شیطان شود که حسود دولت نیکان شود

بنابراین اغواگری کاردائمی شیطان است و او اندیشه دیگری برای بشر در سر نمی پروراند و پیشه دیگری نیز در پیش نمی گیرد. انسان ها باید با تقویت نور ایمان و یاد خداوند و پای بندی به فرمان های الهی ، خود را در برابر تهاجم بی امان ، پیوسته و همه جانبه شیطان مصونیت بخشند.

پیش پیشت می رود آن نور پاک می کند هر رهزنی را چاک چاک

توبه نور او همی رو درامان در میان اژدها و کژدمان

نکته ها:

۱- شیطان در اغوا و اضلال (گمراهی) انسان ، از راه های گوناگون و روش های متنوع بهره می گیرد ، مانند : وسوسه کردن ، به کاربردن مکر و حيله ، فریب دادن ، ایجاد دشمنی کینه ، تزیین و خوب جلوه دادن کارهای ناپسند ، و... مولانا با اشاره به یکی از روش های شیطانی که خوب و زیبا نشان دادن کارهای زشت است ، می گوید :

آن چنان زینت دهد مردار را که خرد زایشان دو صد گلزار را

شیطان ، چنان هنرمندانه مردار دنیا را نزد برخی از مردم می آراید و زینت می دهد که در برابر این مردار ، گلستان ها و باغ های بسیاری را از آنان می خورد. (گلستان های صفا و صمیمیت و انسانیت را در دنیا و گلستان های بهشتی را در آخرت)

۲- شیطان ، در کار اغواگری و گمراه سازی ، تنها نیست و یاران و هم دستار فراوانی دارد او سپاه ویژه ای را ساماندهی کرده است. قرآن کریم درباره آنان که به جهنم وارد می شوند از این سپاه نیز یاد می کند :

وَجُنُودٌ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ [۷]

و سپاهیان ابلیس همگی در آتش افکنده شوند .

این یاران شیطان ، ممکن است از جنس خود شیطان (جن) باشند یا از جنس انسان ، یعنی انسان های شیطان صفت که سرمایه خدادادی و گران بهای خود را در راه شیطان و مقاصد شیطانی ، هزینه می کنند .

آن شیاطین خود حسود کهنه اند یک زمان از رهزنی خالی نه اند

و آن بنی آدم که عصیان کشته اند از حسودی نیز شیطان گشته اند

۳- شیطان، تنها وسوسه گری می کند و چیزهای بد را خوب جلوه داده و کارهای خوب را غیر ضروری ، بی فایده، مضر و بد نشان می دهد اما نمی تواند انسان را به اجبار وادار به کار زشت کند ، بنابراین آزادی و اختیار از انسان سلب نمی شود و بر همین اساس مسوول شناخته شده و بازخواست می گردد پس « انسان باید عقل خویش به کار و ایمان را یاد گیرد ، تا در این راه دشوار مرکب رهوار گیرد».

۴- قرآن کریم ، مکر و کید شیطان را ضعیف دانسته است :

إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا [۸]

اگر انسان های مومن ، دل و جان خود را با یاد خدا نورانی کنند این نورانیت دژی مستحکم برای شخص مومن ایجاد می کند و او را از آسیب های ظلمت و تاریکی و وسوسه های شیطانی ، حفظ می کند .

گر هزاران دام باشد در قدم چون تو بامایی نباشد هیچ غم

از این رو کسانی که به آسانی تسلیم شیطان شده و رام او می گردند نشان می دهند که از اراده و ایمان ، سرمایه ای نیندوخته اند تا آن را سرنیزه ستیزا سلطه شیطان کنند و هنگامی که در لجن زار آلودگی فرو می روند شیطان را سبب بدبختی خویش برشمردند و به دلیل های واهی روی می آورند به تعبیر روان شناسان دلیل تراشی می کنند .

پس مگو دنیا به تزویرم فریفت ورنه ، عقل من زدامش می گریخت

یعنی نقش خودت و بی ارادگی و ضعف ایمان خود را فراموش مکن و نگو دنیا با مکر و حيله اش مرا فریب داده و اگر کسی مرا از مکر و حيله او با خبر می ساخت از دام دنیا رهایی می یافتم این رانگو، زیرا هشدارهای فراوانی در این باره به توداده شده است .

۵- انسان ها، غالباً به گناهان و لغزش ها بی آلوده می گردند در این صورت باید فوراً راه توبه در پیش گیرند و در این زمان به وسوسه شیطان فریفته نگردند. شیطان از دو گونه و سوسه برای گنهکار بهره می گیرد :

۱- وسوسه امید دادن؛ این که هنوز جوانی ، فرصت زیادی داری ، بعداً توبه می کنی ، خیلی ها در جوانی خوش گذرانی کرده و در پیری انسان های خوبی شده اند و . . .

۲- وسوسه نا امید کردن ؛ توکه حالا غرق گناه شده ای ، چه کسی تو را قبول دارد؟ آب که از سر گذشت ، چه یک نی ، چه صد نی حالا که جهنم می روی حداقل این چند روزه را خوش باش و . . .

کوی نومیدی مرو ، اومیده‌هاست سوی تاریکی مرو خورشید هاست

شخص عاقل ، نباید فریب این وسوسه ها بخورد و آینده خود را تیره و تار سازد. خداوند مهربان راه بازگشت را برای هیچ کس نبسته است و همواره توبه بنده خودش را می پذیرد مولوی می گوید: درهای بهشت هشت دراست و این هم به خاطر بیشتر بودن رحمت خداوند است (چون درهای جهنم هفت در است) که از این هشت در یک در، در توبه است اگر باقی درها گاهی باز و گاهی بسته است (یعنی وقتی کار خوبی انجام می دهی باز می شود و در غیر آن بسته می گردد) اما در توبه همیشه باز است و این بهترین فرصت برای ، دست یابی به سعادت دنیا و آخرت است .

هست جنت راز رحمت هشت در یک در توبه ست ز آن هشت ، ای پسر

آن همه گه باز باشند گه فراز و آن در توبه نباشد ، جز که باز

چکیده درس :

۱- شیطان ، کافران ، منافقان و نفس اماره ، انسان را به انجام کارهای زشت دعوت و از پرداختن به کارهای خوب باز می دارند.

۲- به هر موجود متمدن و سرکش از فرمان خداوند ، شیطان گفته می شود ، اما منظور ما در این جا همان ابلیس است .

۳- شیطان به سبب ، خودبینی ، نژادپرستی و حسادت نسبت به حضرت آدم ، از درگاه قرب الهی رانده شد و از آن روز سوگند یاد کرده است تا به عنوان سرسخت بنی آدم ، آنان را به انحراف و گمراهی بکشاند .

۴- شیطان برای اغواگری و گمراه ساختن دیگران از وسوسه کردن ، مکر و حيله ، فریب و خدعه ، ایجاد دشمنی و کینه ، خوب جلوه دادن کارهای بد و . . . بهره می گیرند.

۵- شیطان در کار خود ، یاران و هم دستانی از جن وانس دارد ، اما آنها تنها وسوسه می کنند و نمی توانند به اجبار، انسان را به گناه و معصیت بکشانند .

۶- انسان مومن با تقویت ایمان خود و پناه بردن به پرتوی امدادهای خداوند ، می تواند در برابر وسوسه ها و مکر شیطان ، خود را حفظ کند و اگرگاهی دچار لغزش شد ، توبه کند ، راه توبه برای همگان باز است و در اولین فرصت باید توبه کرد ، زیرا معلوم نیست فرصتی دیگر در اختیار انسان بماند تا توبه کند .

پرسش ها :

۱- چرا شیطان ، همه همت خود را برای گمراه ساختن انسان ها به کار می برد ؟

۲- ریشه و عامل اصلی سقوط شیطان چه چیزی بوده است ؟

۳- چرا قرآن انسان را از پیروی شیطان نهی می کند ؟

۴- مکر و حيله شیطان ، برای چه کسانی ضعیف و بی اثر است ؟

۵- چرا خداوند متعال ، راه توبه و بازگشت را برای همه باز گذاشته است ؟

پیام اندیشه و گفت و گو :

امام علی (علیه السلام): مجالسه اهل الهوی منسأه للایمان ومحضره للشیطان [۹]

هم نشینی با هوا پرستان ، ایمان را به فراموشی سپارد و شیطان را حاضر کند (مجلس ، مجلس شیطان می شود).

درس بیستم :

ب- کافران

واژه کفر به معنای پوشاندن ، کتمان ، الحاد ، ناسپاسی ، ... آمده است و به کسانی که توحید و عباد و نبوت را نمی پذیرند ، کافر گفته می شود. در زمان هر پیامبری ، آنان که به آن پیامبر ایمان نمی آوردند . کافر به شمار می رفتند. پس از بعثت

پیامبرگرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تاحال و آئینده افرادی که به رسالت آن حضرت ایمان نیاورند، کافر هستند. منظور از کافر در این جا، مفهومی است که در برگزیده مشرک نیز هست. بنابراین ملحدان و منکران وجود خداوند متعال، مشرکان، اهل کتاب (یهود، نصاری و...) و منکران احکام ضروری دین اسلام، کافر شمرده می شوند. کافران، در راه شیطان گام بر می دارند و مانند او از پذیرفتن حق سربازمی زنند و دیده عقل و دل خود را برحقیقت می بندند. آنان از یاران و شاگردان شیطان هستند.

کافران هم جنس شیطان آمده جانشان شاگردشیطان شده
صدهزاران خوی بدآموخته دیده های عقل و دل بردوخته
قرآن کریم سیمای کافران را چنین ترسیم می کند که آنان: بدترین موجودات نزد خداوند و ملعون و دور از رحمت الهی هستند، آنان خیر و سود مسلمانان را نخواستند و رنج و بدبختی آنان را می خواهند.

دوست دارند مسلمانان هم کافر باشند و می خواهند آنان به نظام و خلق و خوی و سنت های پیش از اسلام (جاهلیت) برگردند کافران درباره مسلمانان از هیچ شر و فساد دریغ نمی ورزند.

پس چوکافر دید کودر داد وجود کمتری بی مایه تراز خاک بود
از وجود او گل و میوه نرست جز فساد جمله پاکي ها نجست

آنان برای تضعیف مسلمان هرکاری که بتوانند می کنند: ازاهانت و تحقیر تا استهزاء و تمسخر باورها و مقدسات مسلمانان و توطئه و طراحی قتل رهبران الهی و تاثیرگذار در حفظ اسلام و مسلمانان. بنابراین کافران برای رسیدن به مقصود خویش، استراتژی تهاجم و شبیخون فرهنگی به باورها و ارزش های اسلامی و رواج فساد و منکرات را برگزیده اند و بر مبنای آن، طراحی و برنامه ریزی و تخصیص بودجه های هنگفت انجام می شود و توسط رسانه های گروهی و تبلیغاتی و شبکه های فساد و عوامل نفوذی مراحل عملیاتی و اجرایی کردن آن رافراهم می آورند قرآن به زیبایی و روشنی این فعالیت کافران را بیان می کند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصْنَعُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [۱۰]

همانا آنان که کفر و رزیدند، اموال (و ثروت) خود را خرج می کنند تا (مردم را) از راه خدا بازدارند. مردم انقلابی و مومن ایران اسلامی نیز هرگز فراموش نمی کنند که دشمنان این ملت و نظام جمهوری اسلامی مانند آمریکا هر سال در بودجه دولتی خود مبالغ گزافی را برای فعالیت هایی ضد ایران و علیه اسلام تصویب و هزینه می کنند. در طول تاریخ و در عصر ما نیز سه گروه مرکزی از کافران و دو گروه پیرامونی به شکل سازمان یافته علیه مومنان فعال بوده و هستند.

گروه های مرکزی:

- قدرتمندان و فرمانروایان
- ثروتمندان
- دانشمندان

گروه های پیرامونی:

- نیروهای اجرایی
- عوامل نفوذی (منافقان و...)

قدرت و دانش کافران، مثلی سه ضلعی است که نقشه ها و توطئه ها را طراحی، برنامه ها را تولید و عملیاتی می سازند البته در جهان امروز دشمنان با سرقت نام های زیبایی چون آزادی، حقوق بشر، دموکراسی، مبارزه با تروریسم و... و سوء استفاده از این الفاظ به جنگ مسلمانان آمده اند به ظاهر صلح طلب، بشر دوست، خیر خواه، اما در باطن پراز خشم و کینه هستند.

دشمن از چه دوستانه گوید دام دان، گرچه زدانه گوید

گرتو راقندی دهد، آن زهردان گربه تن لطفی کند، آن قهردان

قدرت های استکباری خود را در جایگاه خدا و معبود مردم می دانند و بر این باورند که همه مردم باید در برابر قدرت و ثروت آنان کرنش کنند و به سجده بیفتند و هرکس به آنان نه بگوید، باید از زمین و هوا، در آتش خشم و خشونت آنان بسوزد.

آن که این بت را سجود آرد برست و نه آرد در دل آتش نشست
اما در برابر آنان مسلمانان باید با وحدت و یگانگی ، بر محور قرآن و رهبران الهی و با آتش غیرت دینی و ملی خود ، آتش دشمن
را خاموش کنند .

آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد ، نیست باد
• نکته :

شناخت کافران و روش های آنان در برابر مسلمانان ، منافاتی با برقراری روابط اقتصادی و سیاسی با آنان ندارد تا هنگامی که
منافع ملی و مصالح مردم رعایت و تامین شود و به جنگ علنی با مسلمانان برنخاسته باشند .

ج - منافقان

منافق به کسی گفته می شود که در دل به خداوند ، معاد ، رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) واحکام اسلام اعتقاد
ندارند ، اما به ظاهر اسلام آورده و گاه ادعای مسلمانی او از دیگران بیشتر است . از این افراد در زمان پیامبر (صلی الله علیه و
آله و سلم) و پس از آن حضرت در زمان امام علی (علیه السلام) خاطرات بسیار تلخ و ناگواری از ضربه زدن به اسلام و مسلمانان
، هم دستی با کافران ، اهانت و جسارت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مقابله و ریاکاری با امام علی (علیه السلام)
و ... در تاریخ اسلام وجود دارد . آنان نیز در راه حاکمیت ارزش ها (معرفت ها) و از بین رفتن فساد (منکر) نه تنها کار شکنی
می کردند بلکه مردم را به انجام منکرها امر کرده و از انجام معروف ها باز می داشتند ، قرآن می فرماید :

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ [۱۱]

مردان و زنان منافق همه از یکدیگرند آنها به منکر امر و از معروف نهی می کنند .

منافقان ، در عصر انقلاب اسلامی در ایران، نخست از پرمدعترین گروه های مبارزه با امپریالیسم جهانی (و آمریکا) بودند ، خود
را چند برابر دیگران مسلمان و انقلابی می دانست اما اینان پس از چند صباحی از پیروزی انقلاب اسلامی با سلاح به جان زن
و مرد مومن افتاده و آنان را مظلومانه به شهادت رساندند و با هدف به دست گرفتن قدرت ، بسیاری از مدیران ارشد نظام چون
دکتر بهشتی را شهید کردند و سپس به عراق و دامن صدام حسین ، پناهنده شدند و در جنگ تحمیلی علیه ایران ، در کنار
سربازان بعثی ، علیه کشور و مردم خود جنگیدند و اکنون نیز سربازان بی جیره و مواجب برای آمریکایی های اشغال گر به
حساب آمده و علیه مردم عراق فعالیت می کنند .

منافقان در راه خط شیطان و در سمت و سوی اهداف کافران حرکت می کنند ، محور و ملاک سیاست های آنان شیطان است .
امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه درباره اینان فرموده است :

اتخذوا الشيطان لامرهم ملاكا ، و اتخذهم له اشراكاً ، فباض و فرخ في صدورهم. [۱۲]

آنان (منافقان) شیطان را معیار (درستی و نادرستی کار) خود گرفتند و شیطان نیز آنان را دام (یا شریک) خود قرار داد و
در سینه های آنان تخم و جوجه نهاد !

د- نفس اماره

نفس اماره انسان ، او را به روی آوردن به گناهان وزشتی ها امر می کند و چون پی در پی و همواره این کار را می کند آن را
اماره (بسیار امرکننده) خوانده اند .

قرآن کریم از زبان حضرت یوسف نقل می کند که :

وَمَا أُبْرِيئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي [۱۳]

من خودم را تبرئه نمی کنم ، چراکه نفس سرکش ، قطعاً به بدی ها بسیار امر می کند مگر به کسی (و آن چه) که پروردگارم
رحم کند .

یعنی اگر پروردگار متعال به انسان کمک نکند او را مورد لطف و رحمت خود قرار ندهد ، اسیر نفس خود می شود اما
اگر خداوند به انسان کمک کند (و خود فرد نیز بخواهد) او امیر بر نفس خواهد شد و زمام امور را به دست خواهد گرفت .

«مادر بت ها» بت نفس شماس

زآنکه آن بت مار و این بت اژدهاست

«مولوی» کسانی که اسیر نفس خود هستند را طفل و نابالغ می داند و آنان که توانسته اند بر نفس خویش سلطه یابند را بالغ می شمرد :

خلق ، اطفال اند ، جزمست خدا ، نیست بالغ ، جز رهیده از هوا
بنابراین باید مراقب باشیم که دشمنان ارزش ها (معروف ها) و جویندگان گناه و فساد (منکرات) در زنگی فردی ، خانواده ای و اجتماعی ما حضور نداشته باشند و بدانیم رسیدن به سعادت دنیا و آخرت در گروهمین مراقبت و هوشیاری است .
نکته ها :

۱- در قرآن از گروهی از گمراهان یاد می شود که در روز قیامت می گویند : عامل گمراهی ما ، بزرگان ما بودند ما بی چون و چرا از آنان پیروی کردیم ، آنان نیز ما را به فساد و گناه (منکرات) کشاندند.

وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا [۱۴]

می گویند : پروردگارا ما از سران و بزرگان خود پیروی کردیم آنان ما را گمراه ساختند .

۲- در روز قیامت برخی دیگر از گمراهان می گویند عامل گمراهی ما دوستان ما بودند و با افسوس می گویند، کاش با فلانی دوست نبودیم !

لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ [۱۵]

کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم او بود که مرا از یاد خدا (وقرآن) (غافل و) گمراه ساخت .

بنابراین ، دو گروه یاد شده نیز با کشاندن انسان به کارهای زشت و ناپسند او را به گمراهی و تباهی می کشانند .
اما موضوع دوست یابی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و روان شناسان و جامعه شناسان بر تاثیر گذار بودن دوست انسان در نوع رفتاری که از انسان بروز می یابد تاکید دارند آنان دوست ناباب را در پیدایش رفتار نابهنجاری در انسان و گرایش به کج روی و انحراف از قوانین و مقررات و ارزش های جامعه ، بسیار موثر می دانند. البته به این موضوع مهم ، در جای خود باید پرداخت و به همین گفته مولوی بسنده می کنیم که :

چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی ، نشاید داد دست

چکیده درس :

۱- شیطان ، کافران ، منافقان و نفس اماره ، انسان را به گناه و زشتی فرا می خوانند و از پرداختن به ارزش ها و خوبی ها باز می دارند .

۲- کافران ، دشمنان اسلام و مسلمانان و خواهان نابودی آنان هستند و در این راه از روش های مختلف و ابزار های گوناگون بهره گرفته و هزینه های فراوانی را می پردازند .

۳- همکاری تنگاتنگ قدرتمندان ، ثروتمندان و دانشمندان بی ایمان با یکدیگر ، در برابر حق و حقیقت ، در طول تاریخ وجود داشته است و امروز نیز این سه گروه ، هسته مرکزی و رهبری استراتژی تهاجم و شبیخون علیه اسلام و مسلمانان را تشکیل می دهند .

۴- منافقان ، افراد دو چهره اند که با زبان خود ، اسلام را اظهار می کنند ، اما در دل ، هم چنان بر کفر خویش باقی اند. اسلام بیشترین ضربه را از این گروه ها ، برپیکر خویش حس کرده است .

۵- برخی از افراد دارای نفوذ در جامعه و نیز دوستان ناباب ، در وادار کردن افراد به کارهای زشت تاثیر گذارند.

۶- مبارزه با هوی و هوس نفسانی از مشکل ترین مبارزه های انسان به شمار می رود و از آن به جهاد اکبر یاد شده است .
پرسش ها :

۱- چرا کافران با اسلام و مسلمانان ، سرسازش ندارند ؟

۲- استراتژی تهاجم و شبیخون فرهنگی چه مفهومی را می سازد.

۳- قدرتمندان ، ثروتمندان و دانشمندان کافر ، چگونه یکدیگر را حفظ و به هم کمک می کنند ؟

۴- نمونه هایی از رفتار منافقان ، در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام علی (علیه السلام) را بیان کنید .

۵- این که شیطان در سینه و دل دوستان خود ، تخم گذاری می کند و جوجه پرورش می دهد ، چه معنایی را می رساند ؟

۶- چگونه می توان بر نفس اماره پیروز شد ؟

پیام اندیشه وگفت وگو :

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُبِينٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. [۱۶]

می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، در حالی که خداوند نور خود را کامل می کند، هرچند کافران خوش نداشته باشند .

پی نوشت ها:

- [۱] - تفسیر مجمع البیان ، ج ۱ ، ص ۱۸
- [۲] - سوره انعام ، آیه ۱۱۲
- [۳] - سوره اعراف ، آیه های ۱۱ تا ۱۸
- [۴] - همان
- [۵] - سوره ، بقره ، آیه ۱۶۸.
- [۶] - سوره نور ، آیه ۲۱
- [۷] - سوره شعراء ، آیه ۹۵
- [۸] - سوره نساء آیه ۷۶
- [۹] - نهج البلاغه ، خطبه ۸۵
- [۱۰] - سوره انفال ، آیه ۳۶
- [۱۱] - سوره توبه ، آیه ۶۷
- [۱۲] - نهج البلاغه ف خطبه ۷
- [۱۳] - سوره یوسف ، آیه ۵۳
- [۱۴] - سوره احزاب ، آیه ۶۷
- [۱۵] - سوره فرقان ، آیه ۲۸ و ۲۹
- [۱۶] - سوره صف، آیه ۸ و سوره توبه آیه ۳۲